

ماهنامه اقتصادی شمال غرب

کارابی

سال هفتم . دوره جدید
شماره های ۱۵ و ۱۶ . آذر و دی ۱۳۹۴
۶۸ صفحه . قیمت ۵۰۰۰ تومان

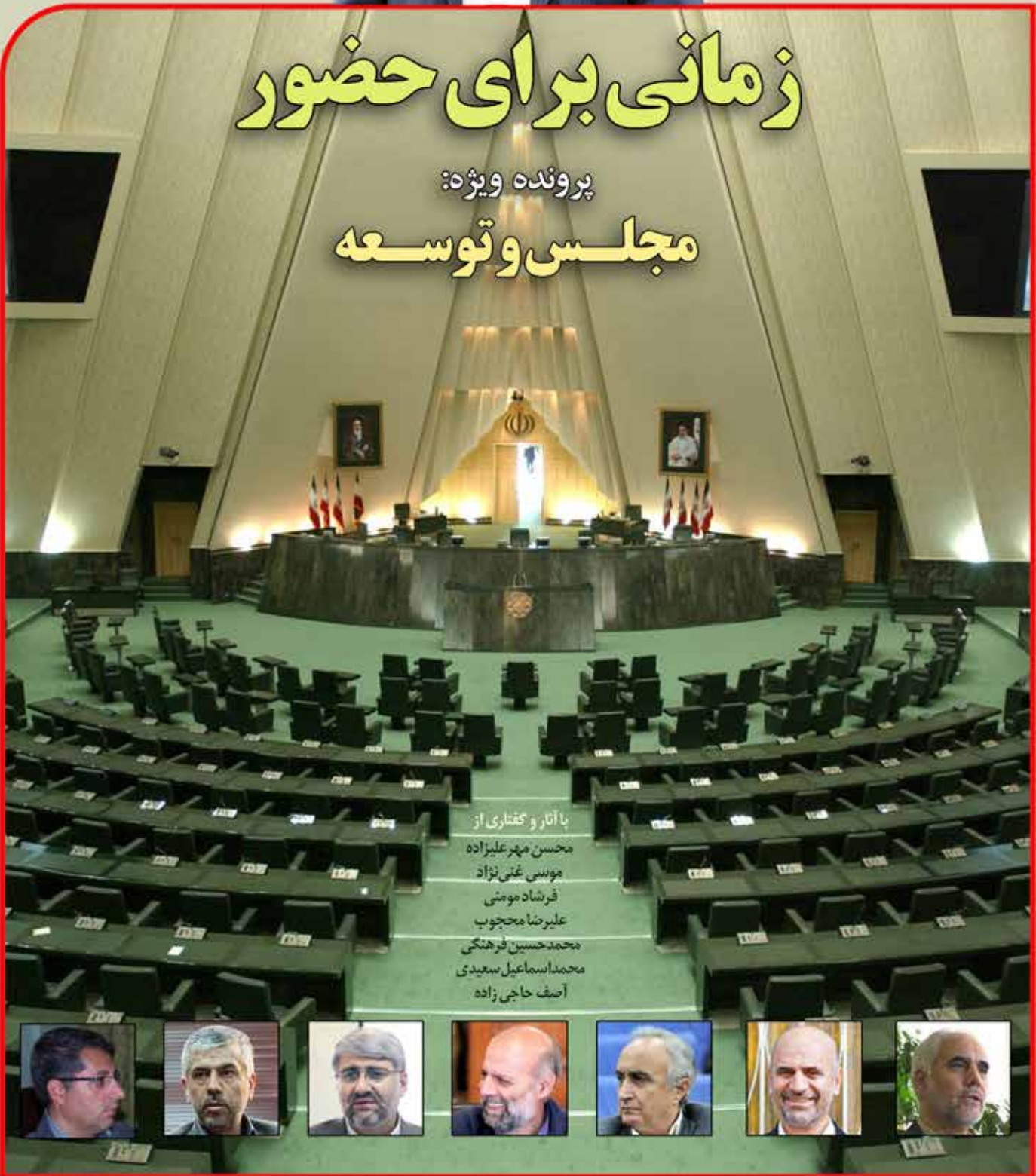


دانشگاه تبریز و ۱۶ آذر
در گفتگو با احمد خرم

زمانی برای حضور

پرونده ویژه:

مجلس و توسعه



با آثار و گفتاری از

محسن مهرعلیزاده

موسی غنی نژاد

فرشاد مومنی

علیرضا محجوب

محمدحسین فرهنگی

محمداسماعیل سعیدی

آصف حاجی زاده





دوره های عالی مدیریت
سازمان مدیریت صنعتی

مرکز آموزش سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی از دانش پژوهان داوطلب شرکت در دوره های عالی برای نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ ثبت نام به عمل می آورد.
شرایط داوطلبان: دارا بودن حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی از دانشگاه های معتبر، سابقه کار و کسب حد نصاب لازم در مصاحبه حضوری.

دوره عالی MBA مدیریت اجرایی

مهلت نهائی ثبت نام: روز چهارشنبه ۱۵/۱۱/۹۳

مدارک مورد نیاز:

تصویر آخرین مدرک تحصیلی، تصویر کارت ملی (پشت و رو)، تصویر اولین صفحه شناسنامه، دو قطعه عکس ۳×۴ به انضمام فیش بانکی به مبلغ ۲۵۰،۰۰۰ (دویست و پنجاه هزار ریال)، به شماره حساب ۹۷۱۷۰۷ بانک سپه شعبه ۲۹ بهمن تبریز، به نام مدیریت صنعتی تام آذربایجان (قابل پرداخت در همه شعب بانک سپه).

www.imiazar.ir شماره تلفن تماس: ۰۰۶۳۳۳۳۳۳۳

آدرس: تبریز-ولی عصر - انتهای خیابان شهریار شمالی -
۲۰متری صفا - سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی



سازمان مدیریت صنعتی
نماینده آذربایجان شرقی



سازمان مدیریت صنعتی

نمایندگی آذربایجان شرقی

دفتر آموزش های تخصصی



سمینار تجاری - اقتصادی

فرصت های کسب و کار میان ایران و آلمان در سایه رفع تحریم های بین المللی

سخنران: دکتر احمد خوانساری



- کارشناس ارشد موسسه بین المللی Watson Farley & Williams در آلمان
- متخصص حوزه تصاحب و ادغام شرکت ها و قوانین مربوط به بنگاه ها و سهام خصوصی
- مشاور حرفه ای سرمایه گذاری مالی و استراتژیک

مخاطبان:

مدیران عامل و اعضای هیئت مدیره و متخصصین ایرانی فعال در حوزه های زیرساخت ها، حمل و نقل هوایی، خودرو سازی، هتل داری، پایانه ها و گمرکات، مهندسی، تجهیزات پزشکی، فلزات، معدن، انرژی های تجدید شونده و نفت و گاز

محتوی سمینار:

۱- مروری بر کسب و کار میان ایران و آلمان

- فرصت های کسب و کار و تجارت پس از رفع تحریم ها
- فرصت های رشد شرکت های ایرانی در آلمان

۲- تحریم ها

- تحریم های مربوط به اتحادیه اروپا، ایالت متحده آمریکا، افراد و دارایی ها

- گشایش های اخیر و چشم انداز

- موانع موجود و راه حل ها

۳- راه های ورود به بازارها

- صادرات/ فروش، عامل/ شریک توزیع، عملیات مشترک، راه اندازی شعب و ادغام ها

۴- مسائل حقوقی

- قرارداد های فروش، توافق نامه ها، تفاهم نامه های اقدامات مشترک

- قوانین قابل اعمال، حل اختلاف و اتمام همکاری
- مسائل قانونی

۵- کسب و کار به روش آلمانی، باید ها و نبایدها

- شفافیت، صحت و درستی، مستند سازی،

در دسترس بودن و پاسخگویی، تخصیص مسئولیت ها، قابلیت اطمینان و زبان

۶- مطالعه موردی

- گام های شروع و انجام کسب و کار با یک شرکت آلمانی

۷- پرسش و پاسخ

www.imiazar.ir

زمان برگزاری: روز پنج شنبه مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۵ - ساعت ۹ الی ۱۵

هزینه ثبت نام: ۱,۸۰۰,۰۰۰ ریال (شامل گواهینامه دوزبانه، جزوات آموزشی، پذیرایی میان وعده و ناهار)



۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۴

آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز کوی پناهی دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی





سازمان مدیریت صنعتی
نماینده علمی آذربایجان شرقی

مرکز آموزش علمی کاربردی
سازمان مدیریت صنعتی تبریز
در مقاطع کاردانی حرفه ای
کاردانی فنی و کارشناسی حرفه ای
برای سال تحصیلی ۹۵-۹۴
در رشته های زیر دانشجو می پذیرد :
« زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری »



مقطع کارشناسی حرفه ای :

- حسابداری (حسابرسی، دولتی، مالی، خدمات و تولیدات صنعتی)
- مدیریت بورس
- روابط عمومی (رفتار اجتماعی و افکار سنجی، امور رسانه)
- مدیریت بیمه (بیمه اشخاص، بیمه اموال، بیمه مسئولیت)
- مدیریت تبلیغات (تجاری)
- مدیریت گردشگری
- مهندسی فناوری اطلاعات - تجارت الکترونیک
- مهندسی فناوری شبکه های کامپیوتری
- مهندسی فناوری طراحی و نقشه کشی صنعتی



مقطع کاردانی حرفه ای :

- حسابداری (حسابرسی، صنعتی، مالی، دولتی)
- امور بورس
- روابط عمومی
- امور گمرکی
- مدیریت کسب و کار
- مدیریت امور اداری



مقطع کاردانی فنی :

- فناوری اطلاعات (اینترنت و شبکه های گسترده، خدمات الکترونیک شهر)
- شبکه های کامپیوتری
- نقشه کشی صنعتی
- نرم افزار (برنامه سازی کامپیوتر)

آدرس: تبریز، کوی ولیعصر، انتهای خیابان شهریار شمالی، ۲۰ متری صفا، سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی

پذیرش دوره ها فقط از طریق سازمان سنجش کشور و براساس معدل کل مندرج در گواهی دیپلم برای مقطع کاردانی و معدل کل مندرج در گواهی نامه کاردانی برای دوره کارشناسی صورت می گیرد جهت کسب اطلاعات بیشتر، ثبت نام و مشاوره انتخاب رشته با ما تماس حاصل فرمایید .

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام رایگان با شماره تلفن زیر تماس حاصل فرمایید:

www.sanjesh.org

۰۴۱-۳۳۳۳۳۶۰۰ www.imiazar.ir



آکادمی زبان سازمان مدیریت صنعتی برگزار می کند:

IELTS & TOEFL

مکالمه فشرده

مکالمات و مکاتبات تجاری

MCHE/MSRT/MHLE

انگلیسی برای پزشکان و مهندسين

انگلیسی برای سفر

زبان فرانسه

انگلیسی برای خانم های خانه دار

۳۳۳۳۳۳۳۶ ۰ ۰
www.imiazar.ir



سازمان مدیریت صنعتی
نماینده گی آذربایجان شرقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

رویداد	۶
مجلس و توسعه	۸
مجلس و سیاست‌های توسعه	۹
مجلس اصلاح و کارایی	۱۳
برای توسعه، نقشه راه نداریم	۱۵
مجلس به وظایف خود درست عمل کرده است	۱۷
اقتصاد بازار در ایران شکست خورده است	۱۹
در نظام‌های ریاستی، مجلس تنها زمانی نقش ...	۲۲
مردم بایستی در انتخابات مجلس دهم ...	۲۵
بازنگری قوانین موجود جدی‌ترین وظیفه ...	۲۷
گزارش	۲۸
قرارداد اجتماعی در جامعه ای شکل می‌گیرد که ...	۲۸
دانشگاه تبریز و ۱۶ آذر	۳۴
دکتر علی شریعتی، مهندس بازرگان و آیت الله مطهری ...	۳۵
تحولات انقلاب متأثر از وقایع تبریز بود	۳۷
ظلم ستیزی نقطه مشترک جریان‌های مختلف ...	۳۹
پرورده	۴۰
ترورهمچنان قربانی می‌گیرد	۴۰
ساختار گفتمانی داعش امکان بروز این خشونت ...	۴۱
چرا استراتژی‌های ضد ترور بسم آمریکا نمی‌تواند ...	۴۴
روانشناسی داعش؛ آنچه داعش را برای غیرعرب‌ها ...	۴۶
فضای مجازی و ترور بسم تکفیری	۴۷
گزارش	۴۸
روش‌های نوین تامین مالی داخلی و بین‌المللی	۴۸
معیار انتخاب «حق محوری» است	۵۲
قانون	۵۶
مشوق‌های صادراتی کشور ترکیه	۵۶

با سپاس از همکاری: علی نیک‌رزم، جواد یعقوبی، حسن ولی‌لو
دفتر نشریه: تبریز، ولیعصر، خیابان نظامی، خیابان قطران، کوچه شبنم، روبروی
درب مجتمع ورزشی برق، پلاک ۵
تلفن: ۰۴۱-۳۳۳۳۳۶۰۰
پست الکترونیک: karayi.magazin@gmail.com

۱- کارایی آمادگی دارد تا پذیرای نقطه نظرات همه صاحب نظران باشد.
۲- مطالب منتشر شده لزوماً بیانگر دیدگاه‌های این نشریه نمی‌باشد.
۳- کارایی در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی با نظر صاحبان اثر آزاد است.

ماهنامه کارایی، سال هفتم، دوره جدید، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، آذر و دی ۱۳۹۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: توفیق رسولی مجارشین

سر دبیر: محمد حسن خیرآور

دبیر تحریریه: الناز علیزاده اشرفی

دبیر اجرایی: سپیده جلالی

شورای سیاستگذاری: دکتر محمدباقر بهشتی، غلامعلی حیدرنیا فتح آبادی،

حمیده علیزاده اشرفی، احد عابدینی بیرنگ، جواد جهانگیر

تحریریه: دکتر علیرضا بافنده زنده، دکتر صمد عالی، دکتر فرزاد ستاری اردبیلی، دکتر

اسماعیل مردانی گیوی، محسن افسر قره‌باغ، امیرکریم‌زاد شریفی

همکاران این شماره: شهروز تهامی نسب، صادق پورصادق، آصف حاجی زاده،

اصغر فیضی پور



یک مجلس صالح و سالم و قوی میتواند بر عملکرد همه‌ی دستگاه‌های کشور اثر بگذارد؛ بر عملکرد دولت، بر عملکرد قوه‌ی قضائیه، حتی بر عملکرد نیروهای مسلح میتواند اثر بگذارد. مجلس قوی، مجلس صالح، مجلس سالم، یک چنین وضعی دارد. خوب، این مجلس را کی میتواند تشکیل بدهد، جز مردم؟ دشمن این را نمی‌خواهد.

سرمقاله

مجلس خوب، حکمرانی خوب

قوه مقننه یا مجلس شورای اسلامی نقش قابل توجهی در اداره و حیات کشور ایفاء می‌نماید همچنین مجلس قدرتمند عامل اصلی و حیاتی در زمینه‌سازی برای حکمرانی خوب و توسعه به شمار می‌رود. فهم نقش مجلس در حکمرانی خوب، نیازمند درک درست مفهوم حکمرانی و البته حکمرانی خوب می‌باشد. بر پایه یکی از متداول‌ترین دیدگاه‌ها، حکمرانی، مجموعه فرایندهای تصمیم‌گیری و نحوه اجرا و یا عدم اجرای آن‌ها را شامل می‌شود. بدیهی است که کیفیت این تصمیمات و روش اجرای آن‌ها، اثر بخشی حکمرانی را تعیین خواهد نمود. این موارد به عوامل بسیاری از جمله کیفیت نهادها، قوانین و مقررات، سطح اخلاق اسلامی و انسانی در جامعه، میزان در دسترس بودن سرمایه‌های فیزیکی و انسانی، عزم و اراده سیاسی و روش‌های تصمیم‌گیری و نحوه مدیریت آن‌ها بستگی دارد. در عمده تعریف، حکمرانی خوب نیز به تشریح نامحدود نحوه اداره امور کشور و منابع عمومی متعلق به مردم توسط نهادهای حاکمیتی اطلاق می‌گردد که پیشرفت و توسعه را تضمین نماید. به عبارت دیگر حکمرانی خوب به عنوان جلوه مشارکت شهروندان، حاکمیت قانون و عدالت، پاسخگویی، شفافیت، مسولیت‌پذیری، بهره‌وری و اثربخشی در اعمال دولتمردان و حاکمیت مطرح می‌گردد.

در دهه‌های اخیر نقش مردم در حکمرانی خوب به عنوان یکی از پیش نیازهای اساسی توسعه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است و بسیاری از کارشناسان و دانشمندان ذیربط، مردم سالاری و حکمرانی خوب را شرط لازم و البته نه کافی برای توسعه می‌دانند. مردم سالاری که به نوعی هسته اصلی حکمرانی خوب به شمار می‌رود، فضای مناسبی را برای کنش و مشارکت همه مردم در شئون مختلف تاثیر گذار در زندگی خویش فراهم می‌نماید. به معنای دقیق‌تر حضور مردم در صحنه و مشارکت آن‌ها در حاکمیت، ستون فقرات مردم سالاری و حکمرانی خوب محسوب می‌گردد. از همین روست که نهاد مجلس به عنوان جلوه مردم سالاری و نمایندگان آن به عنوان منتخبین مورد اعتماد مردم در انتخابات دوره ای، عامل اساسی در تحکیم پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌روند. همان گونه که اشاره گردید حکمرانی خوب چیزی جز جلب مشارکت مردم، شفافیت، پاسخگویی، مدیریت کارآمد و عادلانه امور مردم که در چارچوب قوانین خوب کشور تعریف می‌گردد، نیست. ارزش‌هایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر آن‌ها تاکید داشته و مجلس شورای اسلامی را به عنوان یکی از بازوهای اصلی حاکمیت، بیش از سایر قوا در ترویج و حفاظت از آن‌ها، به عنوان اصول حکمرانی خوب

در نظام مردم سالار مسئول می‌داند. بر همین اساس است که وجود مجلس قوی و سازنده نه تنها توازن قوا را موجب می‌گردد بلکه ارتقاء استاندارد‌های نهادی را در راستای حکمرانی خوب تضمین می‌نماید. حکمرانی خوب همچنین به معنای استفاده از منابع عمومی به نفع ملت است. این مسئله از طریق حضور نمایندگان منتخب مردم (نمایندگان مجلس) در فرایندهای تصمیم‌گیری و البته در مواردی مشارکت فعال و مستقیم خود مردم (همه‌پرسی) تحقق می‌یابد.

بنابراین، دستیابی به ویژگی‌ها و اهداف حکمرانی خوب نیازمند مجلسی مقتدر، کارا، بهره‌ور و با اخلاق می‌باشد. مجلسی که بخواهد بتواند نقش موثری در اندازه‌گیری، تلفیق و طرح دیدگاه‌های گروه‌های مختلف مردم و همچنین تبیین انتظارات و مطالبات آن‌ها در راستای دستیابی به توسعه منطقه‌ای و ملی، ایفاء نماید و نمایندگان آن هرگز منافع مردم و ملی را منافع خود و حتی تعداد محدودی از موکلین قلمداد نکنند. مجلسی که به عنوان یک نهاد مهم نظارتی کمک نماید تا مشکلات و چالش‌های سیاستی شناسایی و در مرکز توجهات بازیگران مختلف قرار گیرد و البته خود نیز با مشارکت در فرایندهای بوروکراتیک در رفع این چالش‌ها یاری رساند. بدون شک حضور فعال افراد تحصیل کرده و آموزش دیده در کنار رسانه‌ها و نیز گسترش ارتباطات از طریق اینترنت و حتی شبکه‌های مجازی می‌تواند در زمینه افزایش بیش از پیش مشارکت مردم و تشکیل مجلسی با ویژگی‌ها و توانمندی‌های یاد شده و در راستای دستیابی به مفاهیم حکمرانی خوب فرصت بی نظیری را پدید آورد. تحقق این امر در راستای القای حس اعتماد به نفس و رضایت به مردم به عنوان شهروندان جامعه تأثیر شگرف می‌گذارد و حاکمیت را بیش از پیش به جلوه‌ای زیبا از مردم بدل می‌نماید که به دنبال خدمت به مردم است و پاسخگو به مردم.

البته باید توجه داشت که آنچه در غیاب نظام حزبی کارآمد در کشور، چنین فضای مدرن و اخلاقی سیاسی را تضمین خواهند نمود. ارتباط نزدیک، دو سویه و مستمر نمایندگان و اقشار مختلف مردم به عنوان انتخاب‌کنندگان آن‌ها می‌باشند و ایده آل آن است که نخبگان و البته سازمان‌های مردم نهاد در ارتباط و همکاری نظام مند و نزدیک با نمایندگان منتخب در کنار دولت و سایر نهاد‌های حاکمیتی قرار بگیرند. چنین ارتباطی باید پایدار، گسترده، فراگیر، نظام مند، غیر متمرکز، آگاهانه باشد و توسط نمایندگان و دولتمردان پذیرفته شده و در چارچوب قوانین کشور باشد.

سردبیر

دریافت مجوز تولید خودرو با برند اروپایی



سرپرست معاونت هماهنگی امور اقتصادی و بین الملل استاندار آذربایجان شرقی گفت: با پیگیری‌های مدیریت ارشد استان، مجوز تولید خودرو در استان با برند اروپایی دریافت شده است.

احمد محمدزاده در خصوص بحث تولید خودرو با برند اروپایی در استان، اظهار داشت: با پیگیری‌های مدیریت ارشد استان، مجوز تولید خودرو در استان دریافت شده و با توجه به این مسئله پیشنهاد معاونت اقتصادی بر این است تا انجمن‌های تخصصی خودرو و نیروی محرکه و انجمن کارفرمایان تولیدکننده قطعات خودرو پیشگام تشکیل شرکتی برای تولید خودرو شوند که حضور اعضای این دو تشکل موجب می‌شود که اعضای سایر تشکل‌ها نیز برای سرمایه‌گذاری برای تولید خودرو در استان تشویق شوند. وی در ادامه در رابطه با مسئله افتتاح قسمت پالایش کنتانتره مس در مس سونگون، تصریح کرد: طبیعی است که وقتی در استانی کنتانتره مس تولید می‌شود انتظار هم استانی‌ها تاسیس بخش تولید کاند مس و سایر صنایع پایین‌دستی مس در استان باشد، بر همین اساس مسئله ادعای شرکت مس ایران در خصوص اقتصادی نبودن تاسیس شرکت برای تولید مس کاند در حال بررسی است.

صادرات تراکتورهای تبریز به جمهوری آذربایجان

عضو هیات مدیره اتاق بازرگانی تبریز با بیان اینکه ونزوتلا بابت خرید تراکتور ۱۶ میلیون یورو به ما بدهکار است، گفت: تعامل سیاسی بر اساس مولفه‌های اقتصادی موجب بروز این مشکل شده و می‌بایست با همین نوع تعامل نسبت به تسویه حساب با این کشور اقدام شود.

وی با اعلام اینکه جمهوری آذربایجان نسبت به خرید تراکتور از ایران اظهار تمایل کرده اظهار امیدواری کرد: با رفع تحریم‌ها، تقاضا برای محصولات این گروه صنعتی افزایش یافته و با شروع تولید انبوه تراکتورهای سنگین، شاهد رونق تولید در این واحد صنعتی باشیم.

ابراهیمی در خصوص وضعیت بحرانی چند واحد صنعتی وابسته به گروه تراکتورسازی ایران از جمله شرکت ماشین‌آلات صنعتی، گفت: یکی از معضلات تولید کشور واگذاری‌های نامناسب است.

مدیرعامل گروه تراکتورسازی ایران راهکار اساسی برون رفت از مشکلات موجود را عملیاتی کردن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی دانست و گفت: با تقویت ارتباط صنعت و دانشگاه می‌تواند نسبت به تولید دانش محور و بهبود وضعیت اقتصادی امیدوار بود. بر اساس این گزارش، در سال ۱۳۹۲ پروژه طراحی و تولید تراکتور سنگین ۱۵۰ اسب بخار، در گروه صنعتی تراکتورسازی ایران شروع و قرار بود در سال ۱۳۹۳ تولید انبوه آن آغاز شود.

شرکت تراکتورسازی ایران تولید خود را با مونتاژ تراکتورهای رومانی ۱۱۶۵ و ۱۱۶۵ از سال ۱۳۴۸ آغاز کرده است، در سال ۱۳۵۴ اولین تراکتورهای MF در چهار نوع MF۱۳۵ با قدرت ۴۵ اسب بخار، MF۱۶۵ با قدرت ۶۲ اسب بخار، MF۱۸۵ با قدرت ۷۲ اسب بخار و MF۲۹۵ با قدرت ۹۲ اسب بخار به بازار عرضه شد.

بین سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۱ شرکت‌های آهنگری، موتورسازان، ریخته‌گری، خدمات صنعتی و ماشین‌آلات صنعتی با هدف بهره‌برداری از منابع و امکانات شرکت، استفاده از ظرفیت‌های مازاد شرکت، منعطف و چابک کردن شرکت مادر، عدم تمرکز و توجه به توسعه محصولات و توسعه تولیدات جانبی از شرکت مادر جدا شدند.

مدیرعامل گروه تراکتورسازی ایران با اشاره به اینکه این شرکت با ۵۰ درصد ظرفیت خود فعالیت می‌کند گفت: امید می‌رود با رفع تحریم‌ها، تقاضا برای محصولات این گروه صنعتی افزایش یابد.

ابوالفتح ابراهیمی شامگاه دوشنبه در جمع خبرنگاران با اشاره به کاهش تقاضای تولیدات این گروه، گفت: بدون صادرات امکان ادامه فعالیت نداریم و با وجود اینکه این گروه صنعتی در سه سال گذشته به عنوان صادرکننده برتر انتخاب شد امسال به واسطه ناامنی ناشی از حضور گروه داعش در منطقه خاورمیانه، با کاهش صادرات مواجه و موفق به تکرار موفقیت‌های سال‌های گذشته نشدیم.

وی افزود: تقاضای تراکتور در ونزوتلا هم به واسطه وضعیت نامناسب اقتصادی در این کشور کاهش یافته است.



حسن زاده:

با این نوع خصوصی سازی راه به جایی نخواهیم برد

«صمد حسن زاده» در جمع خبرنگاران افزود: بخش خصوصی ترکیه سال گذشته بیش از یک هزار ۴۵۰ میلیارد دلار صادرات داشته است و این موفقیت بزرگ با حمایت همه جانبه ملت و دولت ترکیه محقق شده است.

وی با انتقاد از عملکرد سازمان خصوصی سازی در واگذاری ناموفق واحدهای صنعتی بزرگ، گفت: نازمانی که خصوصی سازی اقتصاد ایران به معنای واقعی کلمه محقق نشده است، همچنان با مشکلات گذشته گریبانگیر خواهیم بود.

رئیس اتاق تبریز گفت: این چه نوع خصوصی سازی است که انجام شده و واحدهای مادر صنعتی را یکی پس از دیگری زمین گیر می کند؟ متأسفانه این بنگاه ها خودمانی سازی و خصولتی شده اند و اصل اهلیت در واگذاری صنایع نادیده گرفته شده است.

حسن زاده تأکید کرد: ما همیشه گفته ایم که در اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی اقتصاد کشور باید اصل اهلیت به دقت در نظر گرفته شود. متأسفانه عملکرد سازمان خصوصی سازی تا کنون نه تنها باری از دوش دولت برداشته است، بلکه واحدهای واگذار شده مشکلات جدیدی به جامعه و صنعت وارد کرده است و امروز بخشی از مشکلاتی که گریبان صنایع استان را گرفته، از همان ناحیه عملکرد اشتباه سازمان خصوصی سازی است.

وی در پایان ابراز امیدواری کرد دولت و مجلس با اصلاح قانون خصوصی سازی، بخش خصوصی واقعی، قدرتمند و خلاق را پای کار اقتصاد کشورمان بیاورند.



رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تبریز با انتقاد از نحوه اجرای قانون خصوصی سازی، گفت: با این روش خصوصی سازی راه به جایی نخواهیم برد.

با حضور وزیر صنعت، معدن و تجارت صورت گرفت:

افتتاح خط جدید تولید گیربکس در شرکت چرخشگر تبریز



خط جدید تولید گیربکس در شرکت چرخشگر تبریز با حضور وزیر صنعت، معدن و تجارت راه اندازی شد.

مدیر عامل شرکت چرخشگر تبریز گفت: این خط تولید ظرفیت تولید ۵۰ هزار دستگاه گیربکس خودروی نیسان را دارد که قادر است به یک صد دستگاه افزایش یابد. وفادار افزود: این خط تولید با ۲ میلیارد ریال توسط متخصصان داخلی این شرکت طراحی راه اندازی شده است که شرکت های خارجی دومیلیون دلار برای راه اندازی آن پیشنهاد داده بودند.

وی اجرای طرح تولید ۱۰۰ هزار دستگاه گیربکس خودروی ال نود و خطوط تولید و مونتاژ جدید را از برنامه های مهم این شرکت در آینده اعلام کرد.

وزیر صنعت، معدن و تجارت همچنین از شرکت ماشین سازی تبریز بازدید کرد و از تعویق واگذاری این شرکت به بخش خصوصی به مدت پنج سال خبر داد.

محمد رضا نعمت زاده افزود: برای واگذاری این شرکت نباید عجله شود چون باید ضمن نوسازی زمینه لازم برای سودهی فراهم شود.



مجلس و توسعه

- نقش مجلس شورای اسلامی در تقنین و تنفیذ سیاست‌های توسعه‌ای
- ظرفیت‌های ذاتی و جاری مجلس
- رابطه مجلس با سایر قوا و حاکمیت

در نظام‌های مردم‌سالار نقش مجالس به عنوان نهادی متشکل از نیروهای منتخب مردمی، بسیار موثر و غیر قابل انکار بوده است، به گونه‌ای که در کشورهای مختلف جهان، پارلمان‌ها به یک نیروی تعیین‌کننده در ملاحظات کشورداری از جمله مسائل مرتبط با توسعه و پیشرفت آن‌ها تبدیل شده‌اند.

مجلس شورای اسلامی نیز همانند بسیاری از مجالس نظام‌های مردم‌سالار جهان، عهده‌دار مسوولیت کلیدی در تدوین و اجرای سیاست‌های بهینه در زمینه توسعه منطقه‌ای و ملی است.

به مناسبت نزدیک شدن به ایام انتخابات مجلس شورای اسلامی، «کارایی»، پرونده ویژه‌ای تحت عنوان «مجلس و توسعه» تهیه و تدوین نموده است که در آن از نظرات نمایندگان محترم مجلس فعلی و همچنین اساتید و صاحب‌نظران این حوزه بهره‌گرفته شده است.

نقش مجلس شورای اسلامی در تقنین و تنفیذ سیاست‌های توسعه‌ای، موضوع ظرفیت‌های ذاتی و جاری مجلس و رابطه مجلس با سایر قوا و حاکمیت و تاثیر این تعامل بر روی مسائل توسعه و توسعه‌نیافتگی، از جمله موضوعات عمده مورد بحث در این پرونده است.

گفتگوها: الناز علیزاده اشرفی





مجلس و سیاست‌های توسعه

محمد حسن خیرآور

شورای اسلامی در توسعه کشور، پیگیری و بررسی کارشناسی مسائل مختلف کشور توسط کمیسیون‌های چهارده گانه مجلس در حوزه‌های صنایع معادن، اقتصادی، برنامه و بودجه، عمران، انرژی، کشاورزی، آب و منابع طبیعی، بهداشت و درمان، امنیت ملی و سیاست خارجی به عنوان کمیته‌های تخصصی است که موجبات افزایش کارایی و اثربخشی تصمیمات کلان کشور را فراهم می‌نمایند. همچنین مجلس و البته تک‌تک نمایندگان آن می‌توانند از طرق متعدد نظر خود و البته موکلین‌شان را در خصوص مسائل مختلف کشور اعلام نمایند که بدون شک موضوعات مرتبط با توسعه کشور، اهم این موارد را تشکیل می‌دهند. نشر این نظرات غالباً و به تبع این واقعیت که مجلس شورای اسلامی یکی از منابع اصلی تصمیم‌گیری کشور است، ملاک واکنش و منشاء اثر قرار می‌گیرد. ملاقات دائمی نمایندگان مردم با مقامات و دولت مردان کشور و مذاکرات مستقیم آن‌ها با یکدیگر نیز امکان طرح و پیگیری مستمر مطالبات توسعه‌ای مردم و موکلین آن‌ها را فراهم می‌نماید.

بنابراین، می‌توان گفت که جایگاه قانون‌گذاری، نظارت و اختیارات گسترده نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی در واقع تضمینی برای طراحی و پیاده‌سازی فعالانه قوانین و سیاست است که به ارتقاء سیستم‌های آموزشی، فقرزدایی، حفظ محیط زیست و بسیاری موارد دیگر می‌انجامد، بدون شک، تصویب و اجرای هر یک از این دست قوانین و راهبردها به شکلی وسیع و قابل توجه، در جلوگیری از بروز بحران‌ها و همچنین شکل‌گیری فرایندهای بازسازی نقش قابل توجهی داشته، به ترفیع حقوق انسانی شهروندان و توسعه سرمایه انسانی منتج می‌شود و هر یک به تنهایی در ردیف الزامات توسعه قرار می‌گیرد. با این وصف، تعریف و تفسیر مأموریت مجلس ایده آل با وظایف تعیین‌کننده نظارت، قانونگذاری و پیگیری مطالبات مردم یک شهر یا منطقه، تقلیل گرایانه و حتی تنگ‌نظرانه به نظر می‌رسد و باید این وظایف ذاتی مجلس را با نگاهی وسیع‌تر به عنوان ابزاری به‌شمار آورد که آن را به عنوان نهادی پویا، مردمی، قدرتمند و سازنده قادر می‌سازد تا نقشی اساسی در توسعه کشورهای مردم‌سالار به‌طور عام و جمهوری اسلامی ایران

در نظام‌های مردم‌سالار نقش مجالس به عنوان نهادی متشکل از نیروهای منتخب مردمی، بسیار موثر و غیر قابل انکار بوده است، به گونه‌ای که در کشورهای مختلف جهان، پارلمان‌ها به یک نیروی تعیین‌کننده در ملاحظات کشورداری از جمله مسائل مرتبط با توسعه و پیشرفت آن‌ها تبدیل شده‌اند. مجلس شورای اسلامی نیز همانند بسیاری از مجالس نظام‌های مردم‌سالار جهان، عهده‌دار مسوولیت کلیدی در تدوین و اجرای سیاست‌های بهینه در زمینه توسعه منطقه‌ای و ملی دارد. به لحاظ حقوقی نقش مجلس در توسعه از دو دسته اختیارات عام (قانون‌گذاری، نظارت و...) و اختیارات خاص (تصویب گرفتن و یا دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و یا خارجی و...) نشأت می‌گیرد. براساس اصل هفتاد و یکم قانون اساسی مجلس شورای اسلامی از طریق فعالیت‌های عادی خود راجع به مسائل داخلی و موضوعات اقتصادی، تجاری، محیط زیستی، فرهنگی، امنیتی و غیره تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری می‌کند. براساس این اصل «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند وضع قانون کند». بررسی و تصویب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه که به صورت مشخص با هدف دستیابی به توسعه کشور تدوین و اجرا می‌گردند در کنار تدوین و تصویب بودجه دولت و بسیاری از قوانین مرتبط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تنها یکی از مسوولیت‌های محوری مجلس در حوزه قانون‌گذاری است که مستقیماً در راستای توسعه پایدار صورت می‌پذیرد. همچنین به موجب اصل هفتاد و ششم قانون اساسی، «مجلس شورای اسلامی، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد» و از این رو قادر است، هرگونه بررسی و ممیزی در کارهای کشور انجام دهد. مطابق قانون اساسی، علاوه بر این ویژگی‌های عام، تصمیم‌گیری در خصوص برخی مسائل کشور نیز در انحصار مجلس شورای اسلامی است. به عنوان مثال تصویب و یا عدم تصویب، گرفتن و اعطای وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی، امضای عهدنامه‌ها، موافقتنامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی صرفاً در حوزه اختیارات مجلس قرار دارند. یکی دیگر از عوامل موثر در نقش آفرینی مجلس

به طور خاص ایفاء نماید.

البته بدیهی است که مجلس شورای اسلامی نیز همچون هر نهاد دیگری با محدودیت‌هایی در ایفای نقش خود مواجه است. اصل برتری قانون اساسی (ضرورت انطباق قوانین فرودست با فرادست)، محدودیت‌های ساختاری (با توجه به مناسبات آن با سایر قوا)، صلاحیت اختصاصی مراجع دیگر برای وضع قانون (شورای‌های اسلامی شهر، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی) و محدودیت ذاتی اختیارات مجلس در وضع قانون (لزوم اسلامی بودن قوانین و مقررات و کنترل آن‌ها توسط شورای نگهبان قانون اساسی) بخشی از این موارد به شمار می‌روند (سید ابراهیم حسینی، ۱۳۹۱). لیکن هیچ‌یک از این محدودیت‌های طبیعی را نمی‌توان مانع ایفای نقش موثر مجلس شورای اسلامی در راستای دستیابی به توسعه پایدار دانست. در این یادداشت سعی می‌گردد تا برخی مسوولیت‌های مجلس شورای اسلامی و انتظارات ذیربط که ارتباطی وثیق با کیفیت و کمیت تدوین و اجرای سیاست‌ها و اقدامات توسعه‌ای کشور دارد، به اختصار تبیین گردند. مسوولیت‌هایی که پیشرفت و توسعه کشور بدون توجه به آن‌ها غیر ممکن به نظر می‌رسد.

مجلس و حقوق مردم

اساساً، فلسفه وجود مجلس به ارزش‌های کلیدی همچون رعایت آزادی‌های فردی، برابری و عدم تبعیض، به حساب آوردن و مشارکت دادن گروه‌های آسیب‌پذیر، مسوولیت‌پذیری و حاکمیت قانون مرتبط است. مجلس از طریق اعمال وظیفه قانون‌گذاری، نظارت و البته توجه به مسوولیت‌های منطقه‌ای نمایندگان، نقش قابل توجهی را در ارتقاء، حفاظت و تحقق حقوق مردم ایفا می‌نماید. مجلس قدرتمند با ایجاد، توسعه و تحکیم مردم‌سالاری، حاکمیت قانون را تسهیل و حفظ حقوق انسانی شهروندان را تضمین می‌نماید.

مجلس و سیاست‌های فقرزدایی و توسعه‌ای

مجلس، نهادی مهم در توجه کارشناسی به موضوعات مرتبط با توسعه پایدار همچون فقر و فقرزدایی، اصلاح سیستم‌های سلامت و بهداشت حاکم، رفع هرگونه تبعیض اجتماعی، توسعه آموزش و پایداری زیست محیطی به شمار می‌رود و از همین روست که بسیاری از کارشناسان وجود مجلسی مقتدر را برای طی فرایند توسعه به عنوان امری ضروری مطرح می‌سازند. چنین مجلسی از اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله کشور و برنامه‌های توسعه‌ای حمایت خواهد نمود زیرا که دستیابی به آن‌ها موکلین اش را به صورتی پایدار و درجهت مثبت تحت تاثیر قرار می‌دهد. در مفهوم خاص تر، وظیفه نمایندگی وکلای ملت در مجلس ایجاب می‌کند تا اطمینان حاصل نمایند که دیدگاه گروه‌های مختلف مردم به عنوان موکلین آن‌ها در قانون‌گذاری و بودجه دولت به عنوان چارچوب حقوقی و قانونی اولویت‌های توسعه‌ای حاکمیت، لحاظ می‌گردد. البته طبیعی است که این امر باید با در نظر گرفتن این مهم پیگیری شود که برنامه‌های توسعه بالاترین تناسب و تاثیر گذاری را در سطح ملی داشته باشند. همچنین با توجه به ارتباط گسترده نمایندگان مجلس با اقشار مختلف مردم، نقش فعال تر مجلس، مشارکت اجتماعی وسیع و گسترده تری را در برنامه ریزی برای کاهش و زدودن چهره فقر از کشور و سایر برنامه‌های مرتبط با توسعه اقتصادی موجب می‌گردد.

مجلس و کیفیت عملیاتی نمودن بودجه دولت

مجلس در مرکز چرخه پاسخگویی کشور می‌باشد. تجربه نشان داده است که ویژگی‌های منابع اصلی و البته آسان تامین بودجه دولت ایران (صادرات محصولات فسیلی، انتشار اوراق قرضه، استقراض از بانک مرکزی، کشورهای خارجی و یا نهاد‌های بین‌المللی) و نحوه هزینه کردن در راستای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده، بدون شفافیت کامل و نظارت نهادی همچون مجلس، می‌تواند احساس نیاز به پاسخگویی دولتمردان را به شدت کاهش دهد. امری که ضمن کاهش کارایی و اثر بخشی مخارج دولت، زمینه ساز فسادهای گسترده‌ای نیز خواهد بود.



مجلس، نفت، گاز و سایر صنایع معدنی

در یک قرن گذشته فروش نفت، گاز و سایر محصولات معدنی بخش قابل توجهی از درآمد دولت، تولید ناخالص داخلی و صادرات کشور را تشکیل می دهند. علیرغم اینکه این درآمدها می تواند به عنوان یک فرصت خدادادی تسهیل کننده توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد، شواهد موجود نشان دهنده آن است که در بسیاری از سال ها وابستگی های موجود نفتی موجب اعمال برخی سیاست های تشدیدکننده فقر و بروز پاره ای از تعارضات پیچیده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی را در سطح کشور، پدید آورده است که در ادبیات اقتصادی از آن با نام «نفرین منابع» یاد می شود. بدون شک مجلس قوی، سازنده و فعال می تواند نقش کلیدی و قابل توجهی در زنجیره تولید و استخراج صنایع نفت و گاز و همچنین روش های مصرف درآمدهای حاصل از فروش این منابع فسیلی و معدنی ایفاء نماید. در عملیاتی ترین حالت این امر می تواند از طریق مداخله سازنده در بودجه دولت و در راستای دستیابی به اهداف بلندمدت و توسعه پایدار صورت پذیرد.

مجلس و محیط زیست

امروزه مشکلات زیست محیطی همچون تغییرات اقلیمی، کاهش بارندگی، کاسته شدن از منابع آب و خشکسالی، خشک شدن تالاب ها و دریاچه ها در کنار کاهش نامتعارف بارندگی، بروز سیل های ویرانگر، تخریب جنگل ها و مدیریت هزینه های سنگین آن ها یکی از چالش های جدی در مسیر توسعه کشورها محسوب می شود. درک آثار منفی آسیب های محیط زیستی که به آسانی می تواند بروز بحران های اقتصادی (نابودی فرصت های شغلی، گسترش فقر و...) و البته سیاسی را موجب گردند با تجربیات بسیار تلخ خشک شدن دریاچه هامون در سیستان، در معرض نابودی قرار گرفتن دریاچه ارومیه در آذربایجان و رود کارون در خوزستان، تخریب جنگل های شمال و با اهمیت تر از همه آن ها خشکسالی هشدار دهنده در اغلب نقاط کشور، حتی برای شهروندان عادی و افراد غیر متخصص نیز چندان دشوار به نظر نمی رسد. استفاده بیش از حد از سوخت های فسیلی در کنار هزینه های مرتبط با استخراج و انتقال، هزینه های سنگین زیست محیطی به دنبال داشته و دارد. این سوخت ها علاوه بر تاثیر منفی که بر گرم شدن هوای کره زمین می گذارند، کما فی السابق به آلودگی هوا و حتی منابع آب های زیرزمینی کشور که به مصرف خانگی و کشاورزی می رسد نیز می انجامد. همچنین استخراج بی رویه معادن و منابع طبیعی در کنار کشاورزی سنتی و برنامه ریزی نشده از عوامل دیگر تغییرات و تهدیدات محیط زیستی اشاره شده به شمار می آید که همچنان با تخریب جنگل ها برای مقاصد کشاورزی و استفاده از درختان برای تولید، تشدید می گردند. مجموع این موارد شئون مختلف زندگی شهروندان از جمله سلامت آن ها را تهدید می نماید که هزینه های اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی را به دنبال دارد. از سوی دیگر نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت که انرژی و دسترسی به آن در مقدار کافی، مقرون به صرفه، قابل اعتماد، امن و پایدار یکی از نیازهای اساسی هر کشوری برای دستیابی به توسعه پایدار به شمار می رود و کشاورزی، استخراج منابع طبیعی و قطع درختان به عنوان تامین کننده ماده اولیه تولید بسیاری از فرآورده ها، سهم قابل توجهی در اشتغال زایی، تولید ناخالص داخلی و صادرات کشور ایفا می نماید و به عبارتی تمام بخش های اقتصاد کشور و رشد آن به این موارد وابسته است.

این موضوعات و پیچیدگی های مرتبط با آن ها، نقش و اهمیت مجلس شورای اسلامی را به عنوان یکی از نهاد های اصلی و رسمی حاکمیت بیش از پیش نمایان می سازد و مسولیت نمایندگان آن را جهت استفاده از اختیارات و وظایف ذاتی خود در حوزه های قانون گذاری، نظارت و نمایندگی حوزه انتخابیه برای پیگیری راهکارهای قانونی - اقتصادی حامی محیط زیست، سنگین تر می کند. وضع مقررات اثر بخش، مشوق های مالی و اصلاحات نهادی که به گذار از کشاورزی سنتی به مدرن و یا ترویج استفاده کارا از منابع انرژی و یافتن منابع جایگزین و دارای کربن پایین بیانجامد، بخشی از راهکارهایی است که می تواند با تلاش جدی وکلای مردم، بسیاری از

تغییرات انرژی - محیط زیست و برنامه های توسعه پایدار را به ثمر برساند. دامنه چنین اقداماتی می تواند در همه بخش های ذیربط بسیار گسترده و فراگیر باشند. برای مثال این مقررات و سیاست ها در حوزه انرژی از کاهش یارانه های اختصاص داده شده به فرآورده های فسیلی همچون نفت، بنزین و گاز، تشویق و ترویج استفاده از تکنولوژی های بهتر و کم هزینه تر در پالایش نفت، وضع مالیات بر مصرف سوخت های فسیلی، حذف تعرفه واردات تکنولوژی انرژی های تجدید پذیر، وضع قوانین الزام کننده به استفاده از انرژی های تجدید پذیر تا اعطاء یارانه به محصولات و انرژی های پاک و تولید کنندگان و بسیاری موارد دیگر را شامل می شود. در این بین نمایندگان مجلس در فرایند بررسی و تصویب بودجه نیز می توانند کمک نمایند تا منابع مالی اختصاص داده شده به محیط زیست بر توسعه پایدار و فقر زدایی متمرکز گردند. همچنین مجلس قادر است به عنوان قوه ناظر نقش قابل توجهی در تضمین مسولیت پذیری و پاسخگویی دولت و سایر نهاد های حاکمیتی در خصوص نحوه اجرای سیاست های مصوب و هزینه کرد بودجه های محیط زیستی همچون کاهش مصرف سوخت های فسیلی و با مدرنیزه کردن کشاورزی سنتی ایفاء نماید. البته بسیاری از این سیاست ها می توانند مخالفان بسیاری داشته باشند که در حال استفاده از منافع موقت شرایط مخرب فعلی برایشان سودآور و منفعت بار است. در چنین شرایطی نقش نمایندگی وکلای ملت بیش از سایر نقش های آنان اهمیت می یابد. زیرا که نمایندگان مجلس در ارتباط مستمر با اقشار مختلف مردم می باشند و می توانند از این طریق اطلاعات ذیربط را که ضرورت تغییر رویکردهای سابق را نمایان می سازد، در اختیار موکلان خود قرار دهند و با توضیح شرایط و درخواست همفکری ایشان، حمایت لازم را برای طراحی و اعمال این دست اقدامات فراهم نمایند. تشویق مشارکت بخش خصوصی و دولت و حمایت از سازمان های مردم نهاد زیست محیطی از دیگر اقدامات موثری است که مجلس قادر است در راستای رفع چالش های زیست محیطی سازمان دهی و مدیریت نماید که در بسیاری موارد در کنار سایر سیاست ها و اقدامات، منافع همچون اشتغال زایی، استفاده بهینه از سوخت های فسیلی، حفظ جنگل ها و مراکز استخراج های تخریبی، حفظ روستاها و حقوق ساکنین آن ها را نیز به دنبال خواهند داشت.

مجلس و سلامت

امروزه وضعیت سلامت شهروندان کشورها یکی از کلیدی ترین شاخص های حاکمیت بهینه به شمار می رود و از انسان سالم به عنوان محور توسعه پایدار نام برده می شود. از همین رویکی از وظایف حاکمیتی کشورها، تامین، حفظ و ارتقای عادلانه سلامت جامعه است. با توجه به گستره عوامل تاثیر گذار بر سلامت که جنبه های اجتماعی، معنوی، و روانی را علاوه بر خصیصه های جسمی در برمی گیرد، آشکار می شود که مسولیت سلامت فراتر از یک سامانه تخصصی است و این مهم نیاز به توجه همه نهادهای حاکمیتی از جمله مجلس شورای اسلامی دارد. بیش از یک دهه تحقیق در زمینه عوامل اجتماعی موثر بر سلامت نشان داده است که دکتر سید علیرضا مرندی و همکارانش در مقاله ای با بررسی تجربه ۳۰ ساله جمهوری اسلامی ایران به تبیین نقش ها و جهت گیری های آینده مجلس شورای اسلامی، می پردازند این مقاله در سال ۱۳۹۱ در مجله علمی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران به چاپ رسیده است (دوره ۳۰، شماره ۳). در این مقاله با توجه به اینکه عوامل اجتماعی چون شیوه تکامل دوران کودکی، آموزش، اشتغال، تفریحات، حمل و نقل عمومی، کشاورزی، حمایت اجتماعی اثرات شناخته شده ای بر سلامت مردم دارد و سرمایه گذاری در ارائه وسیع و با کیفیت این گونه خدمات، بهبود شاخص های سلامتی جامعه را به دارد، هر ۱۴ کمیسیون مجلس شورای اسلامی از آموزش و تحقیقات گرفته تا کمیسیون بهداشت و سلامت، عمران، صنایع معادن در حوزه سلامت تاثیر گذار معرفی شده و نقش هر یک نیز تبیین شده است که البته خارج از حوصله یادداشت حاضر می باشد. ضمن اینکه در فرایند بهبود سلامت شهروندان همواره باید لایه های اجتماعی مختلف را برای برقراری عدالت در نظر داشت که همین

نماینده‌گی نماید، کاملاً در دسترس می‌باشد.

مجلس و سیاست خارجی

بدون شک توسعه هیچ کشوری در محیط ایزوله سیاسی و اقتصادی محقق نمی‌گردد و ارتباط دوسویه با اقتصاد جهانی و کشورهای مختلف از عوامل تاثیرگذار در راستای دستیابی به توسعه می‌باشد. تجربه سال‌های گذشته کشور و مشکلات اقتصادی که در نتیجه تحریم‌های اقتصادی ظالمانه غرب تشدید گردید و ارتباط اقتصادی کشور را با دنیای خارج مختل نمود نیز در چارچوب همین موضوع قابل ارزیابی است. هرچند برخی کارشناسان معتقدند که مجلس شورای اسلامی «در زمینه روابط خارجی ایران دچار انفعال شده یعنی به صورتی از سوی نهادهای عالی رتبه به محاصره درآمده که فرصت تعمق در مناسبات خارجی ایران را نیافته و میدان را به دیگر نهادها واگذار کرده است؛ به تعبیری بی‌کارکرده» و به نوعی مصرف‌کننده چیزی است که قوه مجریه برای آن فراهم می‌آورد (محسن خلیلی، ۱۳۸۷)، لیکن همانگونه که در گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس با عنوان ارزیابی نقش، جایگاه و عملکرد مجلس شورای اسلامی در سیاست خارجی نیز منعکس گردیده است نمی‌توان نقش و اهمیت مجلس را در تعامل بین المللی نادیده گرفت. مجلس شورای اسلامی همچون مجالس سایر نظام‌های مردم‌سالار جهان در میان نهاد‌های تاثیرگذار در روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به موجب مفادی از قانون اساسی دارای اختیارات قابل توجهی است و از طریق فعالیت‌های عادی خود همان‌گونه که راجع به مسائل داخلی و موطوعات اقتصادی، تجاری و امنیتی و غیره تصمیم می‌گیرد در خصوص مسائل سیاست خارجی نیز قانون‌گذاری می‌کند. از مهمترین مصوبات سال‌های اخیر مجلس در خصوص سیاست خارجی می‌توان به تصویب قانون قطع روابط با انگلستان و ابلاغ به وزارت امور خارجه اشاره نمود. تجارب موفق تاثیرگذاری مجلس در سیاست خارجی از طریق قانون‌گذاری حتی در قبل از انقلاب نیز مشاهده می‌شود. اقلیت فعال مجلس شورای ملی در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ توانستند تصمیمات سرنوشت‌سازي همچون رد قرارداد الحاقی نفت موسوم به «گس-گلشانیان» را به تصویب برسانند که تاثیر به‌سزایی در نحوه تنظیم رابطه با قدرت‌های بزرگ داشته است (علی اکبر خدری، ۱۳۸۷). همچنین از بارزترین مصادیق تحقیق و تفحص در مسائل کشور (اصل هفتادوششم قانون اساسی)، امر بررسی و کاوش در مقوله سیاست خارجی است. مضاف بر این موارد عام برطبق قانون اساسی برخی صلاحیت‌های مرتبط با مسائل سیاست و روابط خارجی منحصرأ در اختیار مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است. به عنوان مثال مطابق با این قانون هرگونه تغییر در مرزهای کشور می‌باید به تصویب چهارپنجم نمایندگان مجلس برسد. بر طبق اصول دیگری از قانون اساسی گرفتن و اعطای وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی، استخدام کارشناسان خارجی، امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌ها، موافقتنامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی منحصرأ در حوزه اختیارات مجلس شورای اسلامی قرار دارد. کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز به عنوان کمیته تخصصی به پیگیری مسائل سیاست خارجی کشور پرداخته و به موضوعات مربوط به روابط ایران و سایر کشورها توجه می‌کند. «مجلس همچنین از طریق صدور بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها نظر خود در خصوص مسائل سیاست خارجی را اعلام می‌دارد. این بیانیه‌ها به تبع این واقعیت که مجلس شورای اسلامی یکی از منابع رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشور است، ملاک واکنش و منشاء اثر قرار می‌گیرد و بعدها در تبدلات حقوقی بین‌المللی و روابط بین‌دولت‌ها به آن‌ها استناد می‌شود و در واقع اعلام مجلس نوعی اعلام رسمی جمهوری اسلامی ایران است. یکی دیگر از عوامل موثر در نقش آفرینی مجلس شورای اسلامی در امور سیاست خارجی و روابط خارجی دیدار‌ها و همکاری‌های میان پارلمانی میان مجلس ایران و مجالس سایر کشورها که در سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است»

موضوع نقش نمایندگان مجلس را به عنوان وکلا و صدای اقشار مختلف مردم بیش از سایر قوا نمایان می‌سازد. بررسی و تصویب قوانین مرتبط با حوزه سلامت و یقوانینی که محورهای موثر بر سلامت مردم دارند و البته نظارت بر نحوه اجرای آن‌ها، نقش کلیدی مجلس را در بر می‌گیرد.

مجلس و حقوق کودکان

آینده کشور توسط کودکان امروز رقم خواهد خورد. هرگونه تعدی به حقوق کودکان و کاستی در محیط خانواده، آموزش، تغذیه، پرورش کودکان آثار و هزینه‌های قابل توجه و زیانباری را در سال‌های آتی به کشور تحمیل خواهد نمود. مجلس می‌تواند منابع متعددی را از طریق بودجه دولت، تدوین و تصویب قوانین حمایت‌کننده از حقوق کودکان، ترویج مسولیت‌پذیری دولت و جامعه در قبال رفاه کودکان و طرح مطالبات و منافع این گروه در این حوزه به ایفای نقش بپردازد.

مجلس و اقلیت

متأسفانه همچنان کشورهای بسیاری در جهان وجود دارند که بدون توجه به اصل مردم‌سالاری، اجازه مشارکت سیاسی به گروه‌های نژادی و دینی اقلیت به عنوان راهکاری مسالمت‌آمیز برای رفع تعارضات، داده نمی‌شود. به حاشیه‌راندن اقلیت‌ها می‌تواند تاثیرات مضر بر کاهش فقر، حکمرانی خوب مردم‌سالارانه، پایداری‌های زیست‌محیطی و همچنین رفع زمینه‌برخوردهای خشونت‌آمیز داشته باشد. از سوی دیگر، توجه به دیدگاه‌های سیاسی همه اقشار از جمله گروه‌های اقلیت، می‌تواند ارزیابی، تجزیه و تحلیل، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر طرح‌های توسعه را تسهیل و غنی‌سازد و همچنین یافتن راهکارهای محلی و منطقه‌ای در رفع چالش‌های توسعه را تضمین می‌نماید. به عبارت دیگر، مجلس مردم‌سالار مجلسی است که تنوع اجتماعی جمعیت را به لحاظ جغرافیایی، جنسیت، قومیت، نژاد، زبان مادری، دین، مذهب، و هر ویژگی قابل توجه دیگر را منعکس کند.

مجلس و جنسیت

امروزه توجه به نقش زنان در اجتماع بیش از اعصار پیشین در جوامع مطرح می‌گردد. یکی از وجوه این موضوع، افزایش آرام‌شمار نمایندگان زن مجالس کشورهای مختلف دنیا است. در برخی از کشورها چنین افزایشی ناشی از اعمال سهمیه‌های خاصی به نفع زنان است لیکن در برخی دیگر این واقعیت به دلیل تغییر ادراکات جامعه در خصوص نقش زن در جامعه می‌باشد. افزایش شمار نمایندگان زن در مجلس می‌تواند فرصتی برای طرح مطالبات و البته عملیاتی‌سازی آن‌ها در قالب فرایند قانون‌گذاری، فراهم آورد. این مسئله بسیار مهم است که نمایندگان زن همچون همکاران مذکر خود به اسناد و منابع مشخص قدرت دسترسی دارند. البته هرچند افزایش نسبت زنان به مردان در میان نمایندگان مجلس می‌تواند قابل توجه باشد، لیکن آنچه معقول و منطقی به نظر می‌رسد این است که ویژگی‌ها و توانمندی‌های نمایندگان و رهبران سیاسی مستقل از جنسیت آن‌ها در اولویت جامعه و گروه‌های مختلف مردم قرار گیرد.

مجلس و بحران‌های سیاسی: پیشگیری، مدیریت و بازسازی

بحران‌ها صرفاً تهدیدی برای انسان و حقوق وی به شمار نمی‌رود بلکه مانعی اساسی در راستای دستیابی به توسعه‌ای پایدارند. بحران‌های سیاسی که در موارد مفرط و خاص، ممکن است به برخوردهای خشونت‌آمیز نیز بیانجامد، می‌تواند دستاوردهای توسعه‌ای چند دهه را معکوس نماید. بدون شک هزینه‌های پیشگیری و جلوگیری از بروز چنین بحران‌هایی بسیار پایین‌تر از هزینه‌های مقابله و رفع آن‌هاست. به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی کارا و پاسخگو در حوزه حکمرانی خوب و متکی بر مردم جزء اصلی‌اموری است که می‌تواند از بروز تعارضات جدی و بحران‌های سیاسی جلوگیری نماید و البته در بازسازی شرایط در صورت وقوع تاثیرگذار باشد. امری که بدون شک با وجود مجلسی که تنوع جمعیتی کشور را به صورت متناسب و مناسب

مجلس اصلاح و کارایی

آصف حاجی زاده



باشد:

۱. فراهم سازی امکان درک صحیح یعنی مبتنی بر حقوق از وظایف نمایندگی در داخل و خارج از مجلس برای اقشار مختلف مردمی
۲. پاسخگویی‌ها بایستی در راستای فرایند حقوقی احقاق حق باشد که بتواند تقویت کننده ی نقش مجلس باشد و نه تضعیف کننده ی جایگاه مجلس در بین مردم
۳. مجلس برای برقراری ارتباط مداوم و پایدار نیازمند همکاری سایر نهادهای حکومتی می باشد.

اطلاعات و تعامل

مجلس جهت تصمیم گیری الزاماً می بایست طیف گسترده ای از طرح‌ها را به صحن علنی بیاورد. مردم باید فهم دقیق و روشنی از این طرح‌ها داشته باشند برای این کار مجلس بایستی اطلاعات و معلومات بیشتری را تهیه کرده و طوری در اختیار مردم قرار دهد که مردم فهم روشن و آشکاری از این طرح‌ها را در ذهن خود داشته باشند تا نمایندگان بتوانند وارد مرحله ی رایزنی با مردم و درگیر نمودن مردم با طرح‌ها بشوند. باید به دقت نگرینست و ارزیابی نمود که مجلس برای سهولت در این امر چقدر توانسته است از فناوری های جدید اطلاعاتی بهره گیرد تا از این طریق علاوه بر اینکه ارزیابی های مردم را از طرح‌ها و مصوبات پیش روی خود دریافت می نماید در عین حال یک ارزیابی قابل قبول نیز از کارکرد خویش به دست آورد. باید خاطرنشان شد مشکل این بخش این است که تماس بیشتر با مردم، احتمالاً منجر به بالا

عملکرد پارلمان‌ها به عنوان محل تصمیم گیری و تصمیم سازی هر کشوری، به طور مستقیم بر روی زندگی و وضعیت افراد و جامعه تأثیر گذار است. «ارزیابی» عملکرد پارلمان‌ها گامی در جهت افزایش توان «اصلاحی» جامعه و «کارایی پارلمان»‌ها می باشد. همچنین کار ویژه ای اصلی ارزیابی، می تواند ایجاد تصویری واقعی و شفاف برای انتخاب برتر بعدی مردم باشد. پارلمان‌ها در کنار نقش تقنینی و نظارتی، می توانند نقش اثربخشی را در طرح ریزی های کارکردی قوای دیگر خصوصاً قوه مجریه داشته باشند و این مهم فقط در سایه ی ارزیابی عملکردهای پارلمان از طریق داوری های نخبگان، نمایندگان و مردم می تواند ممکن گردد. یقیناً برای ارزیابی نیاز به شاخص هایی است که از طریق این شاخص‌ها بتوان اقدامات تطبیقی را برای ارزیابی انجام داد. گرچه نمی توان دقیقاً چارچوب های این شاخص‌ها را مشخص و معین نمود ولی حسب تجربه های چند صد ساله از فعالیت های مجالس، می توان به اجمال به تعدادی از این شاخص‌های مهم اشاره نمود.

مردم و مجلس

مجلس پل ارتباطی بین مردم و حکومت می باشد. محتوای این پل ارتباطی نیز مطالبات، حقوق، نیازها و نگرانی های فردی و جمعی می باشد توانایی در خصوص تجمیع منافع داخلی و خارجی افراد، در قالب منافع عمومی، و همچنین تصویب راه کارهای تأمین این منافع در قالب طرح‌ها، می تواند یکی از شاخص های ارزیابی عملکرد مجلس باشد. جهت تقویت ارتباط بین مجلس با مردم، ضرورت اصلاح نگرش‌ها و بعضی رویکردها بشرح ذیل می

رفتن سطح انتظارات همان مردم بشود به همین خاطر لازم است چارچوب تماس ها به لحاظ محتوایی مشخص و معین گردد. گرچه حجم مصوبات مجلس حائز اهمیت می باشد و لیکن باید دقت داشت که این مصوبات و لوایح تا چه اندازه ای با نیازها، مشکلات و مسائل مردم در ارتباط بوده است آگاهی مردم از عملکرد مجلس و تعامل مستمر بین مردم و مجلس می تواند مانع تصویب شدن لایحه ها و طرح هایی شود که در آینده ی دور و نزدیک می تواند معیشت و زندگی عادی مردم را دچار مشکل نماید.

پاسخگویی و واکنش به دغدغه های عمومی

شاخص دیگر میزان پاسخگویی و واکنش مجلس و نمایندگان به دغدغه های عمومی جامعه می باشد با توجه به اینکه نقش نمایندگی مجلس، فاقد تعریف دقیق و روشن در افکار عمومی است مردم انتظارات بی شماری در این خصوص دارند سه روش برای جمع، نظم بخشی و پاسخگویی به این دغدغه ها وجود دارد که در بحث ارزیابی ها، میزان و نحوه پاسخگویی نمایندگان به مردم، می تواند مورد توجه و استفاده واقع شود:

۱. به چه میزان و چگونه پاسخگویی و واکنش به مردم از سوی احزابی که مردم به آنها اعتماد کرده اند و نمایندگان خود را از بین لیست آنها انتخاب کرده اند، صورت پذیرفته است.

۲. به چه میزان و از طریق کدام نوع رسانه ها پاسخگویی های مزبور به حوزه های کمسیون، فراکسیونی و ائتلافی احزاب موجود در مجلس به اطلاع مردم رسانده شده است.

۳. به چه میزان و از طریق چه روش هایی پاسخگویی در حوزه ی انتخابیه خصوصاً به کسانی که نماینده را برگزیده اند، انجام شده است.

خدمت رسانی

مردم در شرایط رقابتی در حوزه ی انتخابیه خود از بین نامزدهای انتخاباتی متعددی که وجود دارد یک یا چند نفر را انتخاب می کنند و این انتخاب طبعاً بر اساس مطالبات شخصی یا گروهی می باشد که انتخاب کنندگان بعد از انتخاب نمودن دنبال این مطالبات خواهند بود لذا از دیگر شاخص ها، میزان خدمت رسانی نمایندگان در حوزه ی انتخابیه خود شامل موارد ذیل می باشد:

۱. نماینده تا چه اندازه ای، حامی افراد در رسیدن به فرصت های شغلی، سرمایه گذاری و سایر بوده است

۲. نماینده چقدر توانسته است شکایات مردم منطقه را از سایر دستگاه ها پیگیری نماید.

۳. نماینده چقدر پیگیر موضوعات خاص منطقه ای بوده است.

۴. نماینده چقدر توانسته است در بودجه بندی و تخصیص اعتبارات کافی مربوط به پروژه های منطقه ای نقش ایفا کند

چالش های عمده ی مجلس

مجلس در فرایندهای قانون گذاری، نظارت، بودجه بندی، اصلاح، تحقیق و تفحص با چالش های جدی روبروست چالش های وضعیت های دوگانه، چندگانه و گاه متضادی می باشد وضعیت های دوگانه، چندگانه و متضاد می تواند جامعه را دچار تنش کند و از طریق وجود تبعیض های ناروا، اعتماد میان مردم و مجلس و در واقع میان مردم و حکومت دچار آسیب می شود. برای برون رفت از این چالش ها بایستی رویکرد های بدون تعارضی ظاهر گردد. لذا ضرورت طراحی چارچوب هایی بشرح ذیل وجود دارد که از این طریق می توان راهبری اثربخشی را در مقابل کارکردهای مجلس قرار دهد

۱. خاص به استراتژیک: یعنی یافتن راه حل مشترک برای مسائل مشترک، به جای برخورد های موردی و موضعی با مسائل.

۲. فردی به جمعی: یعنی یافتن پاسخی که منافع همه را دربردارد به جای رساندن نفع به اشخاص حقیقی خاص.

۳. محلی به عمومی: یعنی پیدا کردن راه حل های عمومی بجای راه حل های محلی.

نقش استراتژیک اصلاحی بودجه بندی

غالباً چنین تلقی شده است که گویا تغییرات یا اصلاحات در حوزه ی «ساختاری» می باشد لذا گرایش ها بیشتر به سمت استراتژی های مبتنی بر اصلاح ساختار سیاسی می باشد در حالی که اصلاحات در حوزه ی «کارکردها» از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بودجه بندی و نظارت بر برنامه و بودجه ی دولت، یکی از روش های اساسی در تغییر و اصلاح کارکردها می باشد. وجود نگاه «استراتژیک» در بودجه بندی می تواند مسیر اصلاحی امور و عملکردها را نمایان سازد. تلاش مجلس برای تأمین حقوق شهروندان در خارج از مرزها یا حمایت از حقوق دیگر انسان ها در دهکده ی جهانی، ضرورت دخالت در افزایش یا نظارت بر برنامه و بودجه های نظامی و کمک های انسان دوستانه دولت را فراهم می کند.

مجلس برای حمایت از اقشار آسیب پذیر و زحمتکش جامعه و کاهش فاصله های طبقاتی می تواند مصوبات مربوط به راهکارهای وصول دقیق مالیاتی را انجام داده و در خصوص افزایش بودجه های رفاهی و خدمات تأمین اجتماعی و خدمات بیمه ای دخالت های لازم و کافی قانونی خود را به عمل آورد.

حتی در زمینه ی بسط نهاد های مدنی، تقویت رسانه ها و مطبوعات نیز مجلس می تواند با دولت رایزنی های لازم را برای تخصیص منابع لازم صورت دهد.

مجلس می تواند با حساسیت بر روی واقع بینانه بودن منابع تأمین بودجه، و پیش بینی هزینه های لازم و همچنین تخصیص یافتن بودجه ی دقیق بر طرح های عمرانی و زیرساختی، مانع به زیر سوال رفتن اعتماد بین مردم و دولت گردد. همچنین برای جذب سرمایه گذاری های خارجی یا جذب درآمدهای گردشگری، مجلس می تواند موانع موجود را از طریق تخصیص بودجه و تصویب قوانین تسهیلاتی، زمینه های مساعدی را فراهم نماید. تلاش مجلس در تخصیص یافتن بودجه های کافی نظارتی، تحقیق و تفحص، امکان افزایش توان نظارتی را برای بهبود و اصلاح عملکردها میسر می نماید.

نقش نظارتی حق مدارانه

مجلس علاوه بر اینکه می تواند کار کارشناسی دقیق بر روی طرح ها و لایحه های دولتی داشته باشد و پیشنهادات خود را از طریق کمسیون های تخصصی ارائه نماید همچنین قادر است بر عملکردهای سایر قوا و حتی عملکرد خود مجلس نیز نظارت داشته باشد. اصل «حق مداری»، مکانیزم مهمی در تفکیک نقش نظارتی مجلس از دعوایها و تقابل های جناحی و حزبی می باشد تنها در سایه ی حق مداری است که فشارهای سیاسی از طریق افکار عمومی برای عدم نظارت را، می تواند به حاشیه راند و مانع دستاویز شدن نقش نظارت در کشمکش های سیاسی شود. برای ارزیابی «نقش نظارتی» مجلس می توان با مد نظر قرار دادن «اصل حق مداری»، از طریق میزان کمی و کیفی اقدامات ذیل بررسی های لازم را انجام داد: دادن رأی اعتماد به وزراء، نظارت بر عزل و نصب ها، استیضاح وزراء و رئیس دولت، سوال بموقع از وزراء، تذکر بموقع به مسئولین، نظارت بر ابلاغ قانون توسط دولت، تحقیق و تفحص و نظارت بر عملکرد نمایندگان.

انعطاف پذیری مجلس

انعطاف پذیری نشان دهنده ی توانایی مجلس در تطبیق و تکامل خود در برابر توقعات و انتظارات عمومی است. به همین خاطر مجلس نیاز بیشتری به تحلیل استراتژیک از علل و منابع فشار برای تغییر دارد تلاش نمایندگان برای بهبود و تقویت ارتباط با رأی دهندگان، نیاز به این دارند که درک کنند نقش فردی نماینده مدام در حال تغییر است و نمایندگی وظیفه ای ثابت و مشخص نیست. این امر حتی در مورد نحوه ی عملکرد هیأت رئیسه ی مجلس و آئین نامه های داخلی مجالس نیز صادق می باشد. یعنی کارایی و اصلاح، ارتباط تنگاتنگی با درک انعطاف پذیری در خصوص اصلاح و بهبود عملکردها دارد.

گفت و گوی اختصاصی کارایی با محمد اسماعیل سعیدی
نماینده مردم تبریز، اسکو و آذرشهر در مجلس شورای اسلامی

برای توسعه، نقشه راه نداریم



اساسی کشور است. به نظر من، مجلس زمانی می تواند نقش خود را به صورت کامل ایفا کند که لوازم و ملاحظات دیگری که وجود دارد، آن را همراهی کنند. یکی از این موضوعات، هماهنگی بین قوای مقننه و مجریه است. در جمهوری اسلامی، همان طور که شما فرمودید، احزاب نقش موثری در سرنوشت سیاسی کشور ندارند و اگر هم احزاب، هر از گاهی به صحنه می آیند، تاثیرهای مقطعی دارند. مثلاً حزب جمهوری اسلامی در اوایل دهه شصت آمد و بعد هم نقش آن کم رنگ شد. همچنین احزاب دیگر که عموماً برخاسته از اراده دولت ها بودند نه اراده مردم؛ در حالی که حزب باید اراده مردم را رهبری و هدایت کند. لذا احزاب آن طور که باید، نمی توانند نقش ایفا کنند. این مبحث مهمی است. نکات مثبتی که در سیستم ما وجود دارد، این است که آراء مستقیماً از سوی مردم داده می شود. به عبارت دیگر این احزاب نیستند که نقش ایفا می کنند و یا تصمیم می گیرند، بلکه این اراده مردم است و آخرین حرف را هم مردم پای صندوق های رای می زنند. سیستم فعلی، یک سری آسیب ها هم دارد و باید روی آن ها فکر شود. در رسانه ها و در مجامع علمی بحث شود. اگر احزاب به میدان بیایند و نقش اصلی خود را ایفا کنند، آیا می توانند خواسته ها، مطالبات و اراده مردم را رهبری کنند؟ آیا کشورهای دیگر که در آنها احزاب، نقش جدی دارند، توانسته اند اراده مردم را به صورت عام رهبری کنند؟ باید به این مسائل دقت شود.

کارایی: پس شما معتقد هستید که عدم فعالیت احزاب، در ظرفیت مجلس، برای ایفای جایگاه «در راس امور بودن»، آنچنان مشکل آفرین نیست و وظایف مجلس را تحت تاثیر قرار نمی دهد؟ سوال من به طور صریح این است که آیا به زعم شما، مجلس کنونی، ظرفیت های لازم برای انجام وظایف خود را دارد یا نه؟

سعیدی: اگر منظورتان از لحاظ ساختار مجلس است، باید بگویم که این مجلس، بخش قابل توجهی از وظایف ذاتی خود را انجام می دهد. برای این مورد می توانم یک مساله ای را به صورت مصداقی بیان کنم. در نخستین سال شروع فعالیت ادوار مختلف مجلس، وقتی که نمایندگان بر سر کار می آیند، سال اول، به آشنایی با سیستم، نهادها، سازمان ها، قوانین و مقررات سپری می شود. یعنی بخش عمده ای از فرصت نمایندگان که اکثر آنها هم جدید هستند، به آشنایی می گذرد. طبق ارزیابی های انجام شده، با تغییر هر مجلس بیش از ۶۰ درصد نمایندگان تغییر می کنند. سال اول بدین گونه می گذرد. سال دوم با انتخابات ریاست جمهوری مقارن می شود و دولت برای انتخابات ریاست جمهوری آماده

کارایی: آقای سعیدی ضمن سپاس از پذیرش این گفت و گو، به نظر شما، اساساً، نقش مجلس به عنوان نهادی که هم قانون گذاری و هم نظارت می کند و هم نماینده آحاد جامعه است، در توسعه و سیاست های توسعه ای چیست؟ مجلس نهم، چقدر در این روند سهم داشته است؟

سعیدی: مجلس شورای اسلامی، بالاترین سیستم تصمیم گیری در زمینه قانون گذاری، نظارت و پیگیری است. کلیه برنامه های مبتنی بر توسعه و نیز قوانین منطبق بر برنامه های اول تا ششم توسعه و قوانین جاری که در کشور وجود دارد، توسط مجلس تدوین و تصویب می شوند. همچنین نقش نظارتی که شما اشاره کردید، بر عهده مجلس است. به همین دلیل نقش مجلس، در توسعه همه جانبه، به خصوص در بخش اقتصادی بسیار مهم است. البته نهاد های دیگری هم در این حوزه وجود دارند، منتها به صورت موازی و هم عرض با مجلس نیستند. مثلاً مجمع تشخیص مصلحت نظام که دو نقش دارد یکی تصویب و تدوین سیاست های کلی و پیشنهاد به مقام معظم رهبری برای ابلاغ و دیگری رسیدگی به موارد اختلافی در تصویب قوانین میان شورای نگهبان و مجلس. در هر حال، در مباحث مربوط به قوانین و مقررات و تصویب برنامه های توسعه، نقش اصلی بر عهده مجلس است. مجلس، هم می تواند نقش مثبت داشته باشد و یا نقش منفی. به نظر من، مطابق فرمایش حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) که «مجلس در راس امور است»، بالاترین نقش را در کشور ما، مجلس ایفا می کند. به نظر من کارنامه مجلس نهم، همانطور که رهبری فرمودند، من حیث المجموع، یک کارنامه مثبتی است.

کارایی: بر مبنای اظهارات حضرت تعالی، مهمترین نقش مجلس، به واسطه ماهیت کار ویژه هایی که دارد، نقش قانون گذاری است. بحثی که در این میان مطرح می شود، این است که آیا اساساً مجلس شورای اسلامی، ظرفیت های لازم برای انجام موثر و مطلوب وظایف ذاتی خود را دارد؟ یا در نظر داشتن این نکته که مجلس، بر مبنای آرای مستقیم مردم شکل می گیرد و مبتنی بر فعالیت احزاب نیست، آیا ممکن است استیلائی قوه مجریه، ظرفیت ذاتی مجلس را تحلیل ببرد؟ شما این نظریه را چقدر نزدیک به واقعیت می دانید؟

سعیدی: سوال بسیار خوبی است. از سرکار عالی به خاطر ورود به این موضوع تشکر می کنم. من علاقه مند هستم که این قبیل موارد، در رسانه ها و مجامع علمی تاثیر گذار، مورد بحث و کنکاش قرار گیرد. چون یکی از موضوعات اصلی و

می‌شود. پس از انتخابات هم محتمل است که رییس‌جمهور و وزرا اعوض شوند. ترکیب هیات دولت هم تغییر پیدا می‌کند. این فرایند خود زمان بر است چرا که اعضای این دو نهاد با یکدیگر آشنا می‌شوند و مشکلات و مسائل مطرح گردد تا در نهایت تفاهم مشترک میان مجلس و دولت شکل گیرد. در واقع فقط یک سال برای ایجاد مفاهیم زمان وجود دارد. بعد از آن هم باز انتخابات مجلس فرا می‌رسد. اما چنانچه سیستم حزبی وجود داشته باشد، این احزاب هستند که نقش اصلی را ایفا می‌کنند. فکر نماینده در پی برنامه‌ریزی برای انتخابات و حوزه انتخابی نیست. در این حالت برنامه‌ریزی برای انتخابات و حضور بر عهده احزاب است. ولی در وضعیت فعلی کشور ما، نمایندگان در سالی که انتخابات انجام خواهد شد و سال تاثیرگذاری بر جمع آوری آراء است، عمدتاً مشغول فعالیت‌های تبلیغاتی هستند. البته این قضیه شامل تمامی نمایندگان محترم نمی‌شود. لذا بخشی از انرژی مجلس تحلیل می‌رود و باید برای این موضوع فکر شود.

کارایی: آقای سعیدی در دوره‌هایی که حتی مجلس و دولت یکدست بوده‌اند؟ در مقاطع زمانی خاص، باز هم در سطح عمومی، مشکلات و اختلافاتی میان دو قوه وجود داشته است. ارزیابی جنابعالی در این خصوص چیست؟

سعیدی: بله مثلاً مجلس ششم با دولت وقت همفکر بود. یا دولت نهم با مجلس آن دوره هماهنگ بود. ولی همچنان اختلافات میان دولت و مجلس وجود داشت. البته اختلافات گاهی باعث می‌شود که جامعه، از تک صدایی بودن متضرر نشود. ولی معنای اختلاف این نیست که طوری باشد که مسائل اساسی کشور تحت تاثیر آن قرار بگیرد. اما متأسفانه همانطور که شما اشاره کردید، آن زمان که مجلس و دولت همسو بودند، باز به دلایل مختلف، یک سری مشکلات وجود داشت که تحت تاثیر این مشکلات و کشمکش‌ها، جامعه در التهاب قرار می‌گرفت. اعتقاد من این است که ضمن اینکه باید از تجربیات سایر کشورها در این زمینه استفاده کنیم، باید به فرهنگ و شرایط بومی کشور توجه داشته باشیم. افراد نخبه‌بایستی وارد صحنه شوند و مشکلات و نحوه مرتفع نمودن آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. باید بررسی شود که چگونه می‌توان اشکالات و نواقص سیستم سیاسی فعلی را که مردم به طور مستقیم نمایندگان و رئیس‌جمهوری را انتخاب می‌کنند، برطرف کرد. یکی از نقاط ضعفی که در دولت‌های پیشین هم دیده شد، این است که رئیس‌جمهوری با صراحت اعلام نمود که همان‌طور که نمایندگان با آرای عمومی انتخاب شده‌اند، رئیس‌جمهوری هم با آرای عمومی انتخاب شده است و این به آن معناست که رئیس‌جمهوری هم از همان پشتوانه مردمی برخوردار است. بر همین مبنا، مشاهده می‌شد که در برخی موارد، حتی به قوانین هم بی‌توجهی می‌شد. این‌ها مشکلاتی است که وجود دارد و ما باید اصلاح و چاره‌اندیشی کنیم. درست است که حضرت امام در دوران حیات مبارکش یک سری اصلاحات انجام دادند و فرمودند که قانون، فصل الخطاب است و روسای قوای سه‌گانه، باید تابع قانون باشند و از چارچوب قانون تبعیت کنند، ولی گاهی خلاءهای قانونی وجود دارد که باعث به وجود آمدن مشکلاتی می‌شود که کند شدن روند توسعه کشور را در پی دارد.

کارایی: به نظر شما آیا می‌توان، بدون آگاهی موثر شهروندان از موضوع نقش مجلس و ظرفیت‌های آن، پارلمان را نماینده واقعی مردم دانست. به عبارتی تا چه میزان با این گزاره موافق هستید که تنها شهروندان آگاهی می‌توانند به صورت معنادار، در فرایند تصمیم‌گیری مادی و معنوی جامعه شرکت کنند؟ مسأله‌ای که وجود دارد این است که برخی از رای‌دهندگان، نه بر اساس برنامه‌ها، بلکه بر اساس پیوندها و عصبیت‌های قومی، طایفه‌ای و منطقه‌ای، تصمیم می‌گیرند. آیا اساساً با وجود چنین فرایندی در ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که مجلس در مناسبات توسعه‌ای نقش جدی داشته باشد؟

سعیدی: ما اعتقاد داریم که شهروند درجه یک و دو نداریم و همه در مقابل مسئولیتی که در جامعه دارند، یکسان هستند. منتها نقشی را که مردم که می‌خواهند ایفا کنند، با توجه به آگاهی، بینش و برداشتی که دارند، متفاوت است. ولی اگر بادیگاه مبتنی بر عدالت نگاه کنیم، حتی فردی که هیچ‌گونه اطلاعات و آگاهی از نظام تصمیم‌گیری ندارد، نیز در مقابل سرنوشت جامعه و سرنوشت

کشور خود مسئولیت دارد و ما نمی‌توانیم او را از این حق محروم کنیم به اعتقاد ما، بر مبنای نظام عدالت محور، می‌گویید که این فرد نباید از تصمیم‌گیری محروم شود.

البته مردم در فرایند تصمیم‌گیری خود، مسائل قومی و قبیله‌ای را دخیل کردند، افرادی هم که انتخاب می‌شوند، در این راستا فعالیت خواهند کرد. ما باید چاره‌اندیشی کنیم که چگونه می‌توان ضمن اینکه حق این افراد را تضعیف نکنیم، نقش آنها را چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، ارتقا دهیم به طوری که نقش موثری در توسعه داشته باشند و توجه آن‌ها بیشتر معطوف به منافع ملی و کشوری باشد نه تأمین بخشی از خواسته‌ها و انتظارات یک قوم، یک قبیله و یک منطقه خاص و یا افراد خاص.

کارایی: لطفاً ضمن ارزیابی کارنامه توسعه‌ای و اقتصادی مجلس فعلی، از طرح‌های مهم اقتصادی که برای کشور سرنوشت ساز بود و در این مجلس تصویب شد، مواردی را بیان فرمایید.

سعیدی: برنامه‌های توسعه‌ای ما، در قالب برنامه‌های اول تا ششم توسعه می‌باشد که مجلس این‌ها را تصویب کرده و پاره‌ای از آنها هم اکنون در حال بررسی و تصویب است. بر مبنای آماری که از سوی مقامات اجرایی کشور اعلام شده است، بین ۲۰ الی ۲۵ درصد برنامه‌های توسعه به صورت میانگین اجرا شده است. ما در این خصوص دو مشکل اساسی داریم یکی برنامه‌های بالادستی و دیگری عدم وجود نقشه راه منظر از برنامه‌های بالادستی سیاست‌های کلی و برنامه توسعه است. برنامه توسعه‌ای که تدوین می‌شود. این چارچوب کلی و اصلی حرکت ما را تشکیل دهد و خارج از این محدوده نمی‌توان در مجلس کار کرد؛ اما در عمل تنها، ۲۰ الی ۲۵ درصد از این برنامه‌های توسعه، عملیاتی می‌شوند. بخشی از این موارد را خود مجلس نقض می‌کند و بخشی را نیز دولت اجرا نمی‌کند. در حالی که در تمام دنیا، وقتی که چارچوب برنامه‌های توسعه مشخص شد، تمامی قوانین، مقررات، الزامات و نظامات، همگی در چارچوب آن برنامه توسعه قرار می‌گیرند و هدف مشخص می‌شود. از طرفی ما نقشه راه نیز نداریم. وزارت صنعت، معدن و تجارت، نه در دولت فعلی، بلکه در دولت‌های پیشین هم، نقشه راه و استراتژی نداشته است. نمی‌دانیم که در صنعت به کدام سوی می‌رویم؟ آیا می‌خواهیم خودروساز اول دنیا شویم؟ آیا می‌خواهیم صنایع دستی یا فرش مان در دنیا اول شود؟ اولویت اصلی ما کجاست؟ ما گام‌های توسعه‌ای که مشخص باشند و راه و هدف مشخص بشود، نداریم. البته در هیچ‌کدام از وزارتخانه‌ها این را نداریم. الان بزرگترین جهاد، جهاد اقتصادی است و الگوی ما هم اقتصاد مقاومتی است. حمایت از تولید ملی و تولید داخلی و حمایت از صادرات باید در اولویت قرار بگیرند. ولی آیا چنین چیزی در قوانین و مقررات ما قابل مشاهده است؟ بخشی از اشکالاتی که در سیستم ما وجود دارد، به آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها، ابلاغیات وزارتخانه‌ها، و بخشی دیگر به قوانین بر می‌گردد. الان ما آمدم و قوانین حمایت از تولید ملی را اصلاح کردیم. کمیسیون هم در مجلس تشکیل شد و در ابتدای امسال مصوب گردید که البته هنوز آیین‌نامه‌های اجرایی آن تدوین و ابلاغ نشده‌اند. ما هنوز در شیوه‌های اخذ مالیات و شیوه برخورد گمرکات اشکال داریم که باید اصلاح شوند. برای این موضوع، باید وزارتخانه برنامه خود را آماده کند و جایی که از مجلس مصوبه لازم است را بگیرد. آن جایی که خودشان می‌توانند، در چارچوب قوانین موجود کار کنند. به عبارت دیگر در شرایط فعلی آن نظامات و مقرراتی که نیاز است انجام بپذیرد، متأسفانه انجام نمی‌گیرد. علت اساسی هم این است که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، بیشتر به کارهای کلیشه‌ای مشغول است و نمی‌تواند یک نظام مبتنی بر تحول ایجاد کند. الان سیستم اداری ما نیازمند اصلاح است. البته سال‌ها قبل باید اصلاح می‌شد. به همین دلیل است که روز به روز فساد اداری بیشتر و بیشتر می‌شود. من در این چند سالی که در مجلس بودم، به این جمع بندی رسیدم که اگر ما به صورت مبنایی و ریشه‌ای، برخی مسائل را حل نکنیم، نمی‌توانیم مشکلات توسعه‌ای را حل کنیم. الان ناوگان حمل و نقل عمومی ما فرسوده است و این جزو زیرساخت‌های توسعه است. برای اصلاح این‌ها، باید جاده‌ها اصلاح شود. من از شما سوال می‌کنم الان جاده‌ای که اروپا را به تبریز و تبریز را به تهران وصل می‌کند، در کدام اولویت ما قرار دارد؟ ما به جای هزینه در جاهای خرد، باید روی این موارد هزینه کنیم و این‌ها مباحثی است که نیاز به بررسی و کار جدی دارد.

گفت و گوی اختصاصی کارایی با دکتر محمد حسین فرهنگی
نماینده مردم تبریز، اسکو و آذرشهر در مجلس شورای اسلامی

مجلس به وظایف خود درست عمل کرده است



کارایی: آقای دکتر آیا فکر می کنید اساساً در ایران موانع تقنینی جدی در راستای توسعه اقتصادی وجود دارد؟ به نظر ما، بخشی از مشکلاتی که جامعه ایران با آن مواجه است، به واسطه قوانین زایدی است که خود نمایندگان آن ها را تصویب کرده اند و حاضر به تجدید نظر نیستند؟

فرهنگی: به نظر من، قسمت آخر سوال شما حتماً خلاف واقع است. مجلس موظف به رسیدگی به کلیه طرح ها و لایحه هایی است که از سوی دولت ارائه می شود اجازه بدهید برای روشن تر شدن این موضوع، مثالی بزنم. این دوره مجلس، با ابلاغ سیاست های اقتصاد مقاومتی، همزمان شد و مجلس مکلف گردید در این راستا حرکت بکند. در اوایل کار همین دوره مجلس، جلساتی در حد هیات رئیسه تشکیل شد و با تمام دستگاه های اجرایی کشور مکاتباتی صورت گرفت که در سه گروه، نظرات خود را بگویند؛ دستگاه های اجرایی، وزارت خانه ها و سازمان های ملی. یکی از این محورها، پیرامون قوانینی است که مُخل اقتصاد مقاومتی هستند و در این راستا، ایجاد مشکل می کنند. محور دوم، در حوزه قوانینی است که نیاز به بازنگری و اصلاح دارند. و بالاخره یکی هم درباره قوانینی است که باید لغو و به اصطلاح نسخ و حذف شوند تا چرخ اقتصاد کشور، روان حرکت کند. جالب است بدانید در این میان، به جز دو لایحه تنظیم بخشی از مقررات مالی و نیز رفع موانع تولید، حتی یک برگ هم، از سوی دستگاه های مربوط، نظر و پیشنهادی به مجلس نیامد. اکنون نزدیک به سه سال از آن زمان می گذرد. این مساله بیانگر آن است که در دستگاه های اجرایی، علاقه ای برای تجدید نظر و بازنگری و به روزآوری خط مشی ها وجود ندارد و متأسفانه روزمرگی در اقدامات دولت حاکم شده است.

کارایی: آقای دکتر فرهنگی ضمن تشکر از وقتی که برای این گفت و گو گذاشتید، لطفاً نظر خود را در خصوص نقش مجلس در توسعه عمومی کشور به ویژه توسعه اقتصادی تبیین فرمایید.

فرهنگی: من هم از شما تشکر و قدردانی می کنم. به نظر من، مساله تولید و بخش های متنوع مربوط به آن، از مساله های اساسی هر کشور و از جمله کشور ماست. یکی از وظایف خطیر مجلس، مسئولیت خط مشی گذاری است. یکی از حوزه های این خط مشی ها، در حقوق اساسی شهروندان است. یکی دیگر هم در شکل قوانین متجلی می شود و مربوط به مصوبات دولت و دستورالعمل ها و بخشنامه های دستگاه های مختلف است که به زیرمجموعه ها ابلاغ می شود. در این محدوده، نقش مجلس در حوزه قوانین، یک نقش محوری است؛ نه آن قدر کلی که در محدوده قانون اساسی است و نه آن قدر آسیب پذیر و در معرض نوسانات سریع؛ مانند مواردی که در دولت و در محدوده دستگاه های اجرایی اتفاق می افتد. به همین دلیل است که برنامه هایی که در ارتباط با مقوله توسعه و پنج ساله هستند، باید در مجلس تصویب شوند. قوانینی مانند رفع موانع تولید و تنظیم مقررات مالی دولت که در راستای توسعه کشور هستند. بر همین اساس، ترسیم خطوط اصلی اداره بخش های مختلف کشور، توسط مجلس انجام می پذیرد که نقشی فوق العاده مهم و تاثیرگذار است؛ هر چند مجلس وظایف دیگری در حوزه امور نظارتی دارد که باید پیگیر باشد و ارزیابی نماید که قوانین و مصوبات، تا چه حد قابلیت اجرایی و عملیاتی شدن دارند.

کارایی: پس شما مهمترین نقش مجلس را اساساً تقنینی می دانید؟
فرهنگی: بلی به اصطلاح ریل گذاری و نظارت بر اجرای دقیق کارکرد همان ریل ها.

کارایی: آقای دکتر به نظرتان علت این مساله، این نیست که نباید فقط صدای دولت شنیده شود و بخش های خصوصی نیز هستند

که از موانع تقنینی آسیب می بینند، اما صدایشان شنیده نمی شود؟
فرهنگی: درست است. اتفاقاً طی تغییراتی که در آیین نامه داخلی مجلس در دوره هشتم انجام گرفت، در موضوعات مختلف، به نمایندگان بخش خصوصی، اجازه اظهار نظر داده شد. مثلاً زمانی که قوانین اتاق اصناف، در قالب اصلاح قانون نظام صنفی، در مجلس مطرح بود، رئیس مجامع صنفی، به مجلس می آمد و پشت تریبون قرار می گرفت و درباره مسایلی که مطرح می شد، اظهار نظر می کرد و به این شکل، بر روی رد یا تایید یک موضوع تاثیر می گذاشت. هم اکنون نیز، در موضوعات مرتبط، چه درخواست از سوی بخش خصوصی باشد و چه مجلس تشخیص بدهد، نمایندگان بخش غیر دولتی می آیند و اظهار نظر می کنند. در گذشته این مساله پیش بینی نشده بود.

کارایی: پس به نظر شما، موانع قانون گذاری بر سر راه توسعه وجود ندارد؟

فرهنگی: خیر موانع تقنینی وجود ندارد و همان طور که عرض کردم روزمرگی در دولت حاکم است.

کارایی: در تحلیل خود شما به چه میزان از بوروکراسی به قوه مجریه و دولت مربوط است و چقدر قوه مقننه و مجلس در آن سهم دارند؟!
فرهنگی: درصد مجلس خیلی جزئی است. نه در ساز و کارهای داخلی مجلس به آن معنا بوروکراسی حاکم است و نه حجم سیستمی آن، به قدری زیاد است که بگوییم بوروکراسی در آن مانع ایجاد می کند. در مجلس، فقط یک نفر نماینده است که همه کاره است؛ منتها دستگاه های اجرایی، خیلی عریض و طویل و گسترده هستند. بوروکراسی باید در این دستگاه های عریض و طویل تجزیه و تحلیل شود و از زاویه خاصی مورد توجه قرار بگیرد. البته یک مقدار از این بوروکراسی، طبیعی است و مقداری هم به ضعف های مدیریتی باز می گردد. قسمتی که طبیعی است، به طرز تلقی دولت مربوط می شود و در همه جای دنیا مشکل ساز شده و به آن «نگاه دولتی و حکومتی» می گویند. یک مثال عینی از این موضوع در دنیا می زنم. در دوره ای که آقای کلینتون رئیس جمهوری آمریکا شد، آقای آل گور، به عنوان رئیس ستاد انتخاباتی او، کتابی تحت عنوان «نبرد با بوروکراسی» منتشر کرد که در ایران هم ترجمه شده است. این یک بخش قضیه است و بحثی عمومی است. در کنار آن مساله مدیریت است که موضوع دیگری است. یک نفر می تواند بوروکراسی را در خدمت اهداف معین قرار دهد و تغییرات مورد نیاز را به وجود بیاورد و بعضی قالب های مصنوعی را بشکند و راه را برای تحولات مثبت باز کند؛ مدیری هم می تواند منفعل عمل کند و صرفاً به مجموعه داخلی خود فکر کند و با مردم هیچ کاری نداشته باشد. هر دو این ها، به تنهایی یک عامل جدی بازدارنده هستند و اگر باهم باشند، مصیبت است.

کارایی: سوال دیگر من، در رابطه با ظرفیت مجلس است. آیا اساساً مجلس فعلی، ظرفیت دخالت موثر در امر توسعه را دارد؟ من با توجه به اعضای که در مجلس حاضر هستند و به لحاظ تعاملاتی که به صورت تاریخی، با قوه مجریه دارند، این سوال را مطرح می نمایم. مثلاً نمایندگان اشاره می کنند که در دولت قبلی، بارها مصوبات مجلس، از طرف دولت نادیده گرفته شد و نمایندگان نتوانستند دخالت موثری داشته باشد؟

یکی از وظایف خطیر مجلس، مسئولیت خط مشی گذاری است. یکی از حوزه های این خط مشی ها، در حقوق اساسی شهروندان است. یکی دیگر هم در شکل قوانین متجلی می شود و مربوط به مصوبات دولت و دستورالعمل ها و بخشنامه های دستگاه های مختلف است که به زیرمجموعه ها ابلاغ می شود. در این محدوده، نقش مجلس در حوزه قوانین، یک نقش محوری است؛ نه آن قدر کلی که در محدوده قانون اساسی است و نه آن قدر آسیب پذیر و در معرض نوسانات سریع

فرهنگی: ارزیابی من، این است که مجلس درست عمل کرده است. شاید انتظارات، افراطی و تفریطی باشد و منطبق با قانون نباشد. من این تلقی را که مجلس باید در مقابل قانون باشد، رد می کنم. این درست نیست و قانون اساسی آن را نمی گوید. اینکه قوا دنباله رو هم باشند و یکی تابع دیگری باشد، هم خلاف قانون اساسی است و هم استقلال قوا را تهدید می کند. از طرفی به عقیده من، مجلس در جایگاه خود، به وظیفه خودش عمل کرده است. به مواردی از همکاری مجلس در امور توسعه، اشاره می کنم؛ قوانینی مانند بهبود فضای کسب و کار، قوانین برنامه به طور کلی، قوانین بودجه سالانه، قوانینی که به ارتقای نظام مالی رقابت پذیر مربوط است و الحاق موادی به قانون تنظیم مقررات دولت، همه اینها قوانینی هستند که از طرف دولت به مجلس آمده و یا طرحی است که مجلس آن را نوشته و تکمیل و ابلاغ کرده است. در همه این موارد، از نظرات کارشناسی دولت در سطح گسترده استفاده شده است. جایگاه واقعی قوه مقننه، در خصوص توسعه و چه سایر موارد، باید این گونه باشد.

کارایی: در همین ارتباط، باید گفت نقش مجلس در واقع شفاف سازی امور، به ویژه مجاب کردن دولت به پاسخگویی است. به اعتقاد شما، مجلس در جایگاه خود، خوب عمل کرده است، ولی وقتی ماحصل و نتیجه کار، ایرادها را در عمل نشان دهد، این، چقدر ارزشمند است. مشخصاً منظورم درباره مصوباتی است که نقض شده است. در این صورت نظارت کجا معنا پیدا می کند؟

فرهنگی: در یک ارزیابی کلی، این ایراد وارد نیست. مجلس به وظیفه اش عمل کرده و در جای خود، هم استیضاح و هم کنارگذاشتن وزرا را انجام داده است. همچنین به صورت مرتب، طرح سوال انجام داده و موضوعات را مورد قضاوت قرار داده است. گزارش هایی که طبق مواد ۴۹ و ۲۳۶ آیین نامه داخلی، ارائه شده است، مرتب در مجلس قرائت شده که بعضاً منجر به تصویب قانون نیز شده است. قوانین، مطابق آیین نامه داخلی و در زمان های مختلف، تصویب شده است. اتفاقاً، در خصوص تبعیت دولت از مجلس، مسئولان دولت قبل، مدعی بودند که قوه مقننه، در مقابل دولت قبلی، ایستادگی می کرد، ولی در مقابل دولت فعلی، کمتر ایستادگی می کند. این قضاوت، صحیح نیست و من موردی که خلاف قانون باشد و مجلس ورود نکند، به یاد ندارم.

کارایی: آقای دکتر به عنوان سوال آخر، پیش بینی شما از ترکیب آتی مجلس چیست؟! چقدر احتمال می دهید که نمایندگان، به موازین توسعه پایبند باشند؟ و سرانجام، در مجلس آتی، تعامل با قوه مجریه چگونه خواهد بود؟

فرهنگی: من احتمال می دهم مردم به سمت همان مجلسی خواهند رفت که در قانون اساسی اشاره شده و تعامل را به معنای دنباله روی تعریف نکرده است. هیچ مجلسی دنباله رو هیچ حکومتی نبوده و نخواهد بود؛ البته ممکن است برخی گرایش ها جابه جا شوند. پیش بینی می کنم گرایش مردم، به سمت افراد صاحب نظر و با تجربه خواهد بود. در هر حال، تغییرات در هر مجلسی، طبیعی است. مسائل منطقه ای، مسائل کلان و انتظاراتی که مردم از نماینده ها دارند، در این امر دخیل هستند. باید منتظر بود.

گفت و گوی اختصاصی کارایی با علیرضا محبوب نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر در مجلس شورای اسلامی و دبیرکل خانه کارگر

اقتصاد بازار در ایران شکست خورده است



دستیابی به توسعه در ایران را، موانع تقنینی می دانند. جنابعالی چقدر با این نظر موافقت و اگر به نظر شما، چنین موانعی، بر سر راه توسعه وجود دارد، آیا رفع چنین موانعی در اولویت کاری نمایندگان، قرار دارد؟

محبوب: باید توجه کنیم که اصولاً تعریف ما از توسعه چیست؟ متأسفانه، توسعه چه در دولت ها و چه در مجلس، مترادف رشد تلقی می شود، اما نبایستی از نظر دور داشت که رشد، یک پدیده کمی است که جز داده عددی، چیزی به ما نمی دهد. یعنی وقتی می خواهیم اندازه گیری کنیم، می گوییم رشد اقتصادی ما چقدر است؟ به همین دلیل، این طور به نظر می رسد که مشکل ما، اساساً تقنینی نیست، بلکه مشکل ما اینجاست که دیدگاه ما، مبتنی بر رشد است و به توسعه اهمیت نمی دهد؛ یعنی اگر در جایی، یک عدد را نشان دهیم و بگوییم ۱۰ درصد رشد وجود دارد، احتمالاً برای همگان رضایت بخش خواهد بود. در حالی که ممکن است در جایی دیگر، ۲۰ درصد رشد داشته باشد، ولی توسعه ای اتفاق نیفتاده باشد؛ ولی چون توسعه صرفاً یک مفهوم کمی نیست و بایستی شاخصه های کیفیتی برای آن در نظر گرفته شود. متأسفانه، ما اقتصادی داریم که به اندازه کافی قوی نیست و کسانی هم که مروج دیدگاه اقتصاد سرمایه داری هستند و اقتصاد بازار را ترویج می کنند، متکی به اعداد و کمیت هایی هستند به صورت محتمل حقیقت را به صورت کاذب و یا به گونه ای دیگر بنمایانند.

کارایی: آقای محبوب آیا سخن شما این است که نگاه حاکمیت به توسعه تقلیل گرایانه است و آیا در این نگاه رشد به جای توسعه نشسته است؟

محبوب: اساساً این نگاه متعلق به اقتصاد سرمایه داری است و البته غلط است. ما با غلط ها، چیزی یاد نخواهیم گرفت. مثلاً اقتصاد سرمایه داری، برای رکود راهکاری ندارد و نمی تواند از آن خارج شود. اگر می توانست، دانشمندان

کارایی: ارزیابی شما از عملکرد مجلس در مباحث توسعه ای چیست؟ آیا این عملکرد صرفاً به بحث قانون گذاری، نظارت و نمایندگی آحاد مردم محدود است و یا می تواند به لحاظ بالقوه نقشی فراتر ایفا بکند؟

محبوب: اصولاً قانون، سیاست، برنامه ریزی و نظارت و دقت در اجرای صحیح همه اینها، وظایفی است که به عهده مجلس شورای اسلامی است. مجلس اگر در این زمینه ها به طور همه جانبه و فعال، موضوعات ویژه ای را زیر نظر بگیرد و متمرکز بشود، مثلاً همانند مقوله توسعه و یا حتی در مقیاس کوچکتر، مثل توسعه صنعتی و توسعه کشاورزی، حتماً خواهد توانست تأثیرات زیادی داشته باشد. ولی مجلس، به جهت اینکه می خواهد، در همه امور، نقش ایفا کند، این نقش ها و عملکرد های ویژه، جایگاه خود را پیدا نمی کنند قاعدتاً دولت برای توسعه، برنامه های پنج ساله می نویسد؛ و ارائه می کند و چکش-کاری، عرضه، هدایت و نظارت بر آن، بر عهده مجلس است. ما در هدایت سیاست ها، قوانین و مقرراتی که مصوب کرده ایم، به اندازه قسمت وظایف ذاتی مجلس قوی نیستیم و این ضعف مجلس، سبب شده است که این سوال مطرح شود که آیا مجلس، می تواند به نقش های کارکردی خود در عرصه برنامه ریزی، سیاست گذاری و قانون گذاری، عمل کند؟ آیا قوانین به اندازه اجرا موفق هستند؟ آیا برنامه و سیاست، به اندازه فعالیت های اجرایی، می توانند نقش مثبتی داشته باشد؟ وقتی می تواند تغییر کند که، ما روش فعلی را عوض کنیم و متمرکز شویم، یعنی همان طور که اساس نظام برنامه ریزی ما، مبتنی بر تمرکز است. باید تمرکز ها و اولویت های ویژه ای در نظر بگیریم و در آن اولویت ها، بر این نکته، که مجلس حتماً می تواند سبب تأثیر گذاری بر اجرای کارهای بر زمین مانده شود، تمرکز کنیم.

کارایی: آقای دکتر برخی از دست اندرکاران حوزه توسعه، یکی از موانع

عمده اقتصاد سرمایه گذاری، در آمریکای می توانستند، راه به جایی ببرند در حالی که اقتصاد آمریکا، هم اکنون بیشترین میزان رکود را در جهان دارد. به دلیل اینکه شاخص های کمی زیادی، در اقتصاد سرمایه گذاری مورد توجه است، در حالی که توسعه و موضوعاتی نظیر توسعه، بنیاد رشد را می سازند. اگر توجه و تمرکز، از روی توسعه برداشته شود، به زودی از کیفیت به کمیت کوچ خواهیم کرد و این چیزی است که روز به روز مشاهده می کنیم. از صنعت ملی حرف می زنیم، ولی هر روز شاهد تعطیل کارخانه ها هستیم. می گوئیم اقتصاد ملی، ولی هر روز مشاهده می کنیم که اقتصاد وابسته تر می شود و دلالت های خارجی و واسطه ها، بیشتر در این اقتصاد نقش می گیرند. این ها کارکرد یک برداشت نادرستی است که یک عده ای در پیش گرفته اند.

کارایی: آقای محبوب اگر من بخوام نتیجه بگیرم، سخن شما آن است که مشکلات، ریشه ای تر از وجود موانع در قانون گذاری هاست؟

محبوب: مساله بسیار فراتر از مشکلات تقنینی است. من می گویم اگر تقنین را با دیدگاه غلط بنویسیم، به جایی نخواهیم رسید. شما هر چقدر قانون و برنامه بنویسید، اگر دیدگاهتان درست باشد، حتماً نتیجه خواهید گرفت و اگر غلط باشد، نتیجه نخواهید گرفت و ممکن است اثر عکس داشته باشد و معکوس عمل کند. مسیر جهت ما، معکوس مسیر توسعه است؛ یعنی ما به جای توسعه، ضد توسعه هستیم. بهتر است درست مشاهده کنیم و ببینیم که ما چقدر کارخانه نساجی داشتیم و الان چقدر داریم؟ چقدر کشاورزی داشتیم و امروز چقدر واردات محصولات کشاورزی داریم و منبع این واردات چیست؟ اقتصاد سرمایه داری، اقتصاد خودخواهی است و به بهره های کوتاه مدت نگاه می کند نه بلندمدت.

کارایی: با این تفاسیر و با این زاویه دید، پس به نظر شما، کل سیاست های جمهوری اسلامی در چند ساله اخیر، فارغ از نوع ماهیت و دیدگاه دولت هایی که بر سر کار آمده اند، عمدتاً منطبق بر اقتصاد سرمایه داری بوده است؟

محبوب: نه ما انقلاب را شروع کردیم و اساس کار این بود که مانع بیست مان قانون اساسی باشد، که الهام دهنده همه قوانین

ماست. در عمل، اقتصادی که طراحی شده، اقتصاد مختلط بوده است. اقتصاد سرمایه داری نبوده؛ هنوز هم این عوض نشده است. به نظر من، اجرا یا قانون گذاری ما غلط است. اقتصاد مبتنی بر بازار را پیش گرفته ایم؛ در حالی که همه اقتصاد های سوسیالیستی و با اقتصاد های سرمایه داری، حتی خود آمریکایی ها در دهه ۹۰، متمایل به اقتصاد مختلط شدند. یک روزی همه، این اقتصاد را مذمت می کردند، ولی امروز کمتر جایی در دنیا است که این نسخه را کنار گذاشته باشد؛ ولی ما متأسفانه به عنوان صاحب نسخه، نسخه اصلی را کنار گذاشته ایم و بر مبنای نسخه خودمان عمل نمی کنیم. ما مثل اقتصاد های بحران زده سوسیالیستی، سعی می کنیم از نسخه های سرمایه داری که حتی نمی دانیم چقدر درست است، استفاده و به آنها عمل کنیم.

کارایی: آقای محبوب به نظر شما اساساً مجلس شورای اسلامی فعلی، ظرفیتهای لازم، به منظور اجرای موثر وظایف خود را دارد؟ البته در صورتی که این ظرفیت، به واسطه رابطه میان قوا و استیلائی قوه مجریه، از دست رفته باشد، آیا مجلس توانایی انجام موثر وظایف خود را دارد؟

محبوب: معتقد هستم نقش این مواردی که اشاره فرمودید، در اقتصاد، اثبات نشده است. چین هنوز هم یک جمهوری استبدادی است، ولی آیا توسعه اقتصادی پیدا نکرده است؟ می خواهیم بگویم که این قبیل موارد، در اقتصاد، شاخص نیستند شاید اینها در «توسعه سیاسی»، شاخص باشند، اما در «توسعه

اقتصادی»، کاربرد ندارند. البته اقتصاددان های طرفدار سرمایه داری، مدعی ارتباط میان توسعه سیاسی و اقتصاد سیاسی هستند، منتها آن ها، وقتی دچار بحران می شوند، حرف های دیگری می زنند. بنابراین تا وقتی اقتصاد سرمایه داری به بحران نرسد، همه این حرف ها، درست است، اما وقتی به بحران برسد، سخنان پیشین، دیگر از جانب تصمیم گیران و تصمیم سازان اقتصادی شنیده نمی شود. این که نمایندگان، چقدر آزاد انتخاب شده اند و چقدر محدودیت داشته اند، این شاخص را باید اساس توسعه قرار داد. در بسیاری از کشورهای دیگر انتخابات، بسیار ضعیف تر از کشور ما برگزار می گردد اما توسعه به بهترین وجه ادامه دارد و به جریان افتاده است. این را باید باور کنیم، چون طرفداران اقتصاد بازار، نمی خواهند این را باور کنند و ما را بیشتر به عمق مشکلات می برند و به اصطلاح، ما را از چاله در می آورند و در چاه می اندازند. به طور مثال عرض می کنم یکی از شاخص های مهم در یک اقتصاد فعال و پویا، شاخص نسبت تولید ناخالص داخلی به بودجه عمومی کشور است. این نسبت در سال ۱۳۵۹، ۲۹ درصد بوده و در سال ۱۳۶۸ از ۳۵ درصد، تجاوز نکرده است، اما امروز این شاخص، علی رغم تمام تکان ها و زلزله هایی که به پایه پولی کشور و نرخ ارزی وارد شد، نه تنها کوچک نشده، حتی نزدیک به سه برابر هم شده است. این که ما اقتصاد سرمایه داری را نقد می کنیم، معنی اش این نیست که راه را بر روی بخش خصوصی می بندیم. بخش خصوصی باید در حدی که توان مشارکت دارد، حضور داشته باشد. اگر این توان وجود نداشته باشد، اقتصاد خارجی ظهور می کند و وقتی اقتصاد خارجی ظهور کرد، مصرف افزایش می یابد و منابع برای مصرف نخواهیم داشت و دچار تناقض خواهیم شد. آقای احمدی-نژاد، در طول هشت سال، ۵۱۸ میلیارد دلار، هزینه ارزی ما بوده است. این معادل تقریباً نصف هزینه کرد ارزی چهل سال قبل از خودش بوده است. این ها نشان می دهد که حتی اگر کسی آمد و به نفع فقر شعار داد، اما راه نادرستی را در پیش گرفت نه تنها نتایج غلط می گیرد، بلکه نتایج فاجعه بار به دست می آید. بنابراین، یادتان باشد که دیدگاه حاکمیتی ما، دیدگاه مجلس ما، دیدگاه دولت ما و دیدگاه همه کسانی که روی سرنوشت اقتصادی کشور تاثیر دارند، بسیار در این مورد اهمیت دارد.

این که ما اقتصاد سرمایه داری را نقد می کنیم، معنی اش این نیست که راه را بر روی بخش خصوصی می بندیم. بخش خصوصی باید در حدی که توان مشارکت دارد، حضور داشته باشد. اگر این توان وجود نداشته باشد، اقتصاد خارجی ظهور می کند و وقتی اقتصاد خارجی ظهور کرد، مصرف افزایش می یابد و منابع برای مصرف نخواهیم داشت و دچار تناقض خواهیم شد

کارایی: آقای محبوب شما نوعی سوگری و برداشت نظری از مقوله توسعه را به عنوان مشکلات اصلی طرح می نمایید آیا این نگاه به عنوان مثال برای تحلیل عملکرد توسعه ای دوره احمدی نژاد کفایت می کند یا بایستی نقش عوامل دیگری همچون عدم پاسخگویی، عدم شفافیت گسترده اداری را نیز لحاظ کرد؟

محبوب: ببینید شاخص بهبود وضع اقتصادی کشور، نسبت تولید ناخالص داخلی به بودجه است. اگر نسبت تولید ناخالص داخلی، از بودجه فاصله بگیرد، یعنی ما در همان مسیری که اقتصاد دانان سرمایه داری در ایران طرح آن بودند و بر طبل آن می کوبیدند، حرکت کرده ایم. من حتی در مناظرات تلویزیونی، پیش از شروع خصوصی سازی از موضع مخالف، این را گفته بودم و پیش بینی کرده بودم که انتهای این راه، وابستگی بیشتر، مصرف ارز بیشتر و کوچکتر شدن سهم تولید ناخالص داخلی به مفهوم عمومی آن خواهد بود. مگر قرار نیست از مردم حرف بزنیم؟ از نقش مردم در اقتصاد بگوئیم؟ نقش مردم همان تولید ناخالص داخلی است که اگر نسبت به گذشته بزرگ شد، یعنی نقش مردم توسعه پیدا کرده است و اگر کوچک شد، یعنی نقش دولت توسعه پیدا کرده است و این فاسد ترین نوع اقتصاد است. چون به جای داشتن یک دولت چابک یا چابک کردن دولت، یک دولت زمین-گیر درست کرده ایم که هر چقدر اراده کند و یا سخنان آتشین بزند، کار به جایی نمی برد. حرف ما از اول این بود که اگر کسی می خواهد خصوصی سازی کند، باید فراندوم بگذارد در کنار این خصوصی سازی تمام تغییرات بایستی با نیم نگاهی به امر توسعه



محبوب: من از شما می-خواهم، قوانینی را که ما در پنج سال اخیر، در حمایت از تولید ملی گذرانده ایم، نگاه کنید. اغلب در حمایت از پیمانکارهاست، آیا همه تولید ملی ایران پیمانکار هستند؟ و یا حمایت از بعضی سیاستهای گمرکی است. آیا همه مشکلات تولید ایران، مرتبط با مسائل گمرکی است؟ و یا تضعیف حقوق نیروی کار بوده است. آیا مشکل تولید ایران، حمایت از حقوق نیروی کار است؟ ممکن است همه اینها باشد، اما باید ببینیم که این چیزهایی که ما مصوب کرده ایم، آیا باعث کمترین حرکتی به سوی اقتصاد ملی و مقاومت اقتصادی سبب شده است؟ ما، وقتی می توانیم سیاست های مقاومتی داشته باشیم و در راستای اقتصاد مقاومتی عمل کنیم که استراتژی داشته باشیم. همه آنچه ما نوشته ایم، مباحث تاکتیکی بوده است. این استراتژی ماست که مشکل دارد؛ در حالی که اقتصاددانان سرمایه داری، طرفدار استراتژی نیستند و استراتژیک نیستند اصولاً تاکتیک گرا هستند و تغییرات تاکتیکی را، اساس تحولات اقتصادی می دانند. درست مثل طبیبی که نه تنها نمی تواند باعث نجات بیمار شود، بلکه او را بیمارتر و مشکل را پیچیده تر و مشکل دارها را مشکل دارتر می کند.

کارایی: به عنوان آخرین سوال؛ اگر بخواهید کارنامه اقتصادی مجلس فعلی را، بر مبنای سهم مجلس در برداشتن بخشی از بار مصایب اقتصادی ایران، ارزیابی کنید، نظرتان چیست. چه ارزیابی در این خصوص دارید؟

محبوب: اصولاً روزمرگی، طبیعت این نگاه اقتصادی است. به نظر من، در یک ارزیابی کلی و نگاه روزمره، مجلس بسیار موفق بوده است. نمایندگان، در مسائل روزمره، سعی کرده اند توجه کنند و حساسیت نشان دهند. نطق کرده اند... مخالفت کرده اند... حساسیت به خرج داده اند... قانون تصویب کرده اند. اما اگر بخواهیم بر مبنای یک کار استراتژیک ارزیابی بکنیم، باید بگویم ما الان چند دوره است که از کار استراتژیک دور هستیم و عموماً کارهایی که می کنیم کارهای یومیه و روزمره است. نگاه اقتصادی یومیه و روزمره بحث پیشین من است. پس اگر چنانچه ارزیابی ما بر اساس قانون اساسی و مشی اقتصادی پیشتازانی چون شهید بهشتی و شهید رجایی، باشد درست نقطه مقابل این دیدگاهیم. حتی اگر، نگاه رهبری معظم انقلاب را در نظر بگیریم، از آن هم خیلی فاصله داشته ایم. ما این مسیر را نشان داده ایم، ولی حرکت نکرده ایم رهبری هر ساله نگاه استراتژیک خود به اقتصاد را تبیین می کند و دو سه سال پیش در دیدار با نمایندگان مجلس از این روند گله مندی ابراز کردند. این نشان می دهد که ما نه تنها کار روزمره نکرده ایم، بلکه موضوع انتقاد هم هستیم ما به دنبال استراتژی نرفتم و فوری استراتژی را تبدیل به تاکتیک کردیم و خواستیم با عنوان یک تاکتیک، از صحنه بگریزیم، یا با آن به صورت روزمره، روبه رو شویم؛ در حالی که اینها مسائل روزمره نیست. تا نگاه روزمره به اقتصاد داشته باشیم، موفق نخواهیم شد.

تنظیم گردد. توسعه یعنی اینکه زمانی که می گوییم می خواهیم اقتصاد چابک، غیر دولتی، حتی ضد دولتی باشد و نقش دولت از اقتصاد بیرون باشد، باید در ارقام نشان دهیم. رقم، نسبت قدرت، به تولید ناخالص داخلی است. اگر تولید ناخالص داخلی نسبتش بزرگ شد، یعنی نقش دولت کم شده است این بدین معناست که طرفداران اقتصاد بازار درست گفته اند و ما اشتباه کرده ایم. در حالی که در عمل، کاملاً عکس این، اتفاق افتاده است. لطفاً بروید و سال به سال متن مخالفت های من را با بودجه نگاه کنید. ۹۱ درصد تولید ناخالص داخلی ما به عنوان بودجه یک ساله در نظر گرفته شده است این نمی تواند ما را به سر منزل مقصود برساند. با انقلابی که دولت شهید رجایی شروع کرد، اولین رکوردی که زده شد، ۲۹ درصد بود؛ در حالی که همه مدعی بودند در آن دوره، همه چیز دولتی شده است. ما باید به کارکرد نگاه کنیم. نباید کاری به این داشته باشیم که مالکیت دست چه کسی است یک نگاه اساسی در ایران، این است که اصولاً در دنیا، به اقتصاد خصوصی، با این نگاه که ما تماشا می کنیم، نگاه نمی کنند. حتی برخی از طرفداران اقتصاد خصوصی، به اندازه کافی، درباره چیزی که در دنیا اتفاق می افتد، مطالعه نکرده اند. همین که یک موسسه ای مالیات بدهد و یا دارای روند حمایت های دولتی نباشد، آن را خصوصی قلمداد می کنند. بعد می آیند و در رابطه با مالکیت حرف می زنند. در ایران، چوب حراج بر مالکیت ها گذاشتند ۱ درصد مالکیت را هم خصوصی کنند باعث از هم پاشیدن صنایع کشور شدند. اقتصاددان ها، باید به ما جواب بدهند. باید به جامعه بزرگ ایران، که به آنها اعتماد کردند، پاسخگو باشند. آنها، پیش روی سیاستمدارها، راه غلطی گذاشتند. امروز ما با بیکاری، تعطیلی صنایع و تاخیر در پرداخت حقوق مواجهیم. امروز ما دچار مشکلاتی بدیهی شده ایم. پس بهتر است از ادامه دادن فکر غلط دست بردارند و بدانند که اقتصاد ایران، بر بنیان اقتصاد مختلط بنا نهاده شده است. مفهوم اقتصاد مختلط این است که اگر ما به یک خانه ای رفتیم و جواب نگرفتیم، بلافاصله به خانه بغلی مراجعه کنیم. باز هم جواب نگرفتیم، به خانه بغلی مراجعه کنیم و شاید به هر دو یا هر سه مراجعه کنیم. قانون اساسی، سه راه پیش روی ما گذاشته است: دولتی، خصوصی و تعاونی. ما فقط به بخش خصوصی چسبیده ایم. باید بررسی کنیم و ببینیم چه نتیجه ای گرفته ایم. با وجود تاکید ما بر روی خصوصی سازی ما بدترین نوع بوروکراسی را نهادینه کرده ایم. این یک چیز خیلی روشنی است. اگر کسی اندکی در پیرامون خود، دقت کند، اینها را می بیند. خیلی نیاز به دیدگاه ژرف و عمیقی ندارد. فقط نیاز به دیدگاه خوب و نگاه خوب دارد.

کارایی: آقای محبوب با این تفاسیری که شما از مبانی اقتصادی حال حاضر کشور ترسیم می کنید، پس صرف این همه وقت نمایندگان و به تبع آن وقت شهروندان در ارتباط با اقتصاد مقاومتی چه توجیهی دارد و نسبت وضع اقتصادی که ترسیم می کنید با پارادایم جدید اقتصاد مقاومتی چیست؟

گفت و گوی اختصاصی کارایی با دکتر موسی غنی نژاد

در نظام‌های ریاستی، مجلس تنها زمانی نقش قابل توجه دارد که با دولت همسو باشد



اگر هم اصرار داریم که برنامه انجام بشود، بهتر است این برنامه طوری طراحی بشود که با ابتدای سرکار آمدن دولت همزمان باشد؛ که وقتی برنامه تمام شد و برنامه ای انجام شد، دولت پاسخگوی آن باشد. مثلاً ادعای دولت نهم در خصوص برنامه چهارم این بود که این برنامه با تایید ما تصویب نشده است و در مورد عملکرد و اجرای آن پاسخگویی نداشت و عملاً دیدیم که اجرا هم نشد. اینجاست که اگر اصرار بر این برنامه داریم، بهتر است که برنامه را از «پنج ساله» به «چهارساله» تغییر بدهیم و آن را به چهارچوب مدت زمان ریاست جمهوری، محدودش کنیم تا دولت مجری وقت، در پایان دوره، پاسخگوی عملکردش باشد.

کارایی: با توجه به آنچه شما می‌گویید، مساله ظرفیت مجلس شورای اسلامی برای انجام وظایف به صورت موثر، مطرح می‌شود. اشاره دارید که با توجه به نظام ریاستی که وجود دارد، استبداد قوه مجریه، این ظرفیت‌ها را تحلیل می‌برد. اگر این ضعفی باشد که مرتبط و متبادر بر نظام‌های ریاستی در دنیا است، در این صورت باید به عنوان مثال، نقش کنگره در آمریکا در سیاست‌های توسعه‌ای، به واسطه استیلائی قوه مجریه در خلال سالیان، کمرنگ بوده باشد. قبول دارید؟!

غنی نژاد: بله همین طور است البته آنها برنامه‌های چند ساله توسعه ندارند و در آنجا فقط مساله بودجه است و رئیس جمهور است که بودجه را تنظیم می‌کند. در آنجا هم، چنین است که اگر دولت و کنگره همسو نباشند، مشکل ایجاد می‌شود. همان طور که سال پیش، دولت آمریکا در خصوص بدهی‌هایش مشکل داشت و چون نمایندگان و کنگره، از حزب جمهوری خواه بودند، در کارهای دولت کارشکنی کردند و حتی چندروز دستگاه دولت را تعطیل کردند. سیستم ریاستی به همین گونه است و کنگره حداکثر کاری که می‌تواند انجام دهد، این است که جلوی بعضی کارهای دولت را بگیرد و یا کارشکنی کند، ولی در نهایت دولت دست بالا را دارد.

کارایی: می‌توان گفت که این همان جنبه منفی نظریه تعادل قوا منتسکویوست.

غنی نژاد: تصویری که من در رابطه با تعادل قوا دارم، مقداری با آن چیزی

کارایی: با توجه به نقش مجلس، در زمینه قانون گذاری، نظارت و نمایندگی آحاد جامعه، به نظر شما، مجلس تا چه حد می‌تواند در توسعه و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای به صورت عام تاثیر گذار باشد؟

غنی نژاد: مجلس، نمایندگان و پارلمان، در نظام‌های سیاسی دنیا، جایگاه‌های متفاوتی دارد. نظام سیاسی ایران، ریاستی است؛ به این معنا که قوه مجریه، نسبت به قوه مقننه، قدرت زیادتری دارد. بنابراین عرصه تصمیم گیری در خصوص سیاست‌های اقتصادی، بیشتر به اراده قوه مجریه بر می‌گردد تا قوه مقننه. غلبه قوه مجریه بر قوه مقننه در ایران را، در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد در دولت نهم و دهم کاملاً مشاهده کردیم. در این دوره دولت از اجرای برنامه چهارم توسعه که توسط مجلس تصویب شد و به تصویب شورای نگهبان نیز رسیده بود، سرباز زد. این نشان دهنده قدرت قوه مجریه در نظام جمهوری اسلامی ایران است که باعث شده است این قوه در عمل با صلاحدید خود، بسیاری از قوانین تصویب شده را اجرا نکند. بنابراین ما نمی‌توانیم در نقش تاثیرگذار قوه مقننه یا مجلس در طراحی، اجرا و یا نظارت بر برنامه‌های توسعه اغراق کنیم. البته منظور من این نیست که مجلس هیچ نقشی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد؛ البته که نقش دارد و می‌تواند تاثیرگذار باشد؛ به شرطی که در زمانی قرار بگیرد که قوه مجریه و مقننه، همسو باشند و از نظر سیاسی همدیگر را تایید کنند و با همکاری هم، بخواهند این برنامه‌ها را جلو ببرند. در این صورت می‌توانند این کار را انجام دهند. مثلاً در برنامه سوم توسعه، این اتفاق افتاد. مجلس ششم و دولت اصلاحات، باهم همسو بودند و توانستند برنامه را جلو ببرند و تاثیراتش هم به لحاظ اقتصادی مثبت بود؛ ولی در برنامه‌های چهارم و پنجم که در زمان دولت دهم تصویب شد، چنین اثری را مشاهده نمی‌کنیم؛ چون قوه مجریه می‌خواست به تنهایی تصمیم گیر باشد. حتی با وجود همسویی نسبی که مجلس هشتم و نهم با دولت آن زمان داشت، همراهی کاملی وجود نداشت و برنامه‌ها مسکوت ماندند و اجرا نشدند. در آینده هم، اگر بخواهیم انتظار داشته باشیم که برنامه‌ای را که قوه مقننه تصویب می‌کند و ناظر بر اجرای آن هم است به نتیجه برسد، مستلزم این است که قوه مقننه و مجریه در آن مقطع زمانی، همسو باشند و باهم همکاری مثبتی انجام دهند. از طرف دیگر فکر می‌کنم ما نیازی به برنامه‌ای که به صورت پنج ساله انجام می‌شود، نداریم و

به جای اضافه کردن قوانین، از آنها کم کنند و این یک وظیفه مهم بر دوش نمایندگان است؛ ولی متأسفانه آنها هم اعتقادی به این موضوع ندارند. من معتقد هستم که نمایندگان باید یک دور بنشینند و قانون مدنی ایران را که مربوط به حدود هفتاد الی هشتاد سال قبل است، خوب مطالعه کنند و قوانینی را که حقوق مدنی ایرانی ها را نقض می کند، لغو کنند. یکی از وظایف نمایندگان مردم، این است که به نمایندگی از مردم و به نفع آنان کار کنند نه اینکه با یک سری پیش ساخته های ذهنی، تصور بکنند که هر چه قانون بیشتر به تصویب برسانند، وضع بهتر خواهد شد.

یکی از بزرگترین موانع نظام اقتصادی ما، تعدد مقررات و قوانین است که مانع فعالیت بخش خصوصی و فعالین اقتصادی شده است. وظیفه اصلی نمایندگان مجلس، که نماینده و وکیل انتخاب کننده ها هستند، قدم برداشتن در راستای منافع مردم است و منافع مردم، کم کردن قوانین و موثر اجرا شدن آنها را ایجاب می کند. قوانینی که اغلب ناسخ و منسوخ و دست و پا گیر هستند و بوروکرات ها و دیوان سالارهای دولتی را در تمامی عرصه ها، حتی فراتر از اقتصاد، بر سر نوشت مردم حاکم کرده اند.

که در علوم سیاسی مطرح می شود، تفاوت دارد. من به توازن قوا اعتقاد دارم نه تعادل قوا. آن چیزی که دوتوکویل و منتسکیو می گفتند، توازن قوا بود؛ یعنی اینکه در مقابل قدرتی که حاکم است، باید یک اپوزیسیون وجود داشته باشد که آن توازن ایجاد شود. البته آنها قدرت حاکم، یعنی مجلس و دولت را یکی می دیدند. تفکیک قوایی که به منتسکیو نسبت می دهند، آن چیزی نیست که منتسکیو گفته است. منظور منتسکیو توازن قوا بوده است. یعنی در مقابل قدرت حاکم، یعنی مجموع دستگاه های دولتی و نمایندگان، باید یک اپوزیسیون قوی و همسنگ با حاکمیت وجود داشته باشد، که علامت و نشانه های این توازن را هم در سیستم های غربی می بینیم. علامت

وجود این توازن این است که همیشه، چه دولت و چه مجلس، نمایندگان با ۵۱ درصد آرا برنده می شوند و تفاوت ها آنچنان زیاد نیست؛ ولی در کشورهای جهان سوم، ممکن است که کسی با ۸۰ الی ۹۰ درصد آرا بر سر قدرت بیاید و اذعان کند که این نمونه دموکراسی است. اتفاقاً اگر منظور آن نوع از دموکراسی باشد که منتسکیو در نظر داشت، این نمونه دموکراسی نیست و درست در نقطه مقابل آن قرار دارد. دموکراسی یعنی قدرت حاکم توسط اپوزیسیون کنترل شود و هر لحظه ممکن است یک درصد آرا را به دست آورده و قدرت را پس بگیرد و این باعث می شود که دولت نظریات اپوزیسیون را در نظر بگیرد و حاکم مطلق نشود.

کارایی: می توانیم نتیجه گیری کنیم که مجلس، در نظام های ریاستی، به ویژه در ایران، که موضوع اصلی بحث ماست، نمی تواند نقش چشمگیری در اجرا و تدوین سیاست های توسعه ای به معنای عام داشته باشد؟

غنی نژاد: فقط به شرط همسو بودن با دولت است که مجلس می تواند این نقش چشمگیر را ایفا کند.

کارایی: شما به عنوان یک اقتصاددان، فکر می کنید که در ایران، موانع تقنینی بر سر راه توسعه اقتصادی وجود دارد؟

غنی نژاد: بله اتفاقاً می خواهم یک موضوعی را مطرح کنم که شما، اگر با نمایندگان صحبت کردید، حتماً این سوال را از آنها بپرسید. تصور نمایندگان محترم، اغلب این است که هر چقدر قانون تصویب کنند، وضع بهتر خواهد شد. من معتقدم که برعکس است. هر چه تعداد قوانین زیاد شود، عملاً قانون ها اجرا نمی شوند. برای اینکه یک سیستم قانونی بتواند به درستی عمل بکند، بایستی قانون ها محدود، ولی دقیق و مشخص باشند. امروزه تعدد قوانین و مقررات در جامعه ما، به قدری زیاد شده است که قبل از هر چیز، جلوی ایجاد جامعه مدنی و فعالیت های اقتصادی را گرفته و موانع بزرگی را ایجاد کرده است. الان یکی از بزرگترین موانع نظام اقتصادی ما، تعدد مقررات و قوانین است که مانع فعالیت بخش خصوصی و فعالین اقتصادی شده است. وظیفه اصلی نمایندگان مجلس، که نماینده و وکیل انتخاب کننده ها هستند، قدم برداشتن در راستای منافع مردم است و منافع مردم، کم کردن قوانین و موثر اجرا شدن آنها را ایجاب می کند. قوانینی که اغلب ناسخ و منسوخ و دست و پا گیر هستند و بوروکرات ها و دیوان سالارهای دولتی را در تمامی عرصه ها، حتی فراتر از اقتصاد، بر سر نوشت مردم حاکم کرده اند و این وضعیتی است که در حقیقت آزادی های مردم و حق انتخاب را از آنها سلب کرده و در حقیقت اراده مردم را وابسته به اراده تعدادی دیوان سالار کرده و آنها هم به بهانه تعدد قوانین و مقرراتی که وجود دارد هرگونه فشار را بر مردم روا می دارند و این، یکی از عوامل مهم فساد اقتصادی و مالی در کشور ماست. در اینجا است که نمایندگان محترم، باید به این فکر باشند که

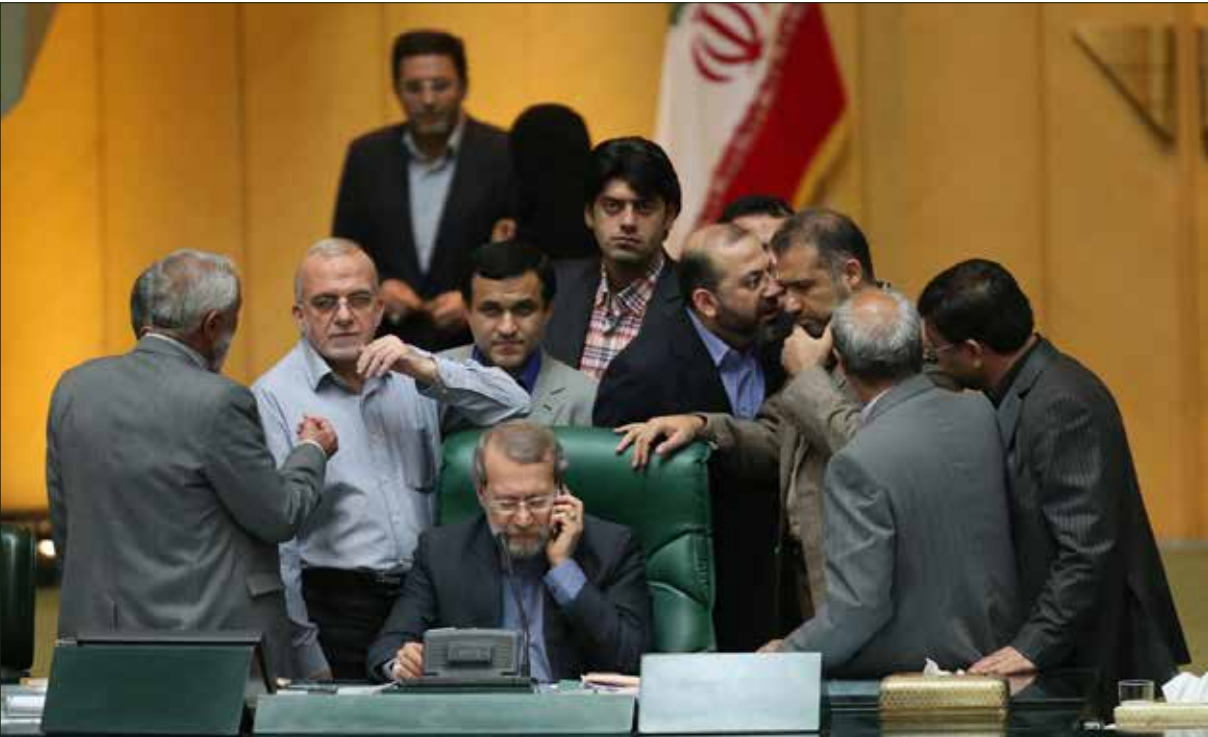
کارایی: آقای دکتر به نظر شما، نقش

مجلس در کاهش فساد در کشور چیست؟ یعنی مجلس می تواند به جز وظایفش در بخش قانون گذاری و نمایندگی، در بخش نظارت کاری انجام دهد؟ این که بتواند کشور را به شاخص های حکمرانی خوب نزدیک کند و یا شفافیت را در عرصه کسب و کار ارتقا بخشد؟

غنی نژاد: بله نقش نظارتی مجلس خیلی مهم است؛ اما همان طور که عرض کردم، اگر دولت با مجلس، هماهنگی نداشته باشد، کار، سخت و سنگین می شود. فرض کنید همان نمایندگان مجلس هشتم و نهم، چه اندازه از ریاست جمهوری و دولت وقت شکایت کردند و شکایت ها به قوه قضاییه ارسال شد ولی هنوز با وجود تمام شدن عمر آن دولت، به نتیجه نرسیده است و بارها رئیس جمهور سابق به دادگاه اظهار شده، ولی هنوز هم به دادگاه نرفته است! این یعنی آن بخش نظارتی که از مجلس انتظار داریم، خوب عمل نمی کند و نمایندگان باید راجع به این موضوع فکر کنند که چرا این گونه است و نمی توانند به وظایف نظارتی خود، به درستی عمل کنند. به نظر من، این مساله، مساله بسیار مهمی در سیستم نظام سیاسی ماست و تا زمانی که همه قوا با همدیگر به لحاظ سیاسی همسو نباشند، هیچ کاری به نتیجه نمی رسد. مثل این است که حقیقت، تابع مصلحت سیاسی یک گروه و جناح خاص باشد و اگر ایجاب شود که حقیقت شفاف شود، می شود و در غیر این صورت اتفاقی نمی افتد.

کارایی: آقای دکتر به نظر شما، آیا می توان، بدون آگاهی موثر شهروندان از موضوع نقش مجلس و ظرفیت های آن، پارلمان را نماینده واقعی مردم دانست؟! به عبارتی تا چه میزان با این گزاره موافق هستید که تنها شهروندان آگاه می توانند به صورت معنادار، در فرایند های تصمیم گیری شرکت کنند. در این صورت، وجود رای دهندگان آگاه، به چه میزان می تواند به ارتقای ظرفیت مجلس برای ورود به مناسبات توسعه کمک کند. به عبارتی، فارغ از مسائل کلان ضرورت وجود هماهنگی بین دو قوه، ساخت و بافتی که نظام ریاستی تحمیل می کند، در سطح فردی توانمندی ها و شایستگی های هر کدام از نمایندگان، به چه میزان تأثیرگذار است؟

غنی نژاد: این بحث بسیار مهمی است و چند جنبه دارد که به آن اشاره می کنم. یکی این است که به نظر من که با نگاه انتقادی به سیستم پارلمانی نگاه می کنم، این مساله، چه در ایران و چه در آمریکا، فرق چندانی ندارد. برخی مواقع سطح بحث های نمایندگان هم در کنگره آمریکا هم در مجلس ایران از نظر کارشناسی بسیار پایین است و این نشان می دهد که در مسائل کارشناسی در حوزه حقوق بین الملل و اقتصاد بین الملل، نمایندگان بایستی علم بیشتری داشته باشند به طور مثال در بحث برجام در برخی مواقع صحبت هایی که در رابطه با برجام در مجلس ایران و کنگره آمریکا می شد، تقریباً یکی می شد. من به لحاظ تاریخی معتقد هستم که وقتی به تاریخ پارلمانی ایران نگاه می کنیم، بهترین مجلس ایران، مجلس اول مشروطه بود



که اگر ما یک سیستم حزبی داشتیم، این اتفاق نمی افتاد. بنابراین یک راه چاره برای حل این مشکل، رفتن به سمت تحزب به معنای واقعی کلمه است. یعنی انتخابات بر مبنای سیستم حزبی برقرار شود. این باعث بالا رفتن سطح کارشناسی مجلس می شود؛ در غیر این صورت مشکلات ما ادامه خواهند داشت. البته مجلس های بعد از انقلاب را نمی توان با مجلس های قبل از انقلاب، حتی مقایسه کرد؛ چون آن ها مجالس صوری بودند، مجلس های بعد از انقلاب، نماینده های مردم هستند، اما چون سیستم مبتنی بر تحزب نیست، بیشتر منافع منطقه ای خود را دنبال می کنند.

کارایی: ارزیابی شما از نقش فعلی مجلس در نیل به اهداف توسعه ای، به ویژه توسعه اقتصادی چیست؟ به زعم شما، مجلس فعلی، تا چه میزان در جهت بهبود شرایط عمومی اقتصاد، افزایش فرصت های کاری، تدوین سیاست های مالی کارآمد و تخصیص بهینه منابع کشور فعالیت کرده است؟ همین طور به نظر شما، اساساً پارلمان ها با توجه به تمامی نقد هایی که شما نسبت به آن دارید، به ویژه در سیستمی که حزبی نیست، تا چه حد می توانند در کاهش فقر در کشور نقش جدی ایفا بکنند؟

غنی نژاد: من هر چه فکر می کنم، هیچ قانون مثبتی بادم نمی آید که به نفع اقتصاد مملکت باشد؛ قوانینی هم که وجود دارد، مربوط به مجلس قبل بود که قانون اجرایی شدن سیاست های کلی اصل ۴۴ را گذراند که می توان آن را مهم ترین قانون اقتصادی در دوران پس از انقلاب و در مجلس گذشته تلقی کرد. البته به نظر من اصلاً قانون خوبی نبود. کلاً ترازنامه این دو مجلس اخیر، از لحاظ اقتصادی خوب نبوده است و بحث هایی که در آنجا می شد، کارشناسی نبود. من اینها را ناشی از این می دانم که در کمیسیون هایی که تشکیل می شود، کسانی هستند که یک سری توانایی های فردی دارند، ولی از یک طرز فکر و یا حزب سیاسی پیروی نمی کنند و در نتیجه انسجامی در تصمیم گیری ها مشاهده نمی شود و این بزرگترین اشکال یک سیستم قانون گذاری می تواند باشد که تصمیم گیری هایش در یک حوزه ای، مثلاً حوزه اقتصادی، با هم، سازگار نیست و این یکی از ایراد های بزرگ مجلس های ما به طور عموم می باشد.

که نخبه ها را انتخاب کرده اند؛ منتها از مجلس دوم، چپ ها شروع کردند که توده ها باید اینها را انتخاب کنند. توده ها در آن زمان که می توانستند انتخاب کنند، ۹۰ درصد روستایی بودند و روستاها هم سیستم مالکیت زمین داری بزرگ را از صد و ده سال پیش دارند. در نتیجه وقتی انتخاب عمومی شد، تمامی زمین داران بزرگ، وارد مجلس شدند، در حالی که مجلس اول این گروه ها تقسیم شده بود بین اصناف، طبقات و گروه های اجتماعی (و به عبارت دیگر جامعه مدنی) که یک بخشی از آن، زمین داران بودند و یک بخش هم شاهدگان بودند. یک بخش هم اصناف بودند و تلاش می کردند که بهترین و باسوادترین افرادی را که دارند به مجلس بفرستند. بنابراین مجلس در سطح بسیار بالایی قرار داشت. ولی از مجلس دوم، فشار افکار عمومی و فشار روشنفکران، و عمدتاً چپ گراها، منجر به این شد که عموم مردم نمایندگان مجلس را انتخاب کنند. بنابراین، مجلس دوم، طبقاتی شد. به این معنی که از یک طبقه بیشتر در آن مجلس بودند و آن هم زمین داران بزرگ بودند. بعد از انقلاب هم، اصل بر این بود که توده ها انتخاب کنند. من اعتقاد دارم که معضل دموکراسی که توده هایی که اغلب سواد کارشناسی ندارند، انتخاب می کنند، در نهایت به برخی مشکلات می انجامد این مشکل در نظام های غربی از طریق سیستم احزاب تا حدود زیادی مرتفع شده است. یعنی چون تحزب وجود دارد، مردم به احزاب رای می دهند و در حزب، کارشناسی در تمامی مسائل انجام می شود. یعنی به طور مثال، شما وقتی در فرانسه به یک حزب چپ یا راست یا میانه رای می دهید، آن حزب درون خود و مسائل خود، برنامه های اقتصادی، بین المللی، فنی، آموزشی دارد. به اصطلاح، متخصص دارد. بنابراین، وقتی نماینده های آن حزب، در مجلس، برنامه های حزب را، که توسط کارشناسان نوشته شده است، اجرا می کنند، این طور نیست که هر نماینده ای برای خود یک کارشناس باشد. یک نماینده مگر در چند مورد می تواند کارشناس باشد؟! هم در مورد پزشکی، هم در مورد فرهنگ، هم در مورد مسائل اجتماعی؛ چنین چیزی ممکن نیست. در نتیجه، کشورهای غربی، مشکل توده گرایی را بر اساس سیستم تحزب، تا حدودی حل کرده اند. نکته بدی که در سیستم پارلمانی ما به وجود آمده است «بخشی نگری» است. یعنی هرکسی که نماینده منطقه ای است، می خواهد منافع آن منطقه مشخص را به منافع ملی ترجیح بدهد، در حالی

مردم بایستی در انتخابات مجلس دهم حضور فعالانه و هوشمندانه‌ای داشته باشند



کارایی: شما نقش مجلس را در دستیابی به توسعه با توجه به مولفه های آن در نظام جمهوری اسلامی ایران را تا چه حد پررنگ و جدی ارزیابی می فرمایید؟

مومنی: ببینید ما در درجه اول باید توجه داشته باشیم که در ادبیات توسعه یک اتفاق نظری وجود دارد راجع به اینکه رویکرد های تک عاملی و تک ساحتی به مساله توسعه رویکرد های قابل دفاعی نیست بنابراین گرچه ما الان می خواهیم در رابطه با مجلس صحبت بکنیم ولی صحبت از این زاویه به معنای نفی ضرورت اعمال انبوهی از دقت ها در سایر حوزه های زندگی جمعی کشور نیست. در سطح نظری گفته می شود که اگر ما اصل توسعه خواهی را به عنوان یک ضرورت بدیهی و مبتنی بر قانون اساسی به رسمیت بشناسیم و اصل رویکرد برنامه ای به توسعه که هم مبنای قانون اساسی دارد و هم در قوانین عادی کشور مورد تصریح و تاکید قرار گرفته است را لحاظ کنیم، جایگاه، مجلس در سطح نظری این است که نظام قاعده گذاری های رسمی کشور از یک کیفیت حداقلی برخوردار باشد. مساله خیلی مهم دیگر این است که اگر نمایندگان مجلس به معنای دقیق کلمه نماینده اکثر جمعیت در حوزه های انتخابی باشند، مداخله و مشارکت آنان در تنظیم قاعده های رسمی برای اداره کشور می تواند هزینه های هماهنگی را در مسیر توسعه کشور به حداقل برساند. مساله با اهمیت دیگر این است که اگر نمایندگان مجلس به معنی دقیق کلمه، نماینده خواسته های اکثریت باشند خواهند توانست نظارت موثرتری در فرایندهای اجرا صورت دهند. واقعیت این است که مساله اجرا در اقتصاد های در حال توسعه جایگاه بسیار رفیعی در حرکت به سمت توسعه یا به سمت اضمحلال دارد. به ویژه در شرایط کنونی ایران که ما با یک پدیده نسبتاً جدی و نسبتاً فراگیر در زمینه آسیب پذیری در برابر فساد مالی قرار داریم، مساله نظارت به ویژه نظارت هایی که در سطح قوه مقننه صورت می گیرد می تواند کمک کار مسیر توسعه، کاهش فساد و افزایش کارایی باشد. اما باز هم تاکید می کنم که حتی در سطح حاکمیت کلی کشور، مجلس را باید یک رکن از سه رکن قوای

حاکم بر کشور دید و سایر ارکان را نیز بایستی در این ماجرا سهیم کرد. بنابراین ما نباید بر خورد مطلق انگارانه داشته باشیم، واقعیت این است که یک مجلس خوب، تنها یکی از مولفه های کلیدی حرکت به سمت توسعه است و در این زاویه، اعمال دقت و حساسیت از سوی مردم در انتخاب بهترین ها می تواند نقش داشته باشد. در عین حال باید به این مساله هم توجه داشته باشیم که ما نمایندگان منتخب را پس از مدت زمان کوتاهی به امان خدا رها می کنیم به عبارت دیگر اگر نظارت های همگانی به شکل سازمان یافته و مستمر از ناحیه مردم بر عملکرد نمایندگان وجود نداشته باشد، عملکرد مجلس کم اثر و یا حتی در بعضی مواقع بی اثر خواهد شد. بنابراین این عوامل، از بستر های متفاوت نهادی و فروض و شروطی مختلف را در بر می گیرد که با لحاظ کردن همه موارد و در مجموع می توانیم بگوییم که مجلس یکی از کانون های اصلی اعمال اراده ملت برای حکومت مشارکت فعال و مبتنی بر کارشناسی و ظرفیت سازمان یافته به شمار می آید.

کارایی: آقای دکتر اگر ظرفیت مجلس به واسطه ریاستی بودن ساختار نظام و استیلای قوه مجریه یا به واسطه عدم وجود سابقه تحزب تحلیل رفته باشد؟ آیا هنوز می توان انتظار داشت که در مناسبات توسعه ای نقش جدی و پر رنگی داشته باشد. همچنین اینکه می فرمایید نباید بعد از انتخاب نمایندگان، آنان به امان خدا بسپاریم آیا اساساً یک چنین چیزی ممکن است؟ و این ساز و کار نظارت مردم بر عملکرد نمایندگان در چه نهادی می تواند متبلور شود و در قالب چه کارکرد هایی؟

مومنی: ببینید مساله مجلس با کیفیت و مجلس مطلوب پدیده ای نیست که یک شبه متولد شود ما باید با استفاده از ذخیره دانایی و تجربه های تاریخی خود، آرام آرام و با یکدیگر و با مشارکت همگان به سمت وضعیت مطلوب حرکت کنیم. بنابراین، این که می فرمایید با توجه به شرایط واقعاً موجود ایران، مجلس چقدر می تواند نقش داشته باشد، من

توجه شما را به عنوان مثال نقش آقای دکتر پزشکیان و امثال آقای علی مطهری جلب می‌کنم می‌توان نقش این افراد را با طیف وسیعی از نمایندگان دیگری که اساساً در کل دوره نمایندگی خود پنج بار هم اسمشان را نشنیده ایم، مقایسه کنیم. بنابراین کیفیت افرادی که انتخاب می‌شوند و آزمایش‌هایی که پیشتر در عرصه عمل پس داده‌اند، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای بر روی حرکت ما به سمت وضعیت مطلوب دارد بنابراین با اینکه، برخورد مطلق‌گرایانه نداریم و مسائل را صفر و صد نمی‌بینیم، در عین حال باید به این واقعیت هم توجه بکنیم که دقت و هوشمندی مردم در انتخاب بهترین‌ها می‌تواند نقش بسیار کلیدی در کیفیت مجلس داشته باشد.

کارایی: تا چه حد با این گزاره موافقت می‌کنید که تنها شهروندان آگاه می‌توانند در راستای همان فرمایش قبلی حضرت‌تعالی، به صورت معنا دار در فرایندهای تصمیم‌گیری مادی و معنوی شرکت کنند یعنی اگر چنین چیزی محقق گردد، ما می‌توانیم به ارتقاء ظرفیت مجلس که شما هم اشاره کردید که خلق الساعه نیست امیدوار شویم. ولی آیا صلاح‌اراده‌ای برای ارتقاء این آگاهی وجود دارد؟ به ویژه در غیاب احزاب و سیستم‌های حزبی؟

مومنی: ببینید اتکاء به افراد شناخته شده لازم است ولی به هیچ وجه کافی نیست. همانطور که عرض کردم یادگیری، به صورت تدریجی اتفاق می‌افتد و با توجه به شرایط کنونی و کاستی‌ها و چالش‌ها و دشواری‌های بسیاری که هم در حوزه اقتصاد و هم در حوزه اجتماع این امید وجود دارد، که با وجود همه زخم‌های نهادی، کشور از جمله، فقدان احزاب با سابقه و مورد اعتماد و قدرت تشکیلاتی بالا، در سطح حداقلی و رسانه‌ها نقش آگاهی بخشی موثری ایفا نکنند. با وجود همین کاستی‌ها ما تشکل‌های صنفی همانند دانشگاه‌ها را داریم که خوشبختانه الان در تمامی مراکز استان‌ها و شهرهای کوچک و بزرگ وجود دارند. بسترهایی وجود دارد که امکان ارتقاء آگاهی، امکان اعمال دقت و طرح انتظارات موثر در انتخابات را فراهم می‌کند. مساله این است که آیا ما از این ظرفیت‌های موجود آیا به نحو شایسته‌ای استفاده می‌کنیم یا نه؟ نحوه استفاده‌ها از این ظرفیت‌های موجود است که نشان می‌دهد آیا ما، مستحق و شایسته و لایق سطوح بالاتری از امکانات و ظرفیت‌ها و فرصت‌ها هستیم یا نه. در چنین شرایطی سوق دادن مردم به سمت واقع‌بینی و پرهیز دادن آن‌ها از انتظارات مطلق‌انگارانه و غیرعادی از نمایندگان مجلس و هدایت کردن مطالبات آن‌ها به سمتی که مصالح ملی را نسبت به مصالح منطقه‌ای ترجیح می‌دهد، ابزارهایی را فراهم می‌کند که بتوانیم در مجلس آتی چشم‌انداز بهتر و روشن‌تری را مشاهده کنیم. این که مردم از این نکته آگاه شوند که رسالت آنان، صرفاً برای انداختن در صندوق‌ها خاتمه پیدا نمی‌کند و لازم است ارتباط سازمان یافته‌ای در طول دوره نمایندگی نمایندگان با شهروندان برقرار باشد بسیار موثر و کارساز است.

کارایی: آیا نهادی متولی برقراری این ارتباط سازمان یافته هست؟ در دنیا چنین چیزی وجود دارد؟

مومنی: در شرایط کنونی پاسخ این است که نه چنین چیزی نیست، ولی من می‌گویم که اگر ما قادر باشیم از تجربیات گذشته خود استفاده کنیم و درس بگیریم، به تدریج می‌توانیم چنین چیزی را ایجاد کنیم. اگر ما این احساس نیاز را کنیم، می‌توانیم تلاش سازمان یافته‌ای کنیم و با ایجاد چنین نهاد‌هایی گامی روبه جلو برداریم.

در عین حال باید به این مساله هم توجه داشته باشیم که ما نمایندگان منتخب را پس از مدت زمان کوتاهی به امان خدا رها می‌کنیم به عبارت دیگر اگر نظارت‌های همگانی به شکل سازمان یافته و مستمر از ناحیه مردم بر عملکرد نمایندگان وجود نداشته باشد، عملکرد مجلس کم اثر و یا حتی در بعضی مواقع بی اثر خواهد شد

کارایی: آقای دکتر شما گفتید که توسعه یک مساله جامع‌الاطراف است و نهادها و رویه‌ها و ساخت‌های متفاوتی در آن درگیر است، یکی از این نهادها مجلس است که اهمیت آن به واسطه نمایندگی مردم است با این تفاسیر اگر قبول کنیم که بخشی از وظیفه توسعه بر عهده مجلس است، در این صورت در دامنه همین محدوده و با مولفه‌های مربوطه آیا به نظر شما موانع تقنینی چه سهمی در مسائل مرتبط با توسعه یافتگی و عدم توسعه یافتگی دارند؟

مومنی: این بستگی دارد که شما بر حسب کدام الگوی نظری به مسائل توسعه کشور نگاه کنید، بر اساس آن چارچوبی که من در رابطه با توسعه ایران فکر می‌کنم که اتفاقاً کانون اصلی گرفتاری‌های اقتصادی اجتماعی موجود در ایران برداشت غلط و قاعده‌گذاری‌های غلط و کم‌کیفیت است که نقش بسیار مهمی در سرنوشت عمومی ایران دارند. در طی ده سال گذشته شخصاً تلاش بسیار زیادی کردم که نشان بدهم که ساختار نهادی و نظام قاعده‌گذاری کنونی ایران بیش از آن که مشوق تولید، بهره‌وری و ارتقاء توان رقابت اقتصادی ملی باشد مشوق رانت، ربا و فساد بوده است. بنابراین اگر نماینده‌های با کیفیتی انتخاب شوند که تحلیل روشنی در این زمینه دارند، می‌توانند به نیاز اضطراری موجود کشور یعنی نیاز سیستمی و یک بازاریابی نظام‌وار در سیستم نهادی کشور کمک کنند، ضمن این که اگر نمایندگان مجلس این وقوف عالمانه را داشته باشند می‌توانند نظارت‌های موثری هم در این زمینه داشته باشند. اما اگر خود نمایندگان از نظام توزیع رانت سهم‌خواهی کنند طبیعتاً کشور شرایط شکننده‌تری را تجربه خواهد کرد. از این زاویه من فکر می‌کنم این نکته‌ای که شما به آن توجه کردید، اتفاقاً کلید بحث ماست. و در اینجا است که ما باید خاضعانه از مردم بخواهیم که هوشمندی سطح بالایی داشته باشند و در انتخابات پیش رو مشارکت فعالانه داشته باشند و آگاه‌ترین و صاحب‌صلاحیت‌ترین و با تجربه‌ترین افراد منطقه خود را به امید اصلاح نهاد‌های کژ کارکرد کنونی به تهران بفرستند.

کارایی: ارزیابی شما از مجلس فعلی و کارنامه اقتصادی آن به لحاظ تقنین و نظارت چیست؟ مهمترین قوانینی که طی این چهار سال در جهت و یا خلاف جهت توسعه اقتصادی تقنین شد، را کدام موارد ارزیابی می‌فرمایید.

مومنی: ما باید به چند نکته توجه داشته باشیم، یک نکته این است که هیچ جمع انسانی همگون و یکپارچه‌ای وجود ندارد. به شرحی که اشاره کردم در همین مجلس کنونی کسانی وجود دارند که صلاحیت، شجاعت و صداقت و پاک‌دامنی خود را بارها و بارها به نمایش گذاشتند اما متأسفانه زمانی که به برآیند عملکرد این مجلس نگاه می‌کنیم متأسفانه باید بگوییم که در طی نه دوره گذشته مجلس نهم یکی از ضعیف‌ترین مجلس‌ها بوده است. شاید یکی از دلایل اینکه بی‌سابقه‌ترین سطوح فساد و ناکارآمدی هم در کشور ما در همین سال‌ها تجربه شده به این مساله بر می‌گردد. مجلس نهم مجلسی که در مجموع با کیفیت باشد که بتواند از عهده مسئولیت‌های قانونی خودش بر بیاید نبوده است فکر می‌کنم توجه به این مساله به خوبی نشان دهنده این است که چرا مردم باید از این تجربه حداکثر استفاده را بکنند و برخوردی بسیار فعالانه و هوشمندانه‌ای برای مجلس دهم به نمایش بگذارند تا کاستی‌هایی که وجود دارد به حداقل برسد و چشم‌اندازهای آینده کشور امیدوارکننده تر باشد.

بازنگری قوانین موجود جدی ترین وظیفه بر زمین مانده مجلس است

کارایی: شما ظرفیت های مجلس فعلی را، در مقوله توسعه، خصوصاً حوزه اقتصادی، چگونه ارزیابی می کنید؟

مهرعلی زاده: به نظر من، اصلاً زبینه و منطبق با شرایط فعلی نیست و تناسبی با وضعیت اوضاع کنونی ندارد و باید به نحو قابل توجهی تغییر یابد و تقویت شود.

کارایی: نگاه شما به مجلس آینده و انتخابات پیش رو چگونه است؟ به نظرتان، انتخاب مردم باید بر چه مبنایی باشد؟

مهرعلی زاده: من فکر می کنم، اگر جمعی از اشخاص، که عقلانیت و اعتدال را محور کار خود می دانند، و مصالح ملی را بر منافع شخصی و گروهی ترجیح می دهند، و به اندازه کافی، در مسائل اجرایی و علمی - دانشگاهی و برنامه ریزی های کلان کشور، اطلاعات و اشراف دارند، باهم جمع بشوند و از این اشخاص، شخصیت هایی انتخاب شوند که قابلیت برنامه ریزی بر مبنای عقل و علم داشته باشند و بتوانند الگوی کاملی برای هدایت دولت باشند.

کارایی: به عنوان سوال آخر، لطفاً بفرمایید، مجلس، به صورت کار بردی و عملی، چه نقشی می تواند در مساله توسعه اقتصادی داشته باشد؟! با توجه به اینکه، برنامه های پنج ساله، تدوین می شوند، ولی به شکل برنامه باقی می ماند، کاری که به صورت مشخص، مجلس بتواند در راستای توسعه اقتصادی انجام دهد، چیست؟

مهرعلی زاده: شما اگر قوانین مربوط به تولید را، در مرورگرهای اینترنتی و فضای مجازی، جست و جو کنید، متوجه می شوید که از ۴۰ الی ۵۰ سال پیش، قوانین متعددی، برای تولید و تحت عناوین مختلف تصویب شده و تقریباً هیچ کدام از این ها منسوخ نشده اند؛ خصوصاً در حوزه واردات و صادرات و یا کنترل های گمرکی، دارایی و مالیات. اینها از جمله عواملی هستند که قابلیت تشویق سرمایه گذاران به سرمایه گذاری را در دل خود دارند. جالب است بدانید که در چند سال گذشته، مجلس، هیچ گاه، تمامی قوانین را، یکبار برای همیشه مورد بررسی قرار نداده است بایستی آن بخش از قوانینی که دیگر کارایی ندارند، گذاشته شود. قوانین کلی که پنجاه سال گذشته نوشته شده اند، قطعاً امروز به درد نمی خورند؛ در حالی که شاکله آن قوانین، همچنان به عنوان قانون مصوب، موجود است. این ها را می شود کنار گذاشت و یک قانون خیلی خلاصه و مفید تدوین نمود. مثلاً به جای همه این ها، می توانیم یک نهضت صادرات راه بیندازیم. یعنی قوانین را برای صادرات تسهیل کنیم و بدین ترتیب، ۵۰ درصد از ظرفیت کشور که در صنعت بلا استفاده باقی مانده است را برای گرفتن بازارهای خارجی مورد بهره برداری قرار دهیم البته احتمال دارد که نتوانیم از آن استفاده کنیم. ممکن است تمامی این ظرفیت خوابیده، نتواند از این موقعیت استفاده کند؛ اما حتی ۱۰ درصد ظرفیت بالقوه هم رقم بسیار بالایی است می تواند منجر به اشتغال تعداد زیادی از بیکاران در کشور شود از طرفی تولید، برای صادرات خارج از کشور نیز کارایی دارد و از طرفی هم تورم زایی آن تقریباً صفر است. این ها مواردی است که مجلس، می تواند روی آن کار کند. مجلس است که در این قضایا، باید دولت را ملزم به ارائه لایحه کند. مجلس اگر پیشرو باشد، می تواند کمک های بسیاری به دولت کند.



کارایی: با توجه به نقش قوه مقننه در زمینه قانون گذاری، نظارت و نمایندگی آحاد جامعه، به نظر شما، مجلس تا چه حد می تواند در توسعه و اجرای سیاست های توسعه ای به طور عام تأثیرگذار باشد؟

مهرعلی زاده: به نظر من، مجلس، در تمامی محورهای مربوط به مقوله توسعه، به ویژه توسعه اقتصادی، نقش محوری دارد. در نظامی که ساختار آن، مبتنی بر جمهوریت است، پایه ای ترین و اصولی ترین نقش در

ساختن جامعه، به ویژه در طرح ها و برنامه ریزی های بلندمدت کلان و طرح های توسعه ای، بر عهده مجلس است. بعد از مجلس، دولت و قوه قضاییه، به عنوان ضامن اجرای این مسیر هستند که اگر آن برنامه ها و قوانین، به درستی اجرا نشوند، با عوامل بازدارنده برخورد شود؛ وگرنه ابداع و ایجاد کار از سوی مجلس، صورت می گیرد. مجلس محل قانون گذاری است و در هرکجا که وجود قانون لازم باشد، با توجه به اینکه، مسیر به صورت اجرایی کلان طراحی شده است، بایستی قوانین، به شکل مدون دربیانند و به مرحله اجرا برسند. بنابراین همین طور که عرض کردم، اساسی ترین نقش در توسعه، بر عهده مجلس است.

کارایی: جنابعالی نقش تعامل و هماهنگی بین قوای مجریه و مقننه را، در تحقق اهداف توسعه ای چگونه می بینید؟ خصوصاً که در شرایط کنونی، همسویی بین دو قوه دیده نمی شود، این تعامل و یا عدم تعامل را چگونه تفسیر می کنید؟

مهرعلی زاده: این رابطه، رابطه ای بسیار حساس و ظریفی است. اگر مجلس، تابع دولت باشد، اصلاً پسندیده نیست. ازسویی، اگر مجلس، بدون هیچ محدودیت و ضابطه ای، مدافع و حامی دولت باشد، باز هم مطلوب نیست. همچنان که، اگر مجلس، از روی عناد، با دولت مخالفت بکند، این هم، اصلاً پسندیده نیست. به نظر من، مجلس، بایستی بر اساس یک محور مشخص، حرکت خود را تعریف کند و در آن، الگوها و چارچوب کلی کارهای دولت را ترسیم نماید و بر اساس آن، یا تایید و یا نقد و تصحیح انجام دهد. من خود، همیشه به این موضوع تاکید داشته ام که مجلس باید متشکل از افراد عاقل، معتدل، متخصص، باتجربه و علمی باشد و اگر چنین شد، می تواند الگوهای مناسبی را تعریف نماید. در این صورت، دولت هم در آن راستا جای می گیرد. دولت اگر بخواهد یک کار پوپولیستی انجام دهد و به اصطلاح از مسیر خارج شود، آنجا جلو دولت گرفته شود؛ و یا اگر دولت بخواهد کاری خلاف قانون انجام بدهد و یا بخواهد قانون را دور بزند، مجلس مانع بشود؛ و یا اگر دولت کاری را بلد نباشد، مجلس بیاید و کار را برای دولت تسهیل کند. در مجموع می خواهم بگویم که مجلس، در نقش راهنما و ناظر برای همه دولت ها است. بنابراین، باید یک رابطه تعریف شده و مبتنی بر یک سری الگوهای مورد قبول و توجه مردمی وجود داشته باشد که هم به دولت و هم به مجلس، رای داده اند. بنابراین، اگر مجلس بخواهد، مسائل حزبی، سیاسی و گروهی را در نظر بگیرد و یا کورکورانه از دولت حمایت و یا مخالفت کند، درست نیست.



قرارداد اجتماعی در جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن شهروندان نسبت به جامعه احساس دلبستگی کنند

دکتر محمود سریع القلم، پژوهشگر حوزه توسعه، علوم سیاسی و تاریخ معاصر ایران و نائب رئیس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه می‌باشد. وی همچنین عضو هیئت علمی و استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است. آنچه در پی می‌آید، متن سخنرانی دکتر سریع القلم در سومین نشست خانه مدیران سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی است که در اواخر آبان ماه سال جاری برگزار گردید.

نیز می‌یابد، به دلایلی که خارج از بحث ماست، ذهن ما ایرانی‌ها بیشتر با انتزاعیات مانوس است تا با اعداد و ارقام. به عنوان مثال زمانی که می‌خواهیم در رابطه با عدالت بحث کنیم، بیشتر مباحث را به صورت انتزاعی تبیین می‌کنیم. اما در معنای دقیق و روشن، عدالت بدین معناست که هیچ شهروند ایرانی نگران آینده خود نباشد یعنی اینکه قادر به پس انداز ۲۰ درصد از درآمد ماهانه خود باشد. در عوض ما قبل از عملیاتی کردن مباحث، عدالت را تبدیل به یک بحث دراماتیک، رماتیک، انتزاعی و آسمانی نموده ایم و از این الفاظ لذت می‌بریم. اما نبایستی فراموش کرد که توسعه یک بحث عمیق، علمی و کمی است البته بایستی بر روی انتزاعیات و مبانی تئوریک کار شود اما در عین حال بایستی این مباحث بایستی کمی شود. علم پزشکی مصداق خوبی از استفاده از آمار و ارقام است. هم در ایران و هم در دنیا مدت هاست پزشکان از ابزار و ارقامی که آزمایش نشان می‌دهد، بهره می‌گیرند. این ارقام برای پزشک بسیار بااهمیت است به عنوان مقال زمانی که میزان قند خون فردی صد و

موضوع بحث امروز یعنی رشد و قرارداد اجتماعی را من به عنوان یکی از مشتقات بحث توسعه یافتگی می‌انگارم و در همین راستا علاقه دارم با تمرکز بر مسائل و اشتراکات فکری و شخصیت عموم مردم در یک جامعه علاقمند به توسعه بحث را آغاز کنم. یکی از معیارهای افراد و جوامع توسعه یافته، عجین بودن آنها با اعداد است. این امر تبعاتی در پی دارد به عنوان مثال، حضور پررنگ اعداد و ارقام در زندگی ما باعث می‌شود که زمانی که رانندگی می‌کنیم، توجه جدی به علائم کنار خیابان‌ها و جاده‌ها نشان دهیم، علائمی که ما را به رانندگی منطقی و قانونی دعوت می‌کنند. زندگی با اعداد و ارقام نموده‌های متفاوتی دارد اینکه من سه ساعت وقت بگذارم و ضعف‌های خود را به صورتی منصفانه در یک دفترچه بنویسم و نتیجه‌گیری کنم که بواسطه مطالعه و تدقیق فهمیده‌ام که پانزده نقطه ضعف دارم و آن را با عبارات دقیق روی کاغذ بیاورم و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهم، همچنین راهکارهایی برای مواجهه و مدیریت این ضعف‌ها نیز بیایم، اهمیت اعداد و ارقام نمود مضاعف تری

کردن است، چقدر سکوت می کند، چقدر واکنش نشان می دهد، چقدر فکر می کند و به چه میزان برای بهداشت و روح و روان و معنویت خود وقت صرف می کند و اینکه به چه اندازه برای جامعه وقت صرف می کند، به دست آورد. تنها در این صورت انسان می تواند به طرز منصفانه ای خود را مورد ارزیابی قرار دهد. من به واسطه فرصتی که داشتم، در محافل زیادی در دنیا شرکت کرده ام. براساس تجارب و تعاملاتی که بواسطه حضور در این محافل به دست آورده ام، به نظر من می رسد که نظام آموزشی، نظام اجتماعی و نظام رسانه ای ما انسان های دقیق تربیت نمی کند. دقیق بودن «ذات توسعه» است. دوستانی که مهندسی خوانده اند بیشتر من را درک می کنند چون در رشته های مهندسی همه چیز براساس سنجش ها و معیارهای دقیق است.

درآمد نفت ما در ۱۰۹ سال گذشته، از مظفرالدین شاه تا به حال هزار و سیصد میلیارد دلار بوده است. ژاپن در سال، پنج هزار و هشتصد میلیارد دلار تولید می کند. برای تولید این رقم در سال عده ای به سختی کار می کنند، زحمت می کشند و متحمل بی خوابی می شوند.

بنابراین توسعه یافتگی بحثی کاملاً روشن است و من بعضی وقت ها تعجب می کنم که چرا در کشور ما همایش برگزار می کنند. چرا که به زعم من، هم اکنون اصول توسعه بسیار شفاف شده و حتی قابلیت گوگل شدن دارد. به هر حال این را به عنوان مقدمه متداول و ژیک می خواستم مطرح بکنم بعد وارد فاز بعدی بحث بشویم.

در رشته روانشناسی مغز انسان را به دو بخش تقسیم می کنند پنج درصد قسمت آگاه و پنج درصد قسمت نا آگاه. شاید دوستان خوانند که بعضی وقت ها یک فرد از زمانی که در ذهنش تصمیم میگیرد به قتل تا زمانی که اجرا می کند یک دقیقه طول می کشد و آن قسمت نا آگاه فعال می شود که این اتفاق می افتد و ارزش یک جامعه این جاست که در قسمت نا آگاه مغز انسان ها چه میگذرد و این نا آگاه یک مخزنی است، بستگی دارد که در دوران کودکی در مدرسه در جامعه در نظام آموزشی در رسانه ها چه چیزی در این مخزن میریزند و انسان با این قسمت نا آگاه و نا خودآگاهش دارد زندگی می کند آدم های جالب آدم های آگاه و آدم هایی که بر خودشان مسلط هستند بر قسمت ناخودآگاهشان مسلط هستند و آن قسمت ناخودآگاه می داند دارد چیکار می کند و اینجاست که ما باید متمرکز بشویم. فرض کنیم ساعت سه نیمه شب است و من به چراغ قرمز میرسم و راست رو نگاه می کنم و چپ را نگاه می کنم و رد می کنم و می روم و در حالت دیگر فرض کنید کپنهاگ است پایتخت دانمارک و ساعت سه نصف شب است و یک دانمارکی به یک چراغ قرمز می رسد و چشمش به چراغ قرمز است و منتظر است که سبز بشود و هیچ کس در خیابان نیست و هیچ دوربینی هم وجود ندارد نه راست را نگاه می کند و نه چپ را حواسش فقط به این است که چراغ سبز شود. چه من ایرانی که در تهران آن چراغ قرمز را رد می کنم و چه آن دانمارکی که پشت چراغ است هر دو فکر نمی کنیم. ما به یک کاری عادت کرده ایم. نه منی که چراغ قرمز را رد می کنم فکر می کنم و نه دانمارکی که منتظر چراغ سبز است فکر می کند که دارد چیکار می کند. هر دو در بخش ناخودآگاه و نا آگاه داریم عمل می کنیم من عادت کردم که وقتی پشت چراغ قرمز کسی نیست چراغ را رد کنم اما دانمارکی می گوید من با تمامی اعضای جامعه

هفتاد باشد، این رقم، معنای خاصی برای پزشک دارد. از این منظر، تبدیل واقعیت های زندگی فردی خود و همچنین زندگی اجتماعی به ارقام اهمیت فراوانی دارد. در کشور سوئد چهل و هشت درصد از انرژی مصرفی، جزو انرژی های تجدیدشونده مثل باد و آفتاب است. اما در ایران این انرژی ها تنها یک درصد سهم دارند و این بسیار معنی دار است. به همان اندازه که رقم صد و هفتاد قندخون برای یک پزشک معنادار است، رقم مربوط به استفاده از انرژی های تجدید شونده نیز معنای خود را دارد. یا این که فرودگاه بین المللی امام خمینی تهران، سالانه پنج میلیون مسافر را جابه جا می کند و فرودگاه بین المللی دوی، سالانه هفتاد و پنج میلیون را جابه جا می کند باز معنای خاصی دارد. اعداد با ما حرف می زنند بنابراین اگر ذهن خود را دقیق و کمی نکنیم، نمی توانیم برنامه ریزی درستی صورت دهیم. زمانی کمی بودن، مختص رشته های مهندسی بود ولی امروزه کلیت توسعه با آمار و ارقام و اندازه گیری همراه است. امروز حتی زمانی که می خواهند اعتبار یک محقق را اندازه گیری کنند، دفعات رجوع به نوشته ها و تحقیقات آن نویسنده به عنوان یک معیار جدی در نظر گرفته می شود. حتی زمانی که یک نویسنده

در پی سنجیدن بازتاب مرقومه خود است، که از نرم افزارهای ردیابی استفاده می کند که نشان می دهند چند وب سایت مطلب وی را منعکس کرده و در آن وب سایت چند نفر روی این مطلب کلیک کرده اند. حتی اینکه مراجعه کنندگان به وب سایت از کدام مناطق جغرافیایی بوده اند، نیز قابل رهگیری است. هم اکنون تولید ناخالص داخلی چین چیزی حدود چهارده هزار میلیارد دلار در سال است، و این بدین معناست که تا سه سال آینده، تولید ناخالص داخلی چین، بیش از تولید ناخالص داخلی آمریکا خواهد بود. این ارقام معنای دیگری نیز دارند و آن این

است که تولید ناخالص داخلی روسیه، کمتر از تولید ناخالص داخلی برزیل است. و این خود بدین معناست که چین در صحنه جهانی با اعداد و ارقام کار می کند و روسیه با جنگنده و تانک. این دو کشور دو روش متفاوت برای مطرح شدن در جهان به کار گرفته اند. منطقه ای در کالیفرنیا آمریکا وجود دارد به نام «سیلیکون ولی» که حدود ده هزار شرکت در آن وجود دارند و ارزش بازار این شرکت ها در حدود سه تریلیون دلار است. بایستی در زمینه آمار و ارقام حساس باشیم تا معنی این رقم و آن تعداد شرکت را در باییم. من در برخی موارد به دوستانی که تولید کننده و تهیه کننده برنامه های تلویزیونی هستند، توصیه می کنم که راه حقیقی آموزش جامعه، استفاده از آمار و ارقام در تبیین مسائل است البته همانگونه که پیشتر گفتم، تعریف و تفسیر ارقام خود یک هنر و قابلیت است. افراد چنانچه معنای ارقام را درک نکنند، آنها ارزش خود را از دست خواهند داد. به عنوان مثال تنها فردی که در زمینه هوانوردی متخصص است و سابقه اجرایی دارد، می داند که چنانچه در یک فرودگاه در بیست و چهار ساعت، حدود دو هزار پرواز مدیریت شود، چه کاری در حال انجام است

اما مساله اینجاست که ما در ایران هنوز براساس ارقام و نگاه کمی به سراغ مدیریت و حکم رانی نرفته ایم. حکم رانی و مدیریت مباحثی به شدت تخصصی می باشند و اشتغال در این حوزه ها، هم تحصیلات مرتبط و هم تجربه لازم را می طلبد. تمامی این مقدمه چینی ها، صرفاً برای تبیین اهمیت آمار و رویکرد کمی است. حتی در سطح فردی نیز، انسان می تواند برای ارزیابی عملکرد خود، با استفاده از آمار و ارقام، تخمینی از اینکه در روز چقدر مشغول صحبت

ما در ایران هنوز براساس ارقام و نگاه کمی به سراغ مدیریت و حکم رانی نرفته ایم. حکم رانی و مدیریت، مباحثی به شدت تخصصی می باشند و اشتغال در این حوزه ها، هم تحصیلات مرتبط و هم تجربه لازم را می طلبد.



هستیم. سیستم واکنش بایستی مشترک باشد اما مساله این است که من در این ارتباط هیچ آموزشی ندیده ام. به نظر من برای توسعه یافتگی لزوم آموزش همکاری، اجتماعی فکر و عمل کردن، و رعایت قاعده و قانون بسیار ضروری است.

اخیراً موضوع «کابینه جدید کانادا» در دنیا و در شبکه های خبری و مجازی بازتاب فراوانی داشته است. در این کابینه، یک خانم افغان وزیر نهاد های مدنی، و یک سیک هندی، به سمت وزارت دفاع انتخاب شده است.

چرا این اتفاق می افتد؟ زمانی که در کشوری فردی به سمت مدیریت برگزیده می شود، اغلب دوستان و آشنایان خود را بر راس مجموع مربوطه قرار می دهد. این باعث می شود که احساس اعتماد به هر کسی که خارج از مجموعه این افراد باشد، شکل نگیرد. بدین ترتیب من حس اجتماعی نخواهم داشت و زمانی که به سمت مدیریت برگزیده شوم به جای انتخاب بهترین های آن حوزه که هم توانمند هستند و هم درک درستی از مقتضیات آن مسئولیت دارند، تمامی دوستان و نزدیکان خود را فارغ از تخصص و توانایی شان به کار خواهم گرفت.

ناخودآگاه ایرانی، صرفاً حس تعریف و تمجید از خود را می پسندد و به همین دلیل نیز زمانی که از کسی انتقاد کنید، دوستی با وی را از دست می دهید، و یا در بهترین حالت، می توان نقد را با ملاحظاتی عجیب و غریب و در لفافه های پیچیده انجام داد. به نظر من، وجود چنین چیزی به لحاظ ماهیت، ضد توسعه است چرا که یکی از کانون های توسعه «نقد» است. آنچه به یک سیک هندو امکان به دست آوردن مقام وزارت دفاع را در یک سیستم آنگلو ساکسون سفیدپوست و مسیحی می دهد، «اجتماعی» فکر کردن مردمان آن جامعه است. به طور خلاصه، «ناخودآگاه ذهن» که در

«قرارداد» دارم که قانون را رعایت کنم چه سه نصف شب باشد چه سه بعد از ظهر، ما باهم یک توافق داریم چیزی نیست که اگر کسی نبود من بر خلافش عمل کنم، اگر کسی ندید من تخلف بکنم، اگر توانستم در اداره مالیاتی کسی را پیدا کنم تخلف بکنم نه، من قرارداد دارم و هرچه در برگه مالیات من نوشته شده باشد را باید پرداخت کنم.

مردم سوئد با حکمرانان سوئد با اداره مالیات سوئد قرارداد ابدی دارند و قانون را رعایت می کنند و این بسیار مهم است. گفتگوهای ساری و جاری در اجتماع بار معنایی خاصی دارد و بایستی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به عنوان مثال محتوای صحبت ها و گفتگوهایی که در هنگام تصادفات یا بگو مگوی های ناشی از جای پارک مابین رانندگان رد و بدل می شود، می تواند مبین بسیاری از واقعیت ها و مسائل ما باشد. و نشان دهنده میزان تقید و تعهدات ما در قبال «قراردادهای اجتماعی» است.

ژان ژاک روسو در سال ۱۷۷۶ بحث نظری خود را در رابطه با قرارداد اجتماعی به رشته تحریر در آورده است و در آن مطرح می کند که آحاد یک ملت به چه طریقی به همدیگر قفل می شوند و چنانچه این قفل شدگی محقق گردد، آنگاه می توان جامعه ایجاد کرد.

به نظرم تنها در صورتی این قفل شدگی نمود و عینیت پیدا می کند که شهروندان در ارتباطات فی مابین خود احساس کنند که یک قرارداد اجتماعی وجود دارد که فراتر از علقه های خویشاوندی، قومی و خونی است. این چیزی است که حس شهروندی نام دارد. ما باید از کودکی بیاموزیم که تفاوتی میان پسر عمو یا دختر خاله من با یک شهروند دیگر وجود ندارد و همه ما هموطنیم و همه متعلق به یک جامعه

ناخودآگاه ایرانی، صرفاً حس تعریف و تمجید از خود را می پسندد و به همین دلیل نیز زمانی که از کسی انتقاد کنید، دوستی با وی را از دست می دهید، و یا در بهترین حالت، می توان نقد را با ملاحظاتی عجیب و غریب و در لفافه های پیچیده انجام داد. به نظر من، وجود چنین چیزی به لحاظ ماهیت، ضد توسعه است چرا که یکی از کانون های توسعه «نقد» است

به مسائل دارند. اگر به جامعه در بازه زمانی بلند مدت تری نگاه کنیم، بسیاری از رفتارها عوض می شود. این عبارت از طرف سیاستمداران و سیاستگذاران که «ما باید کاری کنیم که نسل های آینده از ما تقدیر کنند»، بسیار به گوش می خورد. نحوه عمل و رفتار در صورتی که پارامتر «زمان» به عنوان یک پارامتر تاثیرگذار در نظر گرفته شود، متفاوت خواهد بود.

مورد دیگری که در بحث «قرارداد اجتماعی» اهمیت فراوانی دارد، موضوع آزادی مدنی است. چون وجود آزادی های مدنی می تواند متضمن تعامل میان افراد در جامعه باشد. بدین ترتیب رفع موانع بر سر راه آزادی نیز می تواند تاثیر بسزایی در ایجاد تعامل و فرهنگ سازی برای گفتگو ایجاد کند. همچنین مطالعات من در رابطه با توسعه نشان می دهد که «کیش و شخصیت ایرانی» نیز تاثیر بسزایی بر روی مسائل توسعه دارد. به عنوان مثال، تعامل نیم روزه با یک ژاپنی می تواند اکثر جنبه های فردی و عقیدتی آن فرد را برای ما روشن نماید اما در مورد ایرانی ها مساله متفاوت است. به نظر من، شخصیت ما ایرانی ها، بسیار پیچیده و لایه لایه است و پیش بینی ناپذیری جنبه های مختلف این شخصیت کار را دشوار می کند. اما مساله این است که «قرارداد اجتماعی» را نمی توان روزی سه بار عوض کرد. به عنوان مثال برای آلمانی ها، دو واژه «ثبات» و «درازمدت» بسیار اهمیت دارد.

در همین وقایع اخیر یونان نیز آلمانی ها بسیار تلاش کردند تا مانع از خروج یونان از حوزه یورو و به هم خوردن دامنه جغرافیایی اتحادیه اروپا شوند.

باز هم بایستی تاکید کنم که ثبات فکری و رسیدن به توافق در خصوص اصول نظری برای توسعه یافتگی بسیار اهمیت دارد. حتی به عنوان نمونه یک کشور هم وجود ندارد که در آن نرخ رشد بالای چهار درصد وجود داشته باشد اما ارتباطات بین المللی این کشور دستخوش مشکلات و مسائل جدی باشد. اگر متون ایرانی را خوانده باشید هم اکنون حدود صد و پنجاه سال است که نتوانسته ایم، به هفت یا هشت سوال اساسی پاسخ دهیم. هنوز تکلیف غرب در ایران مشخص نشده است، اینکه ما بایستی با غرب چگونه تعامل کنیم و دامنه رابطه ما با غرب تا کجا امکان گسترده شدن دارد؟ ما هنوز در این موارد اجماع نرسیده ایم. اینجاست که ارتباطات فکری با آزادی های مدنی خود را نشان می دهد. در صورت وجود آزادی های مدنی، افراد می توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، منازعه کنند و جامعه زنده و پویا باقی بماند.

صرفاً رسیدن به این نکته که توسعه یافتگی یک امر سهل نیست و برای رسیدن به آن بایستی بسیار زحمت کشید، بسیار ارزشمند است و در این راه آزادی فکر و اندیشه بی نهایت اهمیت دارد. در اروپا از سال ۱۷۵۰ به بعد آزادی فکری به وجود آمده است به گونه ای که در سال



رفتارهای اجتماعی نمود بارزی دارد، در باطن انسان هاست، و مبنای عادات اجتماعی را شکل می دهد. متأسفانه مبنای فرهنگی ما تفرد است اما یکی از مقتضیات جامعه رفتارهای اجتماعی و عمل جمعی است.

ایران یکی از معدود کشورهای است که در آن مسئولین در خلال سخنرانی ها با یکدیگر گفتگو می کنند. این موضوع در یک سطح

عمیق تر، به معنای عدم وجود مکانیزم هایی برای حل و فصل مسائل فی مابین است. از طرفی، دلیل عمیق تر و فلسفی تر این قضیه عدم حل و فصل مسائل عمیق و فلسفی ماست. بایستی قبل از هر چیز ابتدا در خصوص مسائلی مانند ماهیت و چیستی حکمرانی، قانون، روابط خارجی، اولویت یا عدم اولویت توسعه اقتصادی بر سیاست خارجی و مسائلی از این دست به توافق برسند در واقع اختلافاتی که در عرصه مسائل اجرایی نمود می یابد، نمودهایی از اختلافات فکری عمیق تر است.

یکی از دیگر از نمود این اختلافات فلسفی و فکری، تعدد جلسات در کشور ماست. نسبت میان تعداد جلسات و درآمد سرانه ما، بسیار متفاوت تر از نسبت میان تعداد جلساتی که در کشورهای توسعه یافته برگزار می شود با درآمد سرانه آن کشورهاست. اصلاً، چنانچه مفاهیم عمیقی در میان دست اندرکاران امور وجود داشته باشد، نیازی به این تعداد جلسه وجود ندارد. از طرفی وجود

یک قرارداد اجتماعی نا نوشته میان اعضا جامعه، باعث کم شدن اصطکاک ها و قفل شدن اعضا جامعه به یکدیگر می گردد. «قرارداد اجتماعی» در خلال سالیان آنقدر در جام مردم نهادینه و جدی می شود که به «وجدان جمعی» بدل می گردد.

حدود سی سال پیش نخست وزیر دانمارک از مردم دانمارک درخواست کرد تا با جایگزین کردن دو چرخه به جای اتوموبیل های شخصی، در آلوده نکردن هوای کشورشان سهیم شوند، هم اکنون پس از سی سال، کوچه و خیابان های کشور دانمارک مملو از دو چرخه است. این نشان می دهد که اهالی این کشور به یک باهم به یک «توافق» دست یافته اند به گونه اکثر انرژی های مصرفی این کشور، انرژی های خورشیدی و بادی است. دانمارک جزو کشورهایی است که حداقل مصرف نفت و گاز در آن صورت می پذیرد؛ و این باز به معنای وجود یک «قرارداد اجتماعی» میان شهروندان آن کشور با یکدیگر است.

کشور ما فرهنگ و تاریخی غنی دارد و ما بسیار با یکدیگر به گفتگو نشستیم پس چه شده است که ما با یک دیگر به توافق نمی رسیم. به نظر من شاید پاسخ در این باشد که «قرارداد اجتماعی» بایستی از بالا به پایین ساری و جاری شود و در جامعه همه آن را رعایت نمایند. متأسفانه به دلایل تاریخی، ایرانی ها، رویکرد کوتاه مدتی نسبت

وجود یک قرارداد اجتماعی نانوشته میان اعضا جامعه، باعث کم شدن اصطکاک ها و قفل شدن اعضا جامعه به یکدیگر می گردد. «قرارداد اجتماعی» در خلال سالیان آنقدر در جام مردم نهادینه و جدی می شود که به «وجدان جمعی» بدل می گردد.

۱۸۰۰ میلادی، وین به یک مرکز فکری در اروپا تبدیل شده است. در حالیکه اولین علائم دموکراسی در سال ۱۹۲۴ ظاهر شده است. پیمودن این راه همانگونه که بارها تاکید کرده اجماع فکری طلب می کند. ما هنوز که هنوز است نشست های متعددی برگزار می کنیم آیا اقتصاد بایستی دولتی باشد یا خصوصی؟ اما در سطح دنیا این مساله، صد سال است که حل و فصل شده است، در دنیا اقتصاد یعنی «بخش خصوصی». اینکه هنوز بر سر چنین موضوعاتی در جامعه بحث هایی جریان داشته باشد، باعث به هدر رفتن منابع و ذخایر ما می گردد.

در واقع اهمیت اجماع نظری به آن اندازه است که یکی از جلوه های وجود قرارداد اجتماعی میان مردم و حاکمیت مطالعه «متون مشترک» توسط افراد یک جامعه است. عامه مردم و اکثر مدیران یک کشور بایستی فضاهای فکری مشترکی داشته باشند و این فضای فکری مشترک با گذشت زمان به دست می آید. برای توسعه یافتگی، مدنیت برخوردار خوب با یک تفکر متفاوت لازم است. اگر در دنیا پنج کشور وجود داشته باشد که متون، ادبیات، تاریخ فکر و فیلسوف داشته باشند، بدون شک یکی ایران است بنابراین زمینده این جامعه نیست که با «فکر» تا بدین پایه محدود و محصور برخورد بکنیم. نبایستی از یاد برد که آزادی فکری بسیار با اهمیت تر از آزادی سیاسی است. به عنوان مثال، مساحت کشور سنگاپور به اندازه مساحت شهر تهران و حتی کوچک تر و جمعیت آن معادل پنج میلیون نفر است اما تولید ناخالص داخلی آن، یک و نیم برابر تولید ناخالص داخلی ایران است. نکته اینجاست که در آن کشور، آزادی سیاسی در معنای غربی آن وجود ندارد اما در عوض آزادی های فکری و خلاقیت وجود دارد.

خواندن متون و اشتراک در متون آدابی دارد. برای دوره های طولانی در کشور ما تنها به کسانی روشنفکر اطلاق می شد که گرایش های چپ داشته باشد. اساساً، بخش مهمی از روشنفکری ایرانی، قرین اندیشه های چپ بوده، بخش دیگری از آن در حوزه ناسیونالیسم و مابقی نیز در حیطه متون دینی قرار داشته است. مساله این است که ما هیچ گاه، جریان مسلط فکری در کشور نداشته ایم در عوض جزایر فکری بدون ارتباط با یکدیگر وجود دارند. برای توسعه لازم است افکار و اذهان به یکدیگر نزدیک شود و لازمه این نزدیکی وجود متون مشترک است. من معتقدم متون مشترک، متون جهانی است و جغرافیا نمی شناسد. خلاصه سخن من این است که مجموعه کارهایی که در یک کشور انجام می گیرد، بایستی معطوف به یک سیستم باشد. لازم است که سیستم، یک فکر کانونی داشته باشد و بالطبع نمی توان پنج طرز تفکر متناقض در درون سیستم وجود داشته باشد.

در کشور ما جریانی وجود دارد که موافق تعامل با دنیا در قالب همکاری های مشترک، رقابت و خرید و فروش است. در مقابل این



جریان فکری، جریان فکری دیگری وجود دارد که از تعاملات بین المللی گریزان است و آن را خطری برای هویت دینی و آینده جامعه ما می انگارد.

این دو طرز تفکر کاملاً متفاوت است و بایستی در نهایت بایستی تکلیف خود را با این مساله روشن کنیم. به نظر ما ایرانی ها، شیفته «تناقض» هستیم، از آن لذت می بریم و در آن زندگی می کنیم. اما دست یافتن به توسعه یافتگی هم ثبات فکری و هم ثبات رفتاری می طلبد. طرفه

آنکه، داشتن سیستم، «کانون توسعه یافتگی» است. اشاره کردم که ما هنوز به یک «تئوری حکمرانی» دست نیافته ایم. برای تبیین این موضوع می خواهم توجه شما را به مثلث «مازلو» جلب کنم. این مثلث بسیار ساده است ما من فکر می کنم تمدن امروز بشری براساس همین مثلث ساده بنا شده است. آنچه این مثلث به دست می دهد، این است که برای برپایی یک جامعه بایستی در آن ثبات و سیستم وجود داشته باشد. اول بایستی مسائل بنیادی انسان ها حل و فصل شود مسائلی همچون مسکن، هوا، غذا و سپس بایستی به سایر مسائل پرداخته شود. هفتاد و دو درصد از مردم انگلستان اجاره نشین هستند، این بدین معنی است که این افراد به دلیل ثبات سیستم، دغدغه خاطری ندارند و برایشان تملک معنایی ندارد. در عوض، هفتاد درصد ایرانی ها صاحب ملک هستند، این نشان دهنده عدم اطمینان به آینده است.

در اینجا من می خواهم در خصوص سوبه دیگر «قرارداد اجتماعی» سخن بگویم که عبارتست از «حس شهروندی». دوست روانشناسی دارم که تعریف می کرد اخیراً مراجعات متعددی به مطب من صورت می گیرد که طی آن جوانان نوزده، بیست ساله از من می خواهند تا در ازاء دریافت یک مبلغ معین، برای آنها گواهی مهجوریت و عدم صلاحیت روانی صادر کنم تا بدین ترتیب آنها از انجام خدمت سربازی معاف گردند. زمانی که دلیل این کار را می پرسم، جواب می دهند، که در پی دریافت معافیت هستند و چون هیچ حس وابستگی و دل بستگی نسبت به جامعه ندارند، می خواهند به هر طریق ممکن از انجام خدمت سربازی سرباز زنند.

چنین چیزی واجد معنا است. «قرارداد اجتماعی» در جامعه ای شکل می گیرد که در آن، شهروندان نسبت به جامعه احساس دل بستگی و وابستگی کنند. اگر ما یک جامعه را به بد و خوب، خودی و غیر خودی و فس علی هذا تقسیم کنیم، در نهایت بخشی از جامعه احساس خواهد کرد که به این جامعه تعلق ندارد. در سال ۵۲، شاه به مردم ایران گفت که هر کس که علاقه ای به عضویت در حزب رستاخیز ندارد، بهتر است پاسپورت دریافت کند و ایران را ترک نماید. این اظهار نظر ضد روح «قرارداد اجتماعی» است. برای اینکه مردمان با یکدیگر قرارداد اجتماعی ببندند بایستی تمام مکانیزم های جذب در جامعه فعال باشد. می دانیم که در این موارد بسیار ضعیف عمل کرده ایم، من ایرانی دوست دارد تنها رفقا و نزدیکان خود ارتباط

یکی از جلوه های وجود قرارداد اجتماعی میان مردم و حاکمیت مطالعه «متون مشترک» توسط افراد یک جامعه است. عامه مردم و اکثر مدیران یک کشور بایستی فضاهای فکری مشترکی داشته باشند و این فضای فکری مشترک با گذشت زمان به دست می آید. برای توسعه یافتگی، مدنیت برخوردار خوب با یک تفکر متفاوت لازم است



یکی از دیگر دغدغه‌های من در مبحث توسعه یافتگی، این است که من همواره از خودم می‌پرسم که اتاق فکر در کشور ما کجاست و در کجا در خصوص مسائل کل کشور فکر می‌شود؟ آیا ما چنین نهادی را داریم که به فکر بیست ساله‌های ایران باشد؟ طبق آمار رسمی در کشور شصت و یک درصد زنان تحصیل کرده بیکار هستند. این به چه معناست؟ چه کسی به فکر این موضوع است؟ به عنوان مثال ما مسئولیت داریم تعداد کشورهایی که بدون ویزا، ایرانی‌ها را پذیرش کنند را روز به روز بیشتر کنیم و حرمت ایرانی‌ها را در دنیا ارتقاء دهیم اما چه کسی به فکر این موارد است؟ تمامی چنین مواردی نیازمند یک اتاق فکر و سیستم است.

در نهایت نایبستی فراموش کنیم که ما کار سبلی در پیش نداریم چون هم افکار و جهان بینی‌های ما با یکدیگر متفاوت است و هم اکثریت افرادی که در حوزه این جغرافیا با یکدیگر زندگی می‌کنند، آشنایی کافی با جهان ندارند. هم اکنون بسیاری از برنامه‌های تلویزیونی ما این فکر را القاء می‌کنند که جهان در حال فروپاشی است در حالی که واقعیت چیز دیگری است. تفکرات ما بسیار متفاوت از یکدیگر است همچنین جایی نیز برای گفتگو در خصوص این تفاوت و نقد و بررسی نداریم.

بر حسب تجربه و تئوری می‌گوییم که راه ما راه بسیار طولانی است. باید آرام آرام ولی با اصول و تئوری حرکت کنیم اول بایستی پایه را ساخت و پایه به زعم من همان نزدیک کردن افکار به یکدیگر است، تنها در اینصورت می‌توان امیدوار بود که در مقطعی قرارداد اجتماعی شکل بگیرد.

داشته باشد چرا که «من»، حس شهروندی نسبت به دیگران ندارم، حسی نسبت به اینکه همه ما جزئی از یک خاک هستیم و این خاک یک سرنوشت واحد دارد که ما باید برای تعالی آن بکوشیم؛ اینکه اشتراکات جدی با یکدیگر داریم.

نکته‌ی دیگری که بایستی در ارتباط با قرارداد اجتماعی بیان کنم، مساله «منبع وفاداری» در یک جامعه است. اینکه آیا وفاداری‌ها در یک جامعه نسبت به سیستم است و یا نسبت به محیط دور و اطراف. ما ایرانی‌ها سابقه امپراطوری داریم و به لحاظ ساخت سیاسی، ذهن ما همچنان متأثر از مولفه‌های امپراطوری است. در دنیا امروز سیستم‌های سیاسی بیشتر براساس دولت-ملت اداره می‌شوند یعنی یک حاکمیت برای تعالی یک

جغرافیا تلاش می‌کند، فکر می‌کند و زحمت می‌کشد. اینکه حالت ذهنی ما بویژه در بعضی از حوزه‌ها، از امپراطوری به حالت دولت-ملت درنیامده، مساله‌ای اساسی و عمده است. اینجاست که وفاداری به یک سیستم و به یک کشور که هدف «تولید ثروت» را در سر می‌پروراند، به عنوان یک مشتق اصلی «قرارداد اجتماعی» نمود می‌یابد. اگر وفاداری در جامعه نسبت به «افراد» باشد نه سیستم، «قرارداد اجتماعی» با معضل و مشکلی جدی مواجه می‌گردد. ما اوج این

مساله این است که ما هیچ گاه، جریان مسلط فکری در کشور نداشته ایم در عوض جزایر فکری بدون ارتباط با یکدیگر وجود دارند. برای توسعه لازم است افکار و اذهان به یکدیگر نزدیک شود و لازمه این نزدیکی وجود متون مشترک است. من معتقدم متون مشترک، متون جهانی است و جغرافیا نمی‌شناسد.

وفاداری را در آلمان و ژاپن می‌بینیم، انسان‌هایی که در این سیستم‌ها مشغول به کارند، به شدت به سیستم متبوع خود وفادارند. نکته این جاست که کلیه مشتقات توسعه یافتگی، باهم دیگر ارتباطات سیستماتیک و تنگاتنگی دارند و وظیفه یک حاکمیت این است که بین این‌ها یک چارچوب و قالب به وجود بیاورد.



دانشگاه تبریز و ۱۶ آذر

تبریز در تاریخ معاصر ایران به عنوان دومین شهر سیاسی کشور، جایگاه قابل توجهی داشته است؛ در جریان مشروطیت، در قیام شیخ محمد خیابانی در دوره رضا شاه و پس از شهریور ۱۳۲۰ و همچنین در جریان تأسیس فرقه دموکرات در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، پیش از آن هم دیوارهای زخم خورده ارک تبریز رویدادهای مختلفی را به چشم دیده بود: اعلام مذهب تشیع؛ اشغال توسط نیروهای عثمانی، اشغال توسط ارتش روسیه و عاشورای سال ۱۳۳۰ قمری.

در آذر ماه سال ۱۳۲۴، فرقه دموکرات پس از تسلط بر آذربایجان به سرعت دست به اقدامات اصلاحی در زمینه مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زد. با بسیج همه امکانات، پیشرفت هایی در طول این یک سال صورت گرفت که بیش از همه اقداماتی بود که در عرض بیست سال حکومت رضا شاه انجام شده بود. بعد از شکست فرقه، حکومت مرکزی با اکراه بسیار، دانشگاه تبریز را که در طول یک سال حکومت فرقه دموکرات تأسیس شده بود، مجدداً با همان تابلوی رنگ خورده فرقه دموکرات بازگشایی کرد و به این ترتیب دانشگاه تبریز به عنوان قدیمی ترین دانشگاه ایران پس از دانشگاه تهران فعالیت خود را شروع کرد. دانشگاه تبریز نمی توانست از نقش سیاسی و تاریخی شهر تبریز تأثیر نگیرد و خواه ناخواه در بستری قرار گرفت که سابقه ممتدی در مبارزات سیاسی و مذهبی داشت. دانشگاه تبریز در طول حیات سیاسی خود تا پیروزی انقلاب اسلامی یکی از فعال ترین دانشگاه های ایران بود و به علاوه از نظر علمی نیز در سطح خوبی قرار داشت.

پرونده پیش رو، به بهانه ۱۶ ام آذرماه، به بررسی جنبش دانشجویی در تبریز پرداخته و با سه تن از فعالین دانشجویی آن دوره به گفتگو نشست است.

در تدوین متن فوق دو کتاب «ناسیونالیسم در ایران» نوشته ریچارد کاتم و «ایران و جنگ سرد، بحران آذربایجان»، نوشته لوئیس فاوست بهره گرفته شده است.

گفتگوها: الناز علیزاده اشرفی

گفت و گوی اختصاصی کارایی با مهندس احمد خرم

دکتر علی شریعتی، مهندس بازرگان و آیت الله مطهری بیشترین تاثیر را بر روی جنبش دانشجویی دهه ۵۰ گذاشته اند

وقتی صحبت از فعالیت های دانشجویان دانشگاه تبریز در دهه پنجاه می شود همه بدون استثناء از «احمد خرم» یکی از اصلی ترین فعالان دانشجویی تبریز نام می برند. خرم، فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تبریز و وزیر راه و ترابری در دولت دوم محمد خاتمی بوده است. به بهانه این پرونده با ایشان به گفت و گو نشستیم.



نهضت اسلامی آشنا بشوند. اینگونه شد که بچه های مذهبی دانشگاه ها، در حقیقت، ورق پیشتازی کسانی را که به نبرد مسلحانه معتقد بودند، برگردانند. از پانزده خرداد ۵۴ به این سو، برای اولین بار در کل دانشگاه های ایران، فریاد الله اکبر سر داده شد و تعداد شرکت کنندگان در دانشگاه، از تعداد افرادی که دارای دیدگاه چپ بودند، پیشی گرفت. بعدها که انتخابات تعاونی صنفی در دانشگاه ها برگزار شد، برای اولین بار، هیات مدیره این تعاونی های صنفی، به دست بچه های مذهبی افتاد و کانونی برای تجسیم و محلی برای بحث های مبارزاتی تبدیل شد.

کارایی: آیا دانشگاه تبریز هم در این وقایع و سیر تاریخی که بدان اشاره می فرمایید، درگیر بود؟

خرم: این مساله، در دانشگاه تبریز، نمود بیشتری داشت. البته در دانشگاه های دیگر هم شکل گرفت. تبریز یک ویژگی بارز داشت و آن ویژگی خاص مردم تبریز است که در جای دیگر، سراغ نداریم. همین ویژگی، در بهمن ماه ۵۶، خود را به خوبی نشان داد. نکته ای که باید بگویم، این است که دانشجویان دانشگاه تبریز، در اعتصابات و در زمینه های دانشجویی، پیشتاز بودند؛ به طوری که از سال ۵۰ به بعد، والدین دانشجویان در شهرهای دیگر، مثلاً پدر و مادر من در اصفهان، می گفتند در انتخاب رشته، تبریز را انتخاب نکن! می گفتم چرا؟! می گفتند: «آنجا همیشه شلوغ است... بگیر و ببند است... از همه دانشگاه ها شلوغ تر است». آنها اسمش را «شلوغ بودن» می گذاشتند، ولی مامی گفتم تبریز از همه شهرها، انقلابی تر است. نقش دانشگاه تبریز، در بین دانشگاه ها، بسیار بارز و روشن بود و به همین دلیل هم، تعداد بسیار زیادی از فارغ التحصیلان دانشگاه تبریز، بعد از انقلاب، در مسند مدیریت کشور نشستند. می خواهم نکته ای را در مورد مردم تبریز بگویم که درباره مردم بقیه شهر های ایران نمی توان گفت و آن نکته، همکاری مردم با دانشجویان در اعتصابات بود. ما سال ۵۱، یک اعتصاب داشتیم که منجر به تعطیلی شش ماه دانشگاه شد. گارد ویژه، دانشجویان را به دانشگاه راه نداد و دانشجویان، پشت زده های دانشگاه تجمع کردند و بلافاصله شروع کردند به شعار دادن. پلیس و ساواک به دنبال دانشجویان افتادند تا آن ها را دستگیر کنند و دانشجویان پناه فرار به خیابان امام خمینی فعلی گذاشتند و اما سر هر کوچه-ای، تقریباً پنج-شش نفر خانم با چادر های بسته به کمر ایستاده بودند و کمک می کردند بچه ها از پشت بام خانه های آن ها فرار کنند. این قبیل صحنه ها را، در سال ۵۱، در هیچ شهری نمی دیدید. حتی در سایر شهرها ممکن بود مردم با دید چنین صحنه هایی خودشان، دانشجویان را به پلیس و ساواک تحویل دهند. من چند شهر را سراغ داشتم که این چنین بود و بچه های انقلابی، روی این شهرها کار نکردند. منتها، ویژگی بارز مردم تبریز، این بود که در نهاد جامعه و بیشتر میان زنان، روحیه انقلابی و تحول خواهی وجود داشت و در ۲۹ بهمن ۵۶، این مساله به اوج خود رسید و شهر تبریز را دستخوش آشوب کرد ماجرا از این قرار بود که یک طلبه کشته شد و پس از آن مردم

کارایی: به نظر شما، آیا اصولاً می توان، تعریفی از جنبش دانشجویی در ایران به دست داد؛ به گونه ای که هم بتواند فعالیت های دانشجویان را قبل از انقلاب و هم بعد از آن شامل گردد؟

خرم: دانشگاه قطب نمای تحولات اجتماعی بوده و هست. قطب نما وسیله ای بسیار حساس برای جهت یابی است. قبل از سال ۵۰ حتی تا سال ۵۲، جنبش دانشجویی، استراتژی مبارزات و مبارزان، نبرد مسلحانه بود. با نبرد مسلحانه، نخبگان جامعه و مبارزان که اکثر قریب به اتفاق، از فارغ التحصیلان دانشگاهی و یا دانشجوی بودند، جذب گروه هایی با استراتژی نبرد مسلحانه می شدند. یعنی اگر کسی، با سازمان های نبرد مسلحانه، مثل سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک های فدایی خلق مرتبط نمی شد، اصلاً مبارز حساب نمی شد. اساساً جمع دانشجویان مبارز، که شامل کمونیست ها، مارکسیست-لنینیست ها و مسلمان ها بود، تا سال ۵۴، برنامه هایشان را با هم پیش می بردند. در حقیقت تا سال ۵۴، پیشتاز مبارزات دانشجویی، طیف های چپ و طرفداران حزب توده بودند. من به یاد می آورم که در سال ۵۱، که در اعتصابات دانشگاه ها فعال بودیم، ۳۰۰ نفر از دانشکده فنی بودیم و همیشه تظاهرات ها، از دانشکده فنی شروع می شد. از بین این ۳۰۰ نفر، فقط گروه شش نفره ما بود که متشکل از بچه های مذهبی بود. در این تظاهرات گروه ما را در آخر صف قرار داده بودند؛ یعنی اصلاً اجازه نمی دادند که کسی از بچه های مذهبی وسط و اول صف باشد. در سال ۵۱، که تعداد قابل ملاحظه ای از کسانی که به نبرد مسلحانه معتقد بودند، مثل سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک های فدایی خلق، بر اثر درگیری و کشته شدن تعدادی و دستگیری و زندانی شدن تعدادی دیگر، یک چرخشی در استراتژی های مبارزه صورت پذیرفت. یک شاخه از سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک های فدایی خلق به نام «بیکار» جدا شد که مشی مسلحانه داشت. این گروه از گروه های چپ بودند و اعتقادات مذهبی نداشتند. همچنین، سازمان مجاهدین خلق و عده ای که در زندان بودند، به این جمع بندی رسیده بودند که نبرد مسلحانه، استراتژی شکست خورده است که هیچ جا جواب نداده و زمان آن هم سپری شده است. اگر هم جایی جواب داده، حالا دیگر، زمان آن گذشته است. تعداد قابل توجهی از زندانیان سیاسی، به استراتژی بسیج عمومی مردم رسیدند. این بسیج عمومی مردم، زحمات زیادی داشت و مبنای آن هم آگاهی بخشی به مردم بود؛ تا جامعه به رشد برسد و حرکت های غیر مسلحانه در آن به وجود بیاید؛ همچون مبارزه منفی با رژیم شاه، تبلیغات علیه رژیم شاه و روکردن دست رژیم در بی توجهی به بیت المال، در خط غرب حرکت کردن، روشننگری و افشای این مسائل، مردم را برای یک نهضت دانشجویی آماده کرد. می خواهم بگویم، نهضت دانشجویی، یک نهضت سازمان یافته نبود؛ بچه های مذهبی، همدیگر را پیدا می کردند و با هم کار می کردند. آنان جلسات و محافلی در خوابگاه ها و دانشکده ها و منازل همدیگر برای تهیه جزوات و اعلامیه ها به منظور تنویر افکار عمومی داشتند. خانواده ها و عموم مردم از این طریق توانستند با

از بازار حرکت کردند و تجهیزات دولتی و بانک‌ها را آتش زدند. بعد از کشته شدن آن جوان، مردم انقلابی آماده شدند که با نیروهای پلیس و ساواک مقابله کنند. من شاهد بودم در این درگیری‌ها، پیت‌های نفت را می‌بردند و برای آتش زدن بانک استفاده می‌کردند. تا عصر، هیچ اداره و بانکی نمانده بود که از آسیب مصون بماند. شهر تبریز یکپارچه قیام کرد و بحق نیز، اسم آن واقعه شد: «قیام ۲۹ بهمن تبریز».

کارایی: آیا دانشگاه تبریز در قیام ۲۹ بهمن نقش بارزی داشت؟

خرم: به نظر من، دانشگاه نقش اول را داشت. اصلاً مجموعه دانشگاهی بود که آمد جلوی بازار و محور حرکت هم دانشجویها بودند. بهتر است در اینجا نکته‌ای را عرض کنم. از سال ۴۲ به بعد، سه نویسنده و اسلام‌شناس که در دانشگاه‌های ما و در میان فارغ‌التحصیلان، پیشتران و نخبگان جامعه، نفوذ جدی داشتند و در عمق دادن به روحیات انقلابی و اسلامی در این مقطع، بسیار منشا اثر بودند. اولین فرد که نقش بسیار موثری داشت، سلسله درس‌هایی در حسینیه ارشاد شروع کرد روحیه دانشجویان و فارغ‌التحصیلان را متحول کرد دکتر علی شریعتی بود که پایه و ادبیات جدیدی طراحی کرد و روح تازه‌ای به جامعه دمید. دومی مهندس مهدی بازرگان بود که در دانشگاه‌های ما، جایگاه خوبی داشت و فرد صادقی بود. البته این سه فرد، همگی صداقت به عنوان اولین اصل شخصیتی نمود و بروز داشت. سومین فرد هم آقای مطهری بود که از سال ۵۲ به بعد، بیشتر در سطح جامعه، جا افتاد؛ اما دامنه تأثیر آقای دکتر شریعتی و مهندس بازرگان، بیشتر مربوط به قبل از سال ۵۲، می‌شود. با وجود این سه فرد، دانشجویان به این نتیجه رسیدند که بایستی تجدید نظری در اعتقادات خود و مشی مبارزاتی‌شان داشته باشند. شهید مطهری، با نگارش آثار فلسفی-اجتماعی و سیاسی، در مقطع ۵۲ تا ۵۷، نقش بسیار تأثیرگذاری ایفا کرد. در سال ۵۴، نخبگان جامعه دیدند که یک فرد به صورت موثری، خواسته‌های خود را در فضای جامعه مطرح می‌کند، و بدین سان، و از این طریق از سال ۵۴، شناخت عمیقی نسبت به امام پیدا کردند. شهید مطهری، با اطلاعاتی عمیق و روشنگرانه در شکل دهی به نهضت دانشجویی، نقش زیادی داشتند. آن زمان، رادیویی به نام «رادیو میهن پرستان» فعالیت داشت و هر روز در دو نوبت، اخبار سیاسی و امنیتی ایران را پخش می‌کرد و تقریباً یکی از کارهای واجب ما، گوش دادن روزانه به این رادیو بود.

کارایی: به نظر می‌رسد قیام ۲۹ بهمن سال ۵۶، یک نقطه عطفی در تاریخ جنبش دانشجویی تبریز بود به گونه‌ای که سهم بسزایی در تحولات قبل از انقلاب داشته است. آیا شما واقعه دیگری به یاد دارید که تا بدین پایه تعیین کننده باشد؟

خرم: نقش جنبش دانشجویی تبریز در شانزده آذر، که اعتصابات دانشجویی در سراسر کشور برگزار می‌شد، بسیار عمیق بود. در سال ۵۱، برای اولین بار در کشور، دانشجویان دانشگاه تبریز، پلیس را از دانشگاه بیرون کردند و با پرتاب سنگ توانستند پلیس را دو کیلومتر عقب برانند. پلیس آنچنان وحشت کرده بود که عقب نشینی کرد. بعد، کیوسک‌های پلیس گارد دانشگاه را، آتش زدند. کاری کردند که فردی آن روز، دانشجویان را به دانشگاه، راه ندادند. همان روز یکی از روزهایی بود که ساواک و پلیس، می‌خواست دانشجویان را دستگیر کند و مردم از آن‌ها حمایت کردند.

کارایی: پس این همان اعتصاب شش ماهه‌ای بود که فرمودید. به مراسم شانزده آذر سال ۵۱ مربوط می‌شود؟

خرم: این اعتصاب از ۱۶ آذر سال ۵۱ شروع شد و تا اواخر اسفند همان سال ادامه داشت

کارایی: آقای مهندس خرم می‌خواهم سوالی از شما بپرسم و دوست دارم صادقانه پاسخ دهید. هنوز در لحن صحبت‌های شما، هیجان آن روزها وجود دارد. اکنون و بعد از گذشتن حدود چهل سال از آن واقعه، فکر می‌کنید که عنصر آگاهی تا چه میزان در طرح مطالبات این جنبش موثر بوده است من الان که مقایسه می‌کنم، می‌بینم که دانشجویان بواقع، تجربه عمیقی از زیست سیاسی و اجتماعی ندارد و در معرض تجربه‌های متفاوت قرار نگرفته‌اند. منظورم این است که الان و با تجربه امروزتان زمانی که به چهل سال پیش نگاه می‌کنید، آیا عنصر آگاهی در این تحولات وجود داشته است؟

خرم: به نظر من، آگاهی آن زمان به نسبت خود، عمیق‌تر از آگاهی این زمان به نسبت خود است. وسایلی که ما برای تبلیغات داشتیم و چیزهایی که می‌نوشتیم شیوه

تهیه و اعلامیه‌ها با وسایلی که هم اکنون در دسترس است قابل مقایسه نیست ما مجبور بودیم که روی کاربن‌ها رونویسی کنیم. این را مقایسه کنید با الان که سایت‌ها و تجهیزات ماهواره‌ای وجود دارد و هرکسی خود یک گوشی هوشمند دارد اطلاعات فراوانی در اختیار افراد قرار می‌دهند زمان ما بسیار متفاوت بود. اصلاً خاستگاه نسل ما، مادی و دنیایی نبود. امروز هر جوانی را می‌بینید، یکی از زوج‌هایی که وی از آن منظر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، زندگی مادی و پول است. در خانواده‌های مذهبی هم، اینگونه شده است. زمانی که فرزندان این خانواده‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند، در پی کسب درآمد‌های میلیاردی هستند. همه اقتصاد زده شده‌اند. من نمی‌گویم به امکانات رفاهی توجه نکنند، می‌گویم سمت و سوی همه توجه‌ها، نباید مادیات باشد.

کارایی: به نوعی می‌گویید ارزش‌های معنوی دارد از دست می‌رود؛ و یا رفته است؟

خرم: به نظر من، اخلاق در طول این ۳۶ سال، افول کرده است. شما در سطح جامعه می‌بینید که چه بد اخلاقی‌ها، دروغ‌ها و تهمت‌هایی، به افرادی که عاری از آن‌ها هستند، زده می‌شود.

کارایی: پس شما جنبش دانشجویی در دوره پیش از انقلاب را به نسبت آن زمان، واجد عناصری از آگاهی و معطوف به هدف و اراده توأم با آگاهی و دانایی می‌دانید؟

خرم: بله ما تمام تلاش مان این بود که «یک کلمه حرف حق» را به مردم برسانیم و رژیم هم متوجه شده بود که این اعلامیه‌ها و یا آن محافلی که برگزار می‌شود، در شکل دهی به این خواسته‌ها و مطالبات، چقدر موثر است.

کارایی: گفتید که تا سال ۵۲، نیروهای چپی در دانشگاه‌ها، دست بالا را داشتند و بعد از آن جنبش دانشجویی، دستخوش تحولات دیگری شد. لطفاً بفرمایید مشخصاً در دانشگاه تبریز، به لحاظ تقسیم بندی‌های ایدئولوژیک، کدام سمت و سو پررنگ‌تر بود؟

خرم: شانزده آذر سال ۵۳، نظر عمده تعدادی از زندانی‌ها و کسانی که در بیرون بودند، این بود که نبرد مسلحانه و ادامه آن به صلاح نیست و به اصطلاح جواب نمی‌دهد. آنها معتقد بودند، این نبرد به بسیج توده‌ها منجر نمی‌شود و مردم و توده‌های مردم، خیلی کم به دنبال مبارزات خشن می‌آیند. بنابراین پس از سال ۵۳ مشی آگاهی بخشی به توده‌ها و مبارزات منفی با رژیم شاه در اولویت قرار گرفت. این مساله، در سال ۵۳، جهت مبارزات دانشجویی را برگرداند. پانزده خرداد ۵۴، اولین اعتصاب، با رنگ و بوی مذهبی و با شعار «الله اکبر» شروع شد و نیروهای چپ و مارکسیست-لنینیست‌ها، فهمیدند که قافیه را باخته‌اند و نتوانسته‌اند در برابر حرکت خرداد ۵۴، حرکت چشمگیری داشته باشند. از آن زمان، بچه‌های سال اول که می‌آمدند و ثبت نام می‌کردند، بیشتر تحت تأثیر بچه‌های مذهبی قرار می‌گرفتند؛ چون مذهبون بیشترین تعداد زندانی‌ها داشتند و بخش اعظم مبارزه بر عهده آنان بود. آن موقع، تعداد زندانی‌ها یک ملاک بود و این مساله نهضت دانشجویی در تبریز، به سرعت بالا به مدارس و دبیرستان‌ها سرایت کرد. از سال ۵۴ به بعد، ما همیشه تعدادی از دانش‌آموزان را که عمدتاً از بچه‌های انقلابی بودند، در سلف سرویس دانشگاه مهمان می‌کردیم و آنها را از درب دانشگاه و از جلوی گاردرد می‌کردیم و در دانشگاه آنان را در رابطه با بحث‌های روز آگاه می‌کردیم.

کارایی: و در نهایت، بعد از گذشت این همه سال، آیا معتقد هستید که دانشگاه، لازم است تا بدان پایه‌ای که قبل از انقلاب، به مسائل سیاسی ورود کرده بود، وارد جریان‌های سیاسی بشود یا نه؟ یعنی در واقع مرز بین فعالیت‌های سیاسی و احزاب چیست؟

خرم: در زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی و سیاسی، دانشگاه و دانشجو، باید فعال باشند. اگر اعتراضات و انتقادات دانشگاه را تحمل نکنیم و آستانه تحمل مان بالا نباشد، قطعاً ضربه خواهیم خورد. دانشگاه مرکز نقد و اعتراضات سلامت جویانه و مشوقانه است و باید نهاد‌های مدنی در دانشگاه‌ها شکل بگیرد. الان هم چنین تشکل‌هایی وجود دارد اما ضعیف عمل می‌کند. باید انجمن‌ها و ان‌جی‌او‌های تخصصی صنفی و سیاسی در دانشگاه‌ها ایجاد و حمایت شود؛ در غیر این صورت، یک فارغ‌التحصیل بی‌هدف و بی‌انگیزه وارد جامعه خواهد شد. باید در دانشگاه، راستی و درست‌رایی را، در عمل به دانشجویی که گیرندگی بالایی دارد، نشان داد.

تحولات انقلاب متأثر از وقایع تبریز بود

مهندس داوود کهنموئی از فعالین دانشجویی دهه ۵۰ دانشگاه تبریز و از فعالین سیاسی اصلاح طلب حال حاضر استان آذربایجان شرقی است. به بهانه روز دانشجو، به سراغ ایشان رفتیم تا از حال و هوای آن سال ها بپرسیم.

شانزدهم آذر، تقریباً همه ساله، دانشکده ها همزمان با هم تعطیل می شدند و دانشجویان در درون دانشگاه راهپیمایی می کردند. بعدها که نیروهای مذهبی، رهبری جنبش را برعهده گرفتند و به اصطلاح مذهبی ها هویت پیدا کردند و نمازخانه ها تشکیل شد، این جریان به روز پانزدهم خرداد هم تسری پیدا کرد.

کارایی: همان طور که اشاره کردید، بخش اعظمی از جنبش های دانشجویی را، گروه های چپ در درست داشتند و مذهبی ها در اقلیت و حاشیه بودند لطفاً در خصوص مناسبات این گروه ها در آن زمان توضیح بفرمایید.

کهنموئی: سال ۱۳۵۰، سال شروع رشد و تشدید مبارزات مسلحانه بود. اگرچه در دانشگاه ها، حرکت مسلحانه-ای انجام نشد، ولی در دانشگاهها، گروه هایی از این شیوه طرفداری می کردند و سمپات ها در دانشگاه بودند؛ در دانشگاه ها عضوگیری هم داشتند، منتها بعد ها در دانشگاه ها، گروه هایی به اسم «گروه های ضربت» تشکیل یافت که ملهم از گروه های مبارزی بودند که با نمادهای فساد حکومت پهلوی، مانند بی حجابی در دانشگاهها مبارزه می کردند. البته اینها سیاسی نبودند و صرفاً با این فسادها و برهنگی ها مشکل داشتند؛ حتی با افرادی که پوشش معمولی داشتند و حجاب اسلامی را رعایت نمی کردند، هیچ مشکلی نداشتند؛ ولی با کسانی که در جهت منافع و سیاست های فرهنگی رژیم، از پوشش های خیلی نامناسب در دانشگاه استفاده می کردند، برخورد می نمودند. خلاصه، در دانشگاه، همیشه تظاهرات و شعار حضور داشت و به واسطه هر اتفاقی، مثل دیدن یک فیلم سینمایی، این تظاهرات شروع می شد و اشاعه پیدا می کرد و به یک سری تظاهرات سیاسی می انجامید و موقعیتی برای عرض اندام دانشجویان ایجاد می کرد.

کارایی: نقش کاخ جوانان؟

کهنموئی: کاخ جوانان محلی بود که جوانان را سرگرم کنند و با فساد مشغول نمایند. تنها کار رژیم این بود که دانشجویان را، یا با پول و یا با فساد و عیش و عشرت، مشغول کند تا دانشجویان مبارزه نکنند. کاخ جوانان برای همین اهداف ترتیب داده شده بود. رژیم می خواست دانشجویان را به سمت دوری از درد اجتماع و دوری از مردم ترغیب و دانشگاه را آلوده کند.

کارایی-محتوای بیشتر شعارهایی که در تظاهرات داده می شد چه بود؟
کهنموئی: اوایل جنبش، وقتی گروه های چپ، فعالیت بیشتری داشتند، شعارها بر مبنای حقوق طبقاتی مردم و طرفداری از کارگر، دهقان و دانشجو بود. بعدها، شعارها جنبه مذهبی پیدا کرد. در جریان تقویت گروه های مذهبی، چند مورد کمک کننده بود. یکی شروع سخنرانی های دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد بود که خیلی نقش

کارایی: لطفاً ابتدا بفرمایید شما ورودی چه سالی و دانشجوی چه رشته ای بودید؟

کهنموئی: من ورودی سال ۵۰ و دانشجوی رشته عمران دانشکده فنی تبریز بودم. سال ۵۵ فارغ التحصیل شدم. زمانی که من وارد دانشگاه شدم، رئیس دانشگاه، دکتر تسلیمی بود. زمانی هم که از دانشگاه فارغ التحصیل شدم، دکتر مسعودی، ریاست دانشگاه را بر عهده داشت.

کارایی: در صورت امکان، کمی از شرایط حاکم بر دانشگاه تبریز به صورت کلی و به ویژه در خصوص وضعیت سیاسی و اجتماعی دانشگاه در آن دوران صحبت بفرمایید.

کهنموئی: سال ۱۳۵۰ که من وارد دانشگاه شدم، فضای کلی دانشگاه در التهاب بود. اوج گیری مبارزات مسلحانه و چریکی، تاثیر زیادی در دانشگاه گذاشته بود و صحن دانشگاه، آبستن حوادث بود. به فاصله دو ماه پس از ورود من به دانشگاه و شروع سال تحصیلی، دانشکده فنی شلوغ شد. یکی از انگیزه های شلوغی، این بود که سیستم پذیرش دانشجویان به صورت شبانه راه اندازی شده بود و ما به آن اعتراض داشتیم؛ و یا مادر فرح به تبریز آمده بود و همین مساله، اعتراض دانشجویان را برانگیخته بود. به دلیل بستن دانشکده فنی در پی این اعتراض ها، یک ترم از ادامه تحصیل محروم شدیم. به یاد دارم که روز شانزدهم آذر، تظاهرات داخل دانشگاه، برای من تازه گی داشت. در سال ۱۳۵۰، جریان دانشجویی، بیشتر در دست گروه های چپ بود و مذهبی ها بیشتر در حاشیه بودند. این بیشتر دانشجویان چپی بودند که تظاهرات را مدیریت می کردند. در جریان فعالیت های دانشجویی از همه دانشکده ها از جمله دانشکده پزشکی، ادبیات و علوم تربیتی حضور داشتند. همه سهیم بودند؛ البته دانشجویان دانشکده فنی اعم از عمران، مکانیک و برق، به واسطه آگاهی بیشتر از زیربنای اقتصادی جامعه، دید مبارزاتی بسیار گسترده ای داشتند.

بزرگداشت شانزدهم آذر و سالگرد سه شهید دانشجوی سال ۱۳۳۲، اگرچه در تقویم ذکر نشده بود، ولی خیلی حال و هوای خاصی داشت. به یاد می آورم همه ساله در شانزدهم آذر، دانشگاه ها کاملاً تعطیل می شد و دانشجویان در تظاهرات شرکت می کردند. ذکر این نکته جالب است که گارد ویژه، هیچ گاه وارد دانشگاه نمی شد؛ چه در زمان تظاهرات و چه در زمانی که اوضاع عادی بود، گارد، حق ورود به دانشگاه را نداشت. البته در اواخر عمر رژیم و به اصطلاح سالهای میانی دهه ۵۰ که درگیری ها شدت پیدا کرد، پلیس وارد دانشگاه شد. به یاد می آورم که یکی از شعارهای ما، در آن دوران این بود که: «این خانه دانشجویست یا لانه مزدوران»؛ دانشجویان در حالی که سعی داشتند ماموران رژیم را از دانشگاه خارج کنند، این شعار را سر می دادند. در سالگردهای روز



از راست: مهدی شفیعی، داود حسن پور کهنمویی، بهروز پورشریفی، ابراهیم رحمانی

نوارهای آقای خمینی بود، ولی خیلی کم بود. در عوض بازار کمونیسم در بین جوانان خیلی داغ بود و به نوعی یک ژست روشنفکری بود. در روز دانشجو، ما هیچگاه سخنرانی نداشتیم؛ همیشه تظاهرات بود؛ تظاهرات خودجوش. چون گروه های دیگر خیلی اهل مبارزه نبودند و ما با اینکه خیلی تمایل به حضور دکتر شریعتی در دانشگاه داشتیم، اما هیچگاه موفق نشدیم.

کارایی: لطفاً از نفوذ ساواک در دانشگاه هم بگویید.

کهنمویی: ساواک، در دانشگاه، یک نماینده به نام آقای نوینی داشت. البته معلوم بود که جنبه تشریفاتی دارد. در حالت های عادی، مشکلی به وجود نمی آمد، ولی در تظاهرات ها، افراد را زیر نظر داشتند و اسامی تظاهرکنندگان را لیست می کردند و مانع ورود این افراد به دانشگاه می شدند. البته این مساله، در اواخر دوران دانشجویی من اتفاق می افتاد.

کارایی: در رابطه با ۲۹ بهمن تبریز، چه خاطره ای دارید؟!

کهنمویی: من در حادثه ۲۹ بهمن تبریز، در تهران بودم. هر روز که از اداره مهندسی در می آمدم، خیابان ها پر از اعلامیه و جنب و جوش مردم بود. البته اگر چه در تهران بودم، با جریانات تبریز هم ارتباط داشتم و اعلامیه می فرستادم؛ ولی به طور ویژه از قضیه ۲۹ بهمن خبر نداشتم؛ تا اینکه دیدم فردای آن روز؛ روزنامه ها، گزارش جریانات تبریز را چاپ کرده اند که تبریز دگرگون شده است. خبر دگرگونی اوضاع تبریز، در تهران تاثیر فراوانی گذاشت. البته من معتقدم، کل ایران از حرکت تبریز حساب می بردند.

کارایی: ارزیابی شما از تاثیر جنبش دانشجویی تبریز بر کل جنبش های دانشجویی در ایران چیست؟

کهنمویی: زمانی که من در دانشگاه تبریز بودم، نقش تبریز بسیار بارز و پررنگ بود. تبریز، همیشه فعال و همپای تهران بود و حتی در بعضی مواقع، پیشتر از تهران و جلوتر بود. من این حقیقت را فارغ از هرگونه تعصب عرض کردم.

دکتر شریعتی نوآموزه های مترقی از مذهب تشیع را ارائه می داد؛ به طوری که تصور کنید وقتی دکتر شریعتی درباره «مسئولیت شیعه بودن» سخنرانی می کرد، همان شب پلی کپی می شد و فردای آن روز در دانشگاه ها پخش می شد. این ها آنقدر جذاب و شیرین بودند که همه، متن را بطور کامل می خواندند. حتی یکی از علمایی که مرحوم شده است، اشاره می کرد که کتاب «فاطمه فاطمه است»، بهترین کتابی است که در مورد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نوشته شده است. حرکتی که دکتر شریعتی شروع کرد، هم به مذهب غنا داد و هم مبارزات مذهبیون رواج داد و در پی آن، در دانشگاه ها حرکاتی آغاز شد. همه این ها تعالیم حسینیه ارشاد بود. در دانشگاه ها روحیه مذهبی در مبارزه اعمال شد و دانشجو ها به حرکت درآمدند. نمازخانه ها ایجاد شدند و رهبری جریان به دست گروه های مذهبی افتاد. اوایل ورود من به دانشگاه نمازخانه ها خیلی کم بود و نمازگزار ها هم در حالت غربت بودند. بعدها نمازخانه ها گسترش پیدا کردند و در کنار آنها کتابخانه ها ایجاد شدند. در واقع مرکزی به وجود آمد تا دانشجویان مذهبی و مبارز، فعالیت های فوق برنامه خود، مانند انتشار نشریات، ایجاد تعاونی ها، برنامه کهنوردی و... را ساماندهی و منسجم کنند. نشریات و کتابهای موجود هم، نشریه های حسینیه ارشاد، کتاب های مرحوم مهندس بازرگان و دکتر سبحانی بود و یک سری نشریه های مجاهدین که به دانشگاه می آمد و تقریباً همه این ها از جیب خود دانشجویان خریداری می شد.

کارایی: لطفاً در خصوص رابطه گروه های چپ و گروه های مذهبی بگویید.

کهنمویی: روابط ما خیلی صحیح و سالم بود؛ حتی در تظاهراتی که آن ها به راه می انداختند، مانیز همراه آن ها می شدیم و شعارها به هر حال شعارهای مبارزاتی بود. به یاد می آورم که در شانزده آذر سال ۱۳۵۰، بیشتر شعارها طبقاتی بود؛ حتی وقتی به کسانی مانند خسروگلرخی و شهید امیرپرویز پویان، درود می فرستادند، در یکی از همین تظاهرات که من حضور داشتم نام «روح الله خمینی» هم فریاد زده شد و همگی به شهیدان راه آزادی درود می فرستادیم. در آن زمان هم برخی کتاب ها و

ظلم‌ستیزی نقطه مشترک جریان‌های مختلف فکری در دانشگاه



آموز بودم، با گروه کوهنوردی دانشگاه تبریز به کوه می‌رفتم و به آن‌ها ملحق می‌شدم، جالب است که من برای اولین بار جزوه دکتر شریعتی را در کوه و از زیر یک پاره سنگ پیدا کردم و مطالعه کردم مثلاً می‌دیدم که گروهی از دانشگاه تبریز به کوه پیمایی رفته بودند یک روز قبل این جزوات را در زیر پاره سنگ‌ها جاسازی کرده می‌کردند که مردم به آن دسترسی پیدا کنند و آن را مطالعه کنند. من همان چند جزوه ای را که زمینه‌آشنایی من با دکتر شریعتی را در سال ۵۴ و ۵۵ فراهم نمود، زیر پاره سنگ‌های کوهستان پیدا کردم و این انگیزه ای شد تا به دنبال کتاب‌های دکتر شریعتی بگردم و آن‌ها را پیدا کنم اولین جزوه ای که از شریعتی در سال ۵۵ خواندم نیایش نام داشت یا جزوه ای داشت به اسم ای زینب که در مورد کربلا بود و انشایی متأثر از آن نوشته‌شده و معلم ادبیاتم آقای اردبیلی در کلاس و به هنگام خواندن چیزی نگفت اما بعد از زنگ به طور خصوصی به من گفت این کتاب هارا می‌خوانی بخوان ولی در کلاس بازگو نکن چون من را در خطر می‌اندازی. این نشان می‌داد که او خودش هم این کتاب‌ها را می‌خواند

کارایی: در خصوص جنبش دانشجویی پس از انقلاب چه نظری دارید؟

هریس نژاد: بعد از انقلاب، دانشجو نتوانست آنطور که باید و شاید نماینده مردم باشد و این نتیجه بی‌تدبیری و بی‌سیاستی احزاب بود قبل از انقلاب محتوای شعارها در ارتباط با ظلم‌ستیزی و لزوم برپایی عدالت بود و مطالبات اغلب سویه انسانی داشت نه سویه سیاسی. دانشجو در جامعه یک وزن است بعد از انقلاب گروه‌ها و احزاب آمدند و از دانشجویهایی که سیاسی نبودند فقط مطالبات ساده داشتند یا گری کردند در سال اول پس از انقلاب دانشگاه‌ها پر بود از بولتن‌های تبلیغاتی که متعلق به احزاب و گروه‌های مختلف بود و نمایی از دموکراسی را نشان می‌داد و اصلاً در اوایل انقلاب، فرهنگ در دانشگاه ساری و جاری بود که اگر فردی سوگری سیاسی نداشت عوام و بی‌سواد محسوب می‌شد و نوعی اجبار به جهت‌گیری سیاسی برای دانشجویان وجود داشت. به نظرم چنین فضا و فرهنگی باعث شد، ما جوانان نخبه‌ی فراوان و استعداد های خود را اوایل انقلاب تلف کردیم. در حالی که آن‌ها می‌توانستند در جنبه‌های دیگر بسیار مفید باشند و رشد کنند.

هریس نژاد: من به دانشگاه تبریز خیلی علاقه داشتم زمانی که در دبیرستان دهقان محصل بودم، هر زمان که می‌توانستم به دانشگاه تبریز می‌رفتم و دانشگاه تبریز را بسیار دوست داشتم جو دانشگاه در آن روزها بسیار عالی بود با اینکه فعالیت دانشجویها تشکیلاتی نبود ولی با این وجود صدای مردم از دانشگاه بلند می‌شد دانشجویان دانشگاه تبریز به مسائل اجتماعی و حتی روزمره شهروندان بسیار حساس بودند و نسبت به تغییرات اجتماعی که آن‌ها را ناعادلانه ارزیابی می‌کردند، واکنش سریع نشان می‌دادند. به یاد می‌آورم که یکبار دانشجویان در اعتراض به افزایش قیمت بلیط اتوبوس به دو ریال اعتراض کردند و خیابان دانشگاه را بستند و در نهایت قیمت بلیط دوباره به یک ریال بازگشت و بسیاری از دانشجویان که در این حرکت اعتراضی شرکت کرده بودند به هیچ تشکیلات سیاسی وابستگی نداشتند و تنها عامل وحدت بخش میان آنان مقابله با رژیم دیکتاتوری پهلوی و عوامل ساواک بود، چون این دانشجویان فرزندان ملت بودند و مردم هم از آنان پشتیبانی می‌کردند. دانشجویان در واقع اسخنگوی مردم بودند و جالب اینجاست که در اغلب حرکت‌های اعتراضی تفاوتی بین گروه‌های چپ و مذهبی وجود نداشت و هر دو گروه علی‌رغم اختلاف در عقیده در مقابل رژیم شاه ایستادگی می‌کردند و موضع یکسانی اتخاذ می‌کردند مثلاً در جریان اعتراضات روز دانشجو در دانشگاه تبریز از قبل برای رسیدن به دانشگاه در این روز مشخص تلاش و برنامه‌ریزی می‌کردیم و همه گروه‌ها فارغ از اختلافات عقیده با یکدیگر متحد می‌شدند و به همین دلیل است که یک جنبش قدرتمند تشکیل شده بود و همدلی و اتحاد عجیبی بین دانشجویان بود.

کارایی: جالب است که این درجه از اتحاد و همدلی و همبستگی در یک فضای ایدئولوژیک وجود داشته است؟

هریس نژاد: به نظر من در عالم واقعیت، مطالبات اصلی دانشجویان یعنی ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و استبدادستیزی آرمان‌های اصلی را تشکیل می‌داد و فرا ایدئولوژیک بود بحث‌های ایدئولوژیکی بازار گرم آنچنانی میان دانشجویان نداشت و سویه حرکت‌های دانشجویان در سطح عمومی مبتنی بر ظلم‌ستیزی بود چون در جامعه ظلمی وجود داشت که فارغ از تفکر ایدئولوژیک افراد اعمال می‌شد. در سال‌های آغازین دهه ۵۰ و منتهی به انقلاب زمانی که هنوز دانش

ترور همچنان قربانی می‌گیرد

کمتر از دو ماه مانده به سالگرد حمله تروریست‌ها به نشریه شارلی ابدو، فرانسه از اقدام تروریستی بی‌سابقه‌ای در شوک و ناامنی و ترس فرورفت. رخدادی که بزرگترین و مهم‌ترین اتفاق از این دست در فرانسه پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود.

بیست و چهار ساعت قبل از این واقعه هم دو بمب گذار انتحاری چهل شهروند عادی را در بیروت کشته بودند. با این حال، این واقعه پاریس بود که بازتاب بسیار گسترده‌ای در اخبار داشت تا بدان جا که باراک اوباما این حمله را حمله به انسانیت نامید. این واکنش‌ها و اظهار نظرها به بحث‌های مختلفی دامن زد، بحث‌هایی همچون اینکه آیا خون اروپائیان رنگین‌تر از خون اهالی خاورمیانه است، یا اینکه حمله به پاریس، نتیجه طبیعی سیاست‌های کشورهای غربی در قبال منطقه خاورمیانه است. اگرچه تعبیرهایی کاملاً متضاد نیز در این خصوص صورت گرفت. به عنوان مثال، حملات پاریس را نتیجه صرف برداشت‌های افراط‌گرایانه از اسلام دانسته‌اند. در این میان برخی متفکران، عقیده دارند آنچه غرب را دامن‌گیر مشکلات این‌چنینی نموده، حلقه‌ای شیطنانی است که در آن سکولاریزم ستیزه‌جوی غربی و سلفی‌گری افراطی، یکدیگر را تقویت می‌کنند و این ترکیب پیچیده هر از گاهی فجایع ناگواری را به بار می‌آورد.

اما به نظر می‌رسد که در این میانه، تعریف خود پدیده تروریسم و دامنه آن مغفول مانده است. در این پرونده، تعاریف مرتبط با پدیده تروریسم و ابعاد مختلف آن مورد بررسی و تدقیق قرار گرفته است.



گفت و گوی اختصاصی کارایی با دکتر عباس ولی، استاد دانشگاه بوغازچی استانبول

ساختار گفتمانی داعش امکان بروز این خشونت بی سابقه را تسهیل کرده است

عباس ولی، نظریه پرداز و جامعه شناس برجسته ایرانی است. تخصص وی عمدتاً در زمینه اندیشه معاصر و سیاست در خاور میانه مدرن است. به بهانه حملات تروریستی به پاریس، با وی در زمینه تروریسم به گفتگو نشستیم. آنچه در پی می آید، ماحصل این گفتگوست.



کارایی: به عنوان ورود به بحث می خواستم بدانم که حضرتعالی تروریسم را با چه مولفه ها و مشخصاتی مورد شناسایی قرار می دهید؟ همچنین به زعم شما دامنه این پدیده تا کجا گسترده است؟ آیا می توان دولت ها را در دایره شمول این پدیده قرار داد؟

ولی: به نظر من شاید کلی ترین تعریفی که می توان از تروریسم ارائه کرد، کاربرد خشونت سیاسی با توسل به ابزارهای فراقانونی است. یعنی خارج از چارچوب قانونی ای که خشونت را در ارتباط با قانون و قدرت سیاسی توجیه می کند؛ آن هنگام که خشونت، خارج از این چارچوب اعمال می شود نام تروریسم به خود می گیرد. این بدین معنی است که قانون و خشونت و ترور در چارچوب خود، خود را قبول دارد و این امر البته در ارتباط با قدرت حاکم یا اقتدار سیاسی است که خود منشاء این قانون است و در عین حال منشاء این خشونت هم هست. اینکه تروریسم، خارج بودن از حدود و چارچوب بودن مورد تاکید قرار می گیرد، در حقیقت به این معناست که حوزه خارج از حیطه قدرت سیاسی مشروع و پذیرفته شده یک سیستم می باشد. این امر یک دلیل واضح دارد؛ قانون به خودی خود یک کلیت بی معنا و ایستاست و تا زمانی که مبتنی بر یک قدرت واجد ضمانت اجرایی، نباشد، نمی تواند اثراتی از خود داشته باشد. قدرت اجرایی قانون همواره خارج از خود جریان دارد و همواره به قدرت سیاسی وابستگی دارد برای همین وقتی می گوئیم «ترور» منظور، تروری است که در کنترل قدرت سیاسی نیست تا بتواند با توجه به مسائل قانونی این امر را توجیه کند. اگر ما پیوند تنگاتنگی که موضوع قانون با قدرت و خشونت سیاسی دارد را کنار بگذاریم، مرز بین ترور و غیر ترور فرو می ریزد. هر دوی این ها، کاربرد خشونت برای به دست آوردن اهداف سیاسی است. من تاکید می کنم که قانون خود برای اینکه قابلیت اجرایی پیدا کند، وابستگی مستقیم به قدرت سیاسی دارد و بدون قدرت سیاسی چیز بی معنایی است. فقط تئوریسین های مرتبط با حوزه قانون فکر می کنند که قانون بر سیاست اولویت دارد در حالی که قانون خود زاده سیاست و همیشه مبتنی بر سیاست است. به همین دلیل اگر این اصل را قبول کنیم، آن چیزی که می گویند کشتار یا اعمال خشونت فراقانونی، در حقیقت به معنی اعمال خشونت

فراقانونی است. از نظر تئوری سیاسی، تمام مساله برمی گردد به رابطه قانون و قدرت سیاسی. مثلاً وقتی قدرت سیاسی در قانون اساسی وجهه و ماهیت قانونی به خودش می گیرد، حدود و ثغور فعالیت مشروع سیاسی مشخص می گردد. زمانی که حدود و ثغور این فعالیت ها مشخص می گرد، تمام هویت های خارج از این حدود و ثغور که در قانون اساسی مورد پذیرش قرار نگرفته اند و حالت قانونی نیافته اند، خارج از این چارچوب قرار می گیرند و اگر عملی از جانب این هویت ها صورت پذیرد که بویژه خشونت آمیز نیز باشد، بدون تردید خارج از حیطه قانونی که در قانون اساسی مشخص شده، قرار می گیرد و می توان لفظ تروریستی را به آن اطلاق کرد. مثلاً در خود ترکیه، قانون اساسی حیطه ای را مشخص می کند که در آن کاربرد خشونت در چارچوب قانونی که در انحصار دولت است، مشروع شناخته شده می شود. فعالیت سیاسی نیز بایستی در چارچوب این قانون صورت پذیرد. زمانی که هویت های انکار شده، رد شده یا کنار گذاشته شده ای که به حاشیه رانده شده اند، دست به عمل سیاسی بزنند، چه این عمل سیاسی خشونت زا باشد، چه خشونت زا نباشد، در هر حال تروریسم محسوب می شود. برای همین است که این تفسیر لیبرالی و نو کانتی در بیشتر قوانین سیاسی پذیرفته شده است. در بیشتر تفسیرهایی که رابطه بین قانون و خشونت را توضیح می دهند، چه در حقوق طبیعی و چه در حقوق ایجابی فعلی که مبتنی بر اصل قانون گذاری سکولار است، همواره رابطه ابزاری بین قانون و خشونت مورد توجه قرار گرفته است. این رابطه ابزاری در توجیه مساله عدالت تبیین شده است؛ این که عدالت، در واقع مجازات و مکافات تخلف از قانون است که با اجرای قانون جواب داده می شود. اجرای قانون در هر حال مبتنی بر خشونت است. هم زمانی هم که قانون اجرامی شود و هم زمانی که شکسته می شود، خشونت که در پس پشت قانون پنهان شده و به یکباره ظاهر می شود. در اینجا رابطه ابزاری میان قانون و خشونت که ارتباط مستقیمی با تعاریف نو کانتی و نو لیبرالی از مساله عدالت دارد را می بینیم. اما آن چیزی که مهم است این است که تفسیرهایی که از عدالت ارائه می گردد به مساله تعریف قانونی از عدالت بر می گردد و این تعریف قانونی، همیشه تعریفی است که در ساختار خود متضمن نوعی سرکوب است. آن عبارت است از سرکوب هویت هایی که نمی توانند در قالب همان قانون

ظاهر بشوند بنابراین تعریف از عدالت بر اساس نوعی فلسفه است هستش که بین اجرای قانون و عدالت یک نوع رابطه «این همانی» تصور قائل است و این «این همانی» باعث می شود که صدای دیگری در قانون اساسی خفه شود و به کنار رانده شود تا هویت حاکم که هویت قدرت سیاسی است، مشروعیت کامل داشته باشد بنابراین وقتی که عدالتی در اینجا اجرا می شود و بر اساس قانون مکافات می شود صدای این دیگری که خفه شده شنیده نمی شود این عدالت همیشه عدالتی ناقص است و مصداق عدالت ابزاری است در عدالت ابزاری مبنا بر این است که اگر قانون اجرا شود می توان عدالت را به دست آورد. عدالت تا وقتی که خودی یعنی قدرت حاکم نتواند با صدا و با زبان دیگری که در اینجا انکار می شود صحبت کند و ظاهر بشود همیشه تروری در قانون وجود دارد برگردیم به مساله آنچه که تروریسم خوانده می شود این تروریسم که الان می بینیم از جمله تروریسم داعش و تروریسم سلفی با آن حالت انکاری که در ساختار قانونی نو کانتی لیبرالی که مبنای تمامی قوانین ایجابی فعلی را تشکیل می دهد، تفاوت دارد. این ترور را نمی توان بر اساس توجیه قانونی نو کانتی که در آن چون حافظ و مجری قانون خارج از خود قانون همواره اعمال نوعی خشونت و اعمال قدرت نیاز است تا ادعاها حفظ گردد و اجرای عدالت محقق گردد. است آن چه که ما در گفتمان و اعمال سلفی می بینیم ریشه در تفسیرهای سلفی از شریعت دارد در اینجا خود خشونت سیاسی، کشتار و از بین بردن و تمامی این اعمال منفی بخشی از ساختار این گفتمان است. این گفتمان برای اجرایی شدن به قدرت خارج از خود نیازی ندارد. خشونت و کاربرد خشونت در ساختار این گفتمان نهادینه شده است و یک منبع مشروعیت برای آن است. تروریسم داعش برخلاف خشونتی که در ساختار قانون ایجابی مدرن و مدرنیته قرار دارد در پی به نمایش گذاردن خشونت خود است این نمایش فقط برای ایجاد ترس و رعب و وحشت نیست این نمایش در حقیقت برای نوعی مشروعیت گرفتن است خشونتی که این گفتمان کلیت گرا و تمامیت خواه به کار می برد، بسیار با خشونت قانونی مستتر در ساختار قانون مدنی و مدرن، تفاوت دارد. خشونت سلفی قائل به هیچ نوع تفاوتی میان دولت و جامعه مدنی، سرباز و غیر نظامی نیست. به نظر آن ها این ها تماماً از جامعه کفار و محکوم هستند. بنابراین اتفاقاتی که در شهر پاریس اتفاق افتاد و یا انفجار در برج های دوقلو در نیویورک اساساً هیچ اهمیتی ندارد و مسلح بودن و یا نبودن قربانیان اصلاً مهم نیست چون آن ها بر چسب کفار خورده اند تفسیر سلفی از شریعت، ساختار گفتمان سلفی را تشکیل می دهد و خشونت را در داخل خود توجیه می کند تفسیر سلفی از شریعت نیاز به هیچ نوع مشروعیت یا سر چشمه و منبع مشروعیت خارج از خود نیاز ندارد بنابراین از قبل پذیرفته شده است که جامعه مدنی بخشی از این هدف خواهد بود و زن، مرد، کودک هیچ تفاوتی بایکدیگر ندارند.

در حقیقت این نوعی از خشونت است که مبتنی بر هیچ نوع خرد ابزاری نیست. خشونت قانون مدرن، مبتنی بر یک نوع خرد ابزاری است ولی خشونت داعش هیچ نوع خرد ابزاری نیاز ندارد مشروعیت آن در خود ساختار گفتمان سلفی متناظر است. البته مدرنیته و تکنولوژی هر قدر بیشتر پیشرفت می کند و رشد و تکامل آن بیشتر می شود، تغییراتی در استراتژی جنگ و در نحوه اعمال خشونت و ترور دیده می شود. مثلاً می بینیم که از قرن نوزدهم هر چه سلاح های تخریبی و استراتژی های نظامی پیشرفته تر شده است، به خصوص تکنولوژی جنگ و انهدام پیشرفت بیشتری کرده است، می بینیم که تمرکز جنگ بیشتر روی مناطق مدنی و غیر نظامی قرار گرفته تا مناطق نظامی و تلفات غیر نظامی نسبت به تلفات نظامی به سرعت بیشتر شده است. یعنی در اعمال خشونت هیچ تفاوتی بین جنبه نظامی و غیر نظامی گذاشته نمی شود. هر چه این سلاح ها پیشرفته تر شده است، تلفات غیر نظامی افزایش یافته است. جنگ عراق یک نمونه از این مساله بود. هر چه این سلاح های وحشتناک مدرن در آنجا به کار گرفته شد، تعداد تلفات غیر نظامی افزایش یافت و این یکی از جنبه های خاص جنگ مدرن و مدرنیته است. در اینجا می توان از تفسیرهایی که پست مدرن ها از قدرت تخریبی عقل، خرد ابزاری و قدرت تخریبی تکنولوژی ارائه می کنند، برای تبیین وضعیت بهره گرفت. اینکه این خرد رابطه خود را با آزادی و پیشرفت به معنی انسانی از دست می دهد. ولی در خصوص داعش مساله به این شکل نیست و از بین رفتن رابطه بین جامعه مدنی و قدرت ناشی از تحولات ساختار تکنولوژیک مدرنیته و خرد ابزاری و علمی مدرنیته نیست بلکه این تفاوت را ایدئولوژی و تفسیر سلفی از شریعت از بین می برد. در اینجا انسان به عنوان یک کلیت اخلاقی قابل محاسبه، انگاشته نمی شود. درست است که انسان در جهان

مدرن موضوع محاسبات اقتصادی و سیاسی نیست و هیچگاه سیاست گذاری ها بر اساس خواست ها و نیازهای انسان به عنوان واحد تصمیم گیری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صورت نمی گیرد و همواره مسائل ساختاری اهمیت بیشتر داشته است ولی در فلسفه داعش انسان به عنوان یک واحد اخلاقی و یک موجود زنده که حق حیات دارد، نیز وجود ندارد. این تفسیر بسیار مطلق گرایانه و کلی گرایانه از در داعشیسم در حد اعلا دیده می شود. اگر گفتمان سلفی بتواند مبانی سیاسی، اقتصادی و تکنولوژی که نیازمند آن است را به دست بیاورد، می توان گفت که نمونه ای از یک قدرت تمامیت خواه و مطلق گرا به وجود می آید که به نظر من در تاریخ بشر حتی در دوره نازیسم و فاشیسم هم دیده نشده است.

کرایه: آقای دکتر اگر بخواهم بحث شما را تا اینجا جمع بندی کنم، در واقع می توان هرگونه نیرویی خارج از شمول رسمی حکومت را می توان در تعریف تروریسم داخل کرد و این مساله را به تروری که در بطن قانون رسمی نهفته شده است ارتباط می دهید در واقع وقتی بحث خود را به داعش کشیدید، نتیجه گیری کردید که داعش به واسطه خشونت که در متن ساختار گفتمانی خود دارد، داعش شده است. سوالی که می خواهم از شما بپرسم، این است که آیا داعش را یک کلیت با ساختاری همگون و یکدست می انگارید؟ و آیا تمامی اعضاء نسبت آگاهانه ی یکسانی با آن گفتمان دارند یا نه؟ و آیا پایگاه اجتماعی اعضاء به عنوان یک متغیر در تحلیل خشونت های مربوط به این گروه دخیل نیست؟ مدرنیته از منظر تکنولوژیک از منظر سلاح های وحشتناکی که هیچ تفاوتی بین نظامی و غیر نظامی قائل نیست، ممکن است قابل نقد باشد ولی در این سطح هم آن را با داعش متفاوت می دانید، هر چند داعش هم در عمل تفاوتی بین نظامی و غیر نظامی نمی گذارد، اما آیا نتیجه در عمل یکسان نیست؟

ولی: نه یکسان نیست. گرایش مدرنیته، گرایش ساختاری تحول مدرنیته است من به این امر جنبه سوژه ای ندادم نقد من به قانون مدرن این بود که این قانون نمی تواند جواب گوی فرد و یا هویت دیگری باشد و همیشه در ساختار قانون خشونت مستتر است. بدین روی عدالت زمانی اجرایی می شود که خودی بتواند به زبان دیگری که انکار شده حرف بزند تا وقتی که چنین مساله ای لحاظ نگردد و صدای دیگری در اجرای عدالت شنیده نشود، این قانون فقط ابزار بازتولید گفتمان حاکم می شود. در قانون هویت دیگری در ساختار قانون حبس شده است اگر بخواهیم حرف ژاک دریدا را قبول کنیم، «قانون دیوارهایی دوربر دیگری گذاشته تا صدایش به جایی نرسد» زمانی که دولت نهاده میشود و قانون اساسی نوشته می شود در قانون اساسی «دیگری» بیرون رانده می شود و در این حالت دو نوع خشونت، که هر دو در ارتباط با قانون و آنچه که کاربرد خشونت قانونی است، خود را نشان می دهد، یکی خشونت گفتمانی که صدای دیگری را خفه می کند، حبس می کند و دور آن یک دیوار می کشد و دومی خشونت سیاسی است که تجلیات این دیگری را حتی در حوزه قانونی نهی می کند. بنابراین همانطور که گفته شد قانون، خود، این خشونت و انکار را در خود مستتر دارد و وقتی به ابزار تبیین عدالت بدل می شود، این انکار در آن ساختار همچنان باقی می ماند.

کرایه: پس اگر بخواهم یک نتیجه گیری رادیکال بکنم، آیا این نتیجه گیری درست خواهد بود که تا زمانی که قانون به شیوه قانونی در درون خود دیگری را نفی می کند این وضعیت همواره فرین پدیده ای به اسم ترور خواهد بود؟

ولی: بله، برای اینکه وقتی که این هویت دیگری، نتواند در چار چوب قانون و در میدان سیاست قانونی ابراز وجود بکند و خودش را بشناساند و از منافع خود دفاع کند، همیشه مجبور می شود، خارج از میدان قانونی خود را نشان بدهد وقتی خارج از میدان قانونی سیاست خود را نشان می دهد، خارج از حیطه مشروعیت سیاسی قابل قبول رژیم خواهد بود.

کرایه: آیا همواره خارج بودن از حیطه مشروعیت نظام سیاسی به معنای ترور است؟ شاید صورت های نرم تری مثلاً در شکل اپوزوسیون وجود داشته باشند؟

ولی: بله می تواند وجود داشته باشد به شرطی که سیستم اجازه دهد. مثلاً همین الان که ما داریم صحبت می کنیم و در عرض این دو ماه مسئولیت

دولتی نمی‌گنجد. مسائل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و مسائل قانونی همه در قالب این رابطه دوست و دشمن گنجانده می‌شوند. بنابراین وقتی که امریکادر کویت سربازهایی که در حال فرارند را از بین می‌برد، این در چارچوب تفسیر قانونی شده رابطه دوست و دشمن قابل توجیه است ولی وقتی که عراق اشغال می‌شود و امریکا و انگلیس خود را از لحاظ قانونی، قدرت اشغال گر می‌دانند، بلافاصله خود را از لحاظ قانونی ملزم می‌دانند که قانون جدید را بر اساس شرایط جدید به اجراء بیاورند. بنابراین، شکنجه در ابو غریب، تفسیری است که به وسیله حاکم جدید مطرح می‌شود و تفسیر سیاسی جدیدی از قانون ایجاد می‌نماید.

وقتی سخنگوی دولت فرانسه با تاسف از اینکه که تروریست‌ها شهروندان فرانسه بوده‌اند، به دانشگاه‌های خوب فرانسوی رفته‌اند و در فرانسه با تکنولوژی آشنا شده‌اند، و حتی زیر چتر حمایت دولت رفاه بوده‌اند، سخن می‌راند. این امر، به نوعی متضمن این نتیجه‌گیری است که مساله، به حاشیه گذاشتن اجتماعی و فرهنگی بوده است و مبنی بر برداشت‌های نژادپرستانه، قومی، ملی و مذهبی است. تبعیض‌هایی که به اسلام ترسی، اسلام‌هراسی و اسلام ستیزی منجر شده است

کشتاری که در کردستان ترکیه انجام شده را هیچ کس، حتی دولت بر عهده نمی‌گیرد. این‌ها کشتارهای فراقانونی هستند از نظر تعریف حقوقی، این کشتارهای فراقانونی، کشتار هویت‌هایی هستند که در چارچوب آن سیاست نمی‌گنجد آیا این کاربرد ترور نیست؟ وقتی قانون در برابر این سکوت می‌کند برای اینکه خودش این انکار را در ساختار خودش دارد.

کارایی: آقای دکتر در رابطه با پایگاه اجتماعی اعضای داعش و ارتباط آن با مساله تروریسم چیزی نگفتید؟
ولی: من معتقد نیستم که اینجا مساله فرودستان برای داعش مطرح است.

کارایی: شما می‌گویید که نیروی اشغال گر جدید، قانون خود را می‌آورد ولی خب اینکه تا چه حد نفس این اشغال قانونی بوده است، آیا این محل سوال نیست؟

ولی: قانونی است چون جامعه بین‌المللی آن را قبول می‌کند. کسی نمی‌تواند بگوید که اشغال عراق غیر قانونی بوده است برای اینکه سازمان ملل آن را تصویب کرد.

کارایی: پس با این تفاسیر، پهبادهای بدون سرنشین که خیلی اوقات به اشتباه شهروندان عادی را مورد هدف قرار می‌دهند، هم به نوعی اعتبار قانونی پیدامی‌کنند؟

ولی: به نظر من، بستگی به این دارد که چه کسی این قانون را تعریف می‌کند از نظر منافع امریکا که در یمن، در سوریه، در عراق و در افغانستان این پهبادهای را به کار می‌گیرد، در قالب همان رابطه دوست و دشمن و حفظ منافع قابل قبول می‌شود. اما اگر تفسیر اخلاقی را در نظر بگیریم مثل تفسیر آقای چامسکی، خب این قابل قبول نیست. من فکر می‌کنم تفسیری که آقای چامسکی ارائه می‌کند، بسیار زیباست، اما ارزش سیاسی بسیار کمی دارد. ما باید این مسائل را از نظر سیاسی و گفتمان فلسفه سیاست و مسائلی که ماهیت قدرت را مورد توجه قرار می‌دهند، تحلیل کنیم این به نظر من بسیار سودمندتر است چون هیچ دولت و قدرتی به این مساله اخلاقی بهایی نمی‌دهد.

کارایی: در مورد وقایع پاریس اگر فرمایشی دارید بفرمایید؟
ولی: تفسیری که در رابطه با قانون و خشونت سیاسی شد، اینجا به مساله پاریس هم بر می‌گردد من به هیچ وجه فکر نمی‌کنم تفسیر کاری که امریکا یا فرانسه در سوریه می‌کند، می‌تواند مساله پاریس را توجیه کند. این‌ها هر دو به ترتیبی باید محکوم بشوند. این دو نوع خشونت متفاوت و هر یک شرایط و ساختار گفتمانی متفاوتی دارند.

کارایی: آیا در این رویکرد شما روابط علی، معلولی محلی از اعراب دارند؟ مثلاً اینکه کمک غرب به نیروهای تندروهای مخالف اسد، در نهایت دامن اروپا را نیز به تروریسم آلوده کرد؟

ولی: به نظر من رابطه علی-معلولی یک رابطه پذیرفته شده متعارف است. همانگونه که نیچه می‌گوید زمانی که دست شما می‌سوزد، آیا به این علت است که دستتان روی آتش بوده و شما می‌دانید که آتش عامل درد و سوزش است یا اینکه صرفاً از قبل درد را تجربه کرده‌اید. در واقع نیچه از ما می‌پرسد که آیا تجربه درد مقدم به مفهوم آتش است یا مفهوم آتش به تجربه درد تقدم دارد. یعنی تأکید در رابطه علت و معلولی می‌تواند از منظرهای مختلف مورد بحث قرار گیرد. مساله اینجاست که در نظر داریم، رابطه علی-معلولی یک گفتمان را از کجا شروع کنیم و به کجا برسایم. این یک تصمیم سیاسی است. وقتی مارکس کاپیتال را نوشت، این یک تصمیم سیاسی بود که این کاپیتال بر اساس یک رابطه علت و معلولی نوشته شده که بر ساخت آن، کار، ارزش کار و قدرت کار بود و این‌ها همه تصمیمات سیاسی است.

کارایی: آیا نمی‌توان مساله داعش را ذیل همان مساله غیریت مورد تفسیر قرار داد؟ گروه‌هایی که برای دولت «اهل» نیستند؟

ولی: بله من داعش را برای این مثال آوردم چون مثالی اساسی است اگر نگاه کنیم بیشتر افرادی که به این گروه‌های می‌پیوندند، افرادی هستند که نمی‌توان آن‌ها را جز طبقه فرودستان قلمداد نمود این‌ها به ترتیبی، مخصوصاً کسانی که از غرب می‌آیند، تحصیلات دانشگاهی دارند و زیر چتر رفاه دولت‌های غربی زندگی کرده‌اند، بزرگ شده‌اند و به دانشگاه رفته‌اند ولی از نظر فرهنگی و اجتماعی به حاشیه رانده شده‌اند و از این بابت جذب نیروهای افراطی سلفی می‌شوند.

کارایی: همین گفتمان رسمی، این افراد را به خارج از حیطه خود نبرده است؟

ولی: چرا رانده است، البته این حرف به ترتیبی درست است و به ترتیبی نه. همین خاورمیانه ای‌هایی که شهروند دولت‌های پیشرفته اروپایی هستند، مکانیسم‌های قانونی موجود بر اساس قوانین شهروندی، آن‌ها را و شهروندی‌شان را قانوناً رد نمی‌کند، اما قوانین نامرئی که در جامعه وجود دارد و ناشی از تبعیض‌های فرهنگی، نژادی و اجتماعی است، این‌ها را به حاشیه می‌راند. بدین ترتیب وقتی سخنگوی دولت فرانسه با تاسف از اینکه که تروریست‌ها شهروندان فرانسه بوده‌اند، به دانشگاه‌های خوب فرانسوی رفته‌اند و در فرانسه با تکنولوژی آشنا شده‌اند، و حتی زیر چتر حمایت دولت رفاه بوده‌اند، سخن می‌راند. این امر، به نوعی متضمن این نتیجه‌گیری است که مساله، به حاشیه گذاشتن اجتماعی و فرهنگی بوده است و مبنی بر برداشت‌های نژادپرستانه، قومی، ملی و مذهبی است. تبعیض‌هایی که به اسلام ترسی، اسلام‌هراسی و اسلام ستیزی منجر شده است.

کارایی: و تحلیل شما از تروریسم در معنای بین‌المللی؟
ولی: جامعه بین‌المللی جامعه ای است متشکل از دولت‌های ملی مستقل

و قوانین و مقررات این دولت‌های ملی و مستقل در چارچوب گسترده تری در جامعه بین‌المللی نیز منعکس می‌شود. مثلاً می‌بینید که شورای امنیت سازمان ملل تصمیم می‌گیرد که ائتلاف ضدصدام، به سرکردگی امریکا و با همکاری اروپا به عراق حمله کند و این حمله صورت می‌پذیرد و حالت مشروع نیز پیدامی‌کند. در واقع در عرصه بین‌المللی مساله اینجا است که مرزها تا به کجا کشیده شده‌اند. آنچه در زندان ابو غریب انجام می‌گیرد هم مصداق دیگری از کشیده شدن مرزهای قانون به سطح بین‌المللی است. من بیشتر به این مساله تأکید دارم که مساله خشونت، مساله عدالت، مساله قانون، مساله خشونت قانونی و خشونت فراقانونی باید از نقطه نظر سیاسی مورد توجه قرار گیرد. برگردیم به مساله ای که در مورد سیاست مطرح شد. من معتقدم که نه سیاست و نه خشونت و نه قدرت سیاسی، هیچ‌کدام منوط و منحصر به سازمان‌های دولتی نیستند و این مفهومی از عرصه سیاسی است که دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و وقتی در چارچوب دولت‌ها این‌ها را نگاه می‌کنیم، همیشه بایستی چارچوبی را که رابطه دوست و دشمن در قالب آن تعریف می‌شود را مد نظر داشت. این تعریف دوست و دشمن است که عرصه سیاست را مشخص می‌کند و این تعریف فقط در چارچوب مسائل

چرا استراتژی‌های ضد تروریسم آمریکا نمی‌تواند تهدید جهادی‌های جدید را مرتفع نماید؟

نویسنده: آدری کورت کورونین
منبع: فارین افرز
مترجم: الناز علیزاده اشرفی

به وجود آمد. جهان بینی و استراتژی رهبران این گروه در سایه جنگ ده ساله علیه اشغال افغانستان توسط شوروی و زمانی که بسیاری از نیروهای نظامی مسلمانی از جمله اسامه بن لادن از اقصی نقاط کشور دور یکدیگر جمع شدند، شکل گرفت. در این مقطع زمانی نوعی شبکه جهانی با تمرکز بر انجام حملات بی سابقه علیه غرب و متحدان غرب تشکیل شد که هدف آن تشویق مسلمانان به رویارویی جهانی با نیروهای سکولار بود.

ظهور داعش اما، مرهون تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ است. داعش در ابتدایی ترین شکل خود تنها متشکل از چند گروه تندرو بود که علیه نیروهای آمریکا مبارزه می کردند و با هدف به راه انداختن جنگ داخلی، شیعیان را مورد هدف قرار می دادند.

در آن زمان گروه مذکور «القاعده عراق» نامیده می شد و رهبر آن، ابومصعب الزرقاوی با بن لادن بیعت کرده بود. زرقاوی در سال ۲۰۰۶ در جریان حمله هوایی نیروهای آمریکایی کشته شد. اندکی بعد از آن، زمانی که قبایل سنی تصمیم به همکاری با نیروهای آمریکایی علیه جهادی‌ها گرفتند، القاعده عراق تقریباً از صفحه محو شد اما این شکست موقتی بود. القاعده عراق خود را در درون زندان‌هایی که آمریکا تاسیس و مدیریت کرده بود، بازسازی کرد. در این زندان‌ها بود که شورشیان و عاملان حملات تروریستی با یکدیگر تماس برقرار کردند و شبکه‌هایی را تشکیل دادند. در همین زندان‌ها بود که خلیفه خود خوانده حال حاضر داعش، ابوبکر البغدادی خود را به عنوان رهبر به هم پیمانان و همفکران خود شناساند. در سال ۲۰۱۱، و زمانی که شورش علیه رژیم اسد به یک جنگ تمام عیار داخلی تبدیل شد، گروه البغدادی از هرج و مرج و شورش به وجود آمده بهره گرفت و منطقه ای در شمال شرق سوریه به عنوان پایگاه عملیاتی تحت تصرف خود درآورد و این بار با نام داعش خود را به جهانیان نشان داد، در عراق نیز داعش بر روی نقاط ضعف دولت مرکزی سرمایه گذاری کرد و از درگیری‌های فرقه ای موجود در این کشور که پس از خروج نیروهای آمریکایی تشدید شده بود، بهره برداری کرد. با خروج نیروهای آمریکایی، نخست وزیر وقت عراق، نوری المالکی یک برنامه تندروانه جانبداری از شیعیان را در دستور کار خود قرار داد که منجر به حاشیه رانده شدن بیشتر اعراب سنی در سرتاسر کشور شد. داعش اکنون می توانست بر روی اعضای جدید خود، رهبران قبایل سنی، شورشیان سابق ضد آمریکایی و حتی افسران نظامی سکولار سابق رژیم عراق که در پی به دست آوردن مجدد قدرت و موقعیت روزهای دوره صدام حسین بودند حساب کند.

تصرف سرزمین در کشور عراق توسط داعش شوک آور بود. زمانی که داعش در سال ۲۰۱۴ فلوجه و رمادی را به تصرف خود درآورد، بسیاری از تحلیل گران می پنداشتند که نیروهای امنیتی عراقی که توسط ایالات متحده آمریکا آموزش دیده بودند، جلو پیشرفت بیشتر آنان را خواهد گرفت. اما در ژوئن همان سال و در میانه فرار دست جمعی نیروهای ارتش، داعش پیشروی‌های خود را به سمت بغداد، ادامه داد و موصل، تکریت، القائم و بسیاری دیگر از شهرهای عراق را تحت تصرف خود درآورد و در پایان ماه ژوئن، داعش نام خود را «دولت اسلامی» نامید و خلافت جدید را در حیطه قلمرو خود اعلام کرد.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، آنچه بیش از همه دست اندرکاران سازمان ملی امنیت آمریکا را نگران کرد این بود که آمریکا پس از دهه‌ها، آمادگی برای مواجهه با دشمنان و تهدیدات معمول، برای مقابله با حملات نا متعارف و بی سابقه القاعده اصلاً آمادگی ندارد. این شد که در طول دهه بعدی، ایالت متحده به بهره گیری از سازمان‌های اطلاعاتی، نظامی و حقوقی خود سازمانی فوق العاده دقیقی به منظور مبارزه‌های با سازمان‌های جهادی و مقابله با تروریسم و شورش ایجاد نمود.

با تمام این تهמידات، هم اکنون یک گروه متفاوت، «داعش» که خود را دولت اسلامی می خواند، جایگزین القاعده که بزرگترین تهدید پیشین از سنخ جهادی‌ها بود، شده است. ایدئولوژی داعش، صراحت در تبیین خواسته‌ها و اهداف بلند مدتی که توسط این گروه تبیین می گردد، تقریباً مشابه القاعده است. اساساً این دو گروه زمانی به طور رسمی متحد یکدیگر بودند. بسیاری از ناظران عقیده دارند که چالش جدید، صرفاً به بازنگری در زیرساخت‌ها و ساز و کارهای موجود، ضد تروریسم مربوط می شود.

اما داعش القاعده نیست، داعش نتیجه یا ماحصل یک گروه بنیاد گرا نیست، همچنین خلف تندرویی برای یک گروه دیگر نیست که هم اکنون وارد مرحله تکامل و روند حیات شده باشد. اگر چه القاعده و گروه‌های وابسته به آن در شمال آفریقا و یمن همچنان خطرناک هستند، اما داعش جانشین القاعده نیست، داعش تهدید جهادیون پس از دوره القاعده را به نمایش گذاشته است. باراک اوباما، در ماه سپتامبر گذشته در یک برنامه تلویزیونی عنوان کرد که آمریکا در نظر دارد داعش را تضعیف و در نهایت نابود کند. اظهارات او نشان می دهد که براساس موضع گیری‌های رسمی ایالات متحده آمریکا، میان القاعده و داعش یک خط مستقیم وجود دارد و از منظر آمریکا، داعش صرفاً یک سازمان تروریستی است. اما چنین تحلیلی اشتباه است. به سختی بتوان داعش را در قالب این توصیف روشن و سراسر راست گنجانند. در واقع اگر چه داعش از تروریسم به عنوان یک تاکتیک بهره می گیرد، اما به هیچ وجه یک سازمان تروریستی نیست. گروه‌های تروریستی همانند، القاعده، حداکثر چند صد نفر عضو دارند، غیر نظامیان را هدف قرار می دهند، فاقد قلمرو اند و توانایی مواجهه مستقیم با نیروهای نظامی و ارتش را ندارند. اما داعش حدود ۳۰۰۰۰ نفر جنگجو در اختیار دارد، هم در عراق و هم در سوریه قلمرو در اختیار دارد، قابلیت‌ها و امکانات گسترده نظامی در اختیار دارد، خطوط ارتباطی را تحت کنترل دارد، بر زیر ساخت‌ها تسلط دارد، به منابع مالی مکفی دسترسی دارد و در عملیات پیچیده نظامی درگیر شده است. اگر بتوان تعریف ساده و سراسری از داعش ارائه کرد، بی تردید می توان آن را شبیه دولت خودمختاری نامید که یک ارتش متعارف در اختیار دارد. به همین دلیل است که استراتژی‌های ضد تروریسم و ضد شورش که تا حدود بسیار زیادی، تهدید القاعده را از میان برداشتند، در مقابل داعش کاری از پیش نخواهد برد.

داعش و القاعده؛ دو گروه با خاستگاه‌های متفاوت تفاوت‌های میان القاعده و داعش را می توان با مطالعه پیشینه‌های این دو توضیح داد. القاعده پس از سال ۱۹۷۹ و مقارن با حمله شوروی به افغانستان

تبلیغاتی و به کارگیری اعضای گروه های جهادی پیش روی تاکتیک های ضد تروریستی آمریکا گذارده است. قطع دسترسی القاعده به منابع مالی، یکی از چشمگیرترین موفقیت های آمریکا در جریان مبارزه با این گروه بوده است. درست کمی پس از حملات ۱۱ سپتامبر، FBI و CIA دست به همکاری های بسیار نزدیک در زمینه مسائل اطلاعاتی مالی زدند و چندی طول نکشید که وزارت دفاع هم در همین ارتباط به این دو پیوست.

FBI در خلال اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ به واحدهای نظامی آمریکا پیوست و تروریست های مظنون بازداشت شده در خلیج گوانتانامو کوبا را مورد سوال و جواب قرار داد. در سال ۲۰۰۴، وزارت خزانه داری آمریکا، یک دفتر تروریسم و اطلاعات مالی راه اندازی کرد که زمینه اصلی آن، بررسی چند و چون فعالیت القاعده در زمینه پولشویی و عواید حاصل از فعالیت های خیریه بود.

همچنین یک شبکه جهانی برای مقابله با تامین مالی تروریست ها نیز به وجود آمد که توسط سازمان ملل، اتحادیه اروپا و صدها دولت پشتیبانی می شد. نتیجه اعمال فشاری جدی بر روی منابع القاعده بود. وزارت خزانه داری آمریکا در سال ۲۰۱۱ گزارش داد که القاعده به شدت در تلاش برای تثبیت منابع مالی است تا بتواند حملات تروریستی را برنامه ریزی و عملیاتی کند.

اما چنین ابزارهایی به ندرت بتواند برای مقابله با داعش به کار آید چرا که داعش نیازی به تامین مالی از خارج ندارد. حکمرانی بر قلمرو به این گروه اجازه داده است که یک مدل مالی خودکفا راه اندازی کند که حتی تصور آن برای سایر گروه های تروریستی نیز دشوار است. داعش از سال ۲۰۱۱ به تدریج کنترل خود را بر روی منابع نفتی شرق سوریه تثبیت کرد و هم اکنون برآورد می شود که این گروه بر روی چیزی حدود ۶۰ درصد ظرفیت تولید نفتی سوریه کنترل دارد. در عین حال داعش در جریان تجاوز به عراق در تابستان گذشته هفت پروژه استخراج نفت را نیز به کنترل خود آورد. داعش بخشی از نفت استخراج شده از این منابع نفتی را در بازار سیاه عراق و سوریه به فروش می رساند. براساس برخی گزارش ها، داعش بخشی از این نفت را حتی به خود رژیم اسد نیز فروخته است. داعش همچنین نفت عراق و سوریه را به اردن و ترکیه قاچاق می کند. در این کشورها، تعداد زیادی از خریداران از اینکه می توانند قیمت نفت خام را زیر قیمت بازار تهیه کنند، بسیار خوشحالند و از این روند استقبال می کنند. بر اساس شنیده ها درآمد داعش از محل فروش نفت چیزی حدود ۱ تا ۳ میلیون دلار در روز است و البته نایبستی فراموش کرد که نفت تنها یکی از مواد موجود در سبد کالای این گروه است. در ماه ژوئن، زمانی که داعش کنترل شهر شمالی موصل را به دست آورد، هم بانک مرکزی ایالتی و هم بانک های کوچک تر دیگر در موصل را غارت کرد، همچنین برخی از آثار باستانی و عتیقه هایی که در این منطقه بدان دست یافته بود را نیز در بازار سیاه به فروش رساند.

داعش در مناطقی که تحت اشغال خود در آورده، جواهرات، اتومبیل، ماشین آلات و احشام را به غارت می برد و به فروش می رساند. این گروه همچنین به شریان های اصلی حمل و نقل در غرب عراق دسترسی دارد و این امر به داعش اجازه می دهد که از محل ترانزیت کالاها مالیات دریافت کند و همچنین از اتومبیل های عبوری هم عوارض دریافت کند. داعش حتی از پنبه و گندم مزارع رقه هم درآمد کسب می کند، محصولاتی که نان سوریه به نوعی از آن ها تامین می شد.

البته، همانند سایر گروه های تروریستی، داعش هم دست به گروگان گیری می زند، و از این محل میلیون ها دلار باج می گیرد. اما آن چیزی که برای تامین مالی این گروه، بیش تر اهمیت دارد، اخاذی و زورگیری از مالکان سرمایه و صنایع در محدوده قلمرو تحت حاکمیت و اخذ مالیات است. این مالیات هم بر مزارع کوچک خانوادگی بسته می شود و هم بر صنایع بزرگی مانند تولیدکنندگان تلفن همراه، تجهیزات الکتریکی و توزیع کنندگان آب. این ساختار آنقدر پیچیده است که حتی وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا نیز از تخمین کل دارایی ها و درآمدهای داعش، سر باز زده است اما در هر حال داعش، یک سازمان پیچیده و متنوع است که ثروت آن از تمام سازمان های تروریستی دیگر کم تر به نظر می رسد. همچنین شواهد اندکی موجود است که واکنشگن در کاهش ثروت و خزانه های این گروه به موفقیت چشمگیری دست یافته باشند.

از طرفی، طبق گزارش های سازمان های امنیتی آمریکا حدود ۱۵۰۰ جنگ جوی خارجی از ۸۰ کشور دنیا به منطقه سرازیر شدند تا به داعش بپیوندند، هر ماه چیزی حدود ۱۰۰۰ نفر. اگرچه اکثر این جنگجویان از کشورهای با اکثریت مسلمان می آمدند، اما در میان آنان افرادی از استرالیا، چین، روسیه و حتی کشورهای اروپای غربی نیز وجود داشت، داعش حتی برنامه ای برای جذب نوجوانان دختر و پسر آمریکایی متعلق به طبقه متوسط از شهر های دنور، میناپولیس و حومه شیکاگو را در دستور کار داشت. هر چقدر که داعش بیشتر مراحل رشد خود را پشت سر می گذارد، اهداف و نیات خود را آشکارتر می سازد. تصویری که القاعده از خود در ذهن جهانیان ایجاد کرده بود، تصویر یک گروه پیشرو یاغی با هدف بسیج جوامع مسلمان علیه حکومت های سکولار بود. در مقابل داعش، سودای حکومت بر سرزمین در سر می پروراند و یک حکومت خالص سنی تشکیل داده که بر اساس تفسیر وحشیانه ای از شریعت اداره می شود. هدف داعش محو فوری مرزهای خاورمیانه است که در خلال قرن بیستم و توسط قدرت های غربی ایجاد شده است. همچنین داعش در صدد است تا خود را به عنوان تنها قدرت سیاسی، مذهبی و نظامی دنیای اسلام بشناساند.

مظنونین غیر معمول هدف و ریشه و اهداف های داعش و القاعده متفاوت است، روش های آنان در عملیات نیز کاملاً متفاوت است. به همین دلیل نیز استراتژی ضد تروریسم آمریکایی که بر اساس مبارزه با القاعده طراحی شده است، در مقابل داعش کاری از پیش نمی برد. در دوره پس از ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده آمریکا زیرساخت امنیتی، قانونی و نظامی یک تریلیون دلاری علیه القاعده و متحدان آن راه اندازی کرده است. بر اساس تحقیقی که در سال ۲۰۱۰ توسط واشنگتن پست صورت گرفت، چیزی حدود ۲۶۳ سازمان دولتی آمریکا در پاسخ به واقعه ۱۱ سپتامبر تشکیل شد و یا مورد بازنگری ساختاری قرار گرفت. از جمله این تشکیلات دولتی می توان به دپارتمان امنیت داخلی، مرکز ملی ضد تروریسم و اداره امنیت حمل و نقل اشاره کرد. سازمان های امنیتی به صورت سالانه، حدود ۵۰۰۰۰ گزارش در خصوص تروریسم تهیه می کنند. ۵۱ سازمان فدرال و مراکز فرماندهی نظامی در حال رصد چگونگی جریان پول به شبکه های تروریستی هستند. تمامی این تمهیدات باعث شده تا حملات در خاک آمریکا بسیار نادر و کم شمار باشد. از این منظر این تمهیدات بسیار کارساز و کارگشا بودند.

اما همین سیستم در مواجهه با تهدیدات داعش که مجموعه ای متفاوت از چالش ها با خود در پی دارد، کارآمد نیست. کفایت تلاش فوق العاده ارتش و نیروهای امنیتی آمریکا را برای کشتن هسته رهبری القاعده را با استفاده از نیروهای ویژه و هواپیماهای بدون سرنشین به خاطر آوریم. حدود ۷۵ درصد از رهبران اصلی گروه القاعده در جریان حملات هواپیماهای بدون سرنشین کشته شدند. تکنولوژی هواپیماهای بدون سرنشین در عین حال که هدف هایی که در مناطق روستایی پنهان شده اند، را ردیابی می کنند، خطر کشته شدن غیر نظامیان را نیز کاهش می دهد.

با این حال به نظر نمی رسد چنین تاکتیک هایی در مقابل داعش کارساز باشد. جنگجویان و رهبران داعش همگی در مناطق پر جمعیت شهری حضور دارند و در ساختمان های داخل شهرها حضور دارند و این، کار را برای حملات هوایی و پهپادهای بدون سرنشین دشوارتر می کند. همچنین صرف کشتن رهبران داعش نمی تواند این سازمان را فلج کند. این گروه یک شبه دولت دارای کارکرد با ساختار اجرایی پیچیده است. هرم فرماندهی امارت، متشکل از خود البغدادی و دو نفر قائم مقام وی است که هر دو در رژیم صدام حسین، ژنرال ارتش بوده اند. علی الانباری که فرمانده عملیات داعش در سوریه است و ابومسلم الترکمانی که مسئول عملیات این گروه در عراق است. ساختار بوروکراسی غیرنظامی داعش نیز توسط ۱۲ مدیر اجرایی که بر مناطق تحت اشغال در سوریه و عراق حکمرانی می کنند اداره می شود. این مدیران بر شوراهایی که به مسائل مالی، رسانه ای و مذهبی رسیدگی می کنند، به شدت نظارت می کنند. بر خلاف آنچه ویدئوهای تبلیغاتی داعش مدل حکمرانی این گروه را به نمایش می گذارند، این شبه دولت حتی بدون وجود البغدادی یا نزدیک ترین معاونانش نیز می تواند به بهترین وجهی کارکردهای خود را انجام دهد. داعش، چالش بسیار بزرگی را در ارتباط با مسائل مالی،

روانشناسی داعش؛ آنچه داعش را برای غیر عرب‌ها و جوانان اروپایی جذاب می‌کند، چیست؟

تحلیل: خبرگزاری اسپوتنیک روسیه

منطقی است که این سازمان نیرومند دارای ساختار جذاب بوده که بسوی خود افراد تازه وارد شده از دیگر کشورها را مخصوصاً از کشورهای غربی می‌کشاند. به عقیده نجاتی آنازیل شیه نظامیان خارجی میل به ورود به داعش را می‌توان از طریق برقراری همکاری بین اروپا و ترکیه متوقف کرد. وی گفت: «برای جلوگیری از فرایند پیوستن افراد جدید به داعش، غرب باید در درجه اول در اراضی خود دست به اقدام بزند. این کشورها ترجیح می‌دهند توپ را به زمین ترکیه بیاندازند و منتظر باشند که مقامات ترکیه آن‌ها را دستگیر کرده و از کشور خود اخراج کنند».

از نظر «ولادیمیر کولوتف» شرق شناس مطرح و استاد دانشگاه سنت پترزبورگ روسیه هم؛ افراد روان پریش و ضعیف دستخوش تبلیغات داعش شده اند که هدف و رفتار آن‌ها را عوض می‌کند. آن‌ها وارد داعش شده و از طریق ترکیه راهی سوریه می‌شوند و در آنجا به عملیات جنگی کشانده می‌شوند. آن‌ها دارای ایده‌های متفاوتی از ایجاد «خلافت اسلامی» گرفته تا پیدا کردن جنس مخالف از میان جهادبویان برای خود هستند. استخدام کنندگان داعشی برای تحریف جوان‌ها، راهکارهای سیاسی مدرن بکار می‌برند و از آن‌ها گوشت دم توپ می‌سازند. برای شکافتن مقاومت روانی افراد متعلق به تمدن اروپایی روال‌های معین تاثیرگذاری وجود دارد و جوان‌ها تحت تاثیر آن‌ها همه چیز را ترک کرده به جبهه می‌روند و به هلاکت می‌رسند.

خطرناکترین نحوه اجیر کردن به داعش از طریق سایت‌های اینترنتی است که ویدیوهای سرکوب افراد را نشان می‌دهند. افراد دارای روان نا استوار برای نجات خود سعی می‌کنند به گروه‌های بسیار رادیکال مراجعه کنند و در واقع در حین جنگ زود کشته می‌شوند. جامعه جهانی به خطر توسعه ایده‌های داعش از طریق اینترنت آگاهی دارد. به این خاطر نجیب رزاق نخست وزیر مالزی در مقر سازمان ملل متحد از کشورهای آلمان دعوت کرد که «مساعی خود را در مبارزه با تروریسم در اینترنت مشترک کنند زیرا طرفداران داعش برای جلب اعضای جدید از شبکه‌های اجتماعی بشدت استفاده می‌کنند». مالزی پیشنهاد کرد که در جنوب شرقی آسیا مرکز مشترک جلوگیری از توسعه ایدئولوژی افراطی از طریق اینترنت ایجاد شود. در ضمن کارشناسان روسی مشغول طراحی برنامه‌ای هستند که قادر به پژوهش صفحه‌های مشکوک در اینترنت بوده و بتواند آی پی آدرس‌های تروریست‌ها و اجیر کنندگان بالقوه را معلوم کند.

برای استخدام به داعش از مواد روانگردان نیز استفاده می‌شود

ولادیمیر کولوتف در ادامه می‌گوید: استفاده از مواد مخدر از قرن ۱۲ سابقه داشته است. افراد معتاد تحت تاثیر افیون حاضرند هر کسی را بکشند و فکر کنند که در نتیجه به بهشت خواهند رفت. باید گفت که در بهار عربی مواد مخدر سنتتیک به شرکت کنندگان بی‌نظمی‌های گسترده می‌دادند. توزیع این مواد در حوادث جاری در خاور نزدیک خیلی مهم است. فروش مواد مخدر طبیعی فعالیت دسته‌های مسلح غیر قانونی را تشویق می‌کند و افراد پیاده نظام از مواد ارزان سنتتیک آفتامین استفاده می‌کنند که سیستم روانی را به سرعت خراب می‌کند. الان یک منبع دیگر پولی ظاهر شده: فروش غیر قانونی نفت. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه گفت که ما می‌دانیم که چه کسانی این نفت غیر قانونی را می‌فروشند و چه کسانی آنرا می‌خرند. ولی تحریمات علیه آن‌ها وضع نمی‌شود.

کارشناس روس در پایان گفت: آن‌ها در نتیجه فروش نفت ده‌ها میلیون دلار دریافت کرده و می‌توانند روانشناسان نظامی را به سوی خود جلب کنند که به طراحی طرق تاثیر گذاری جدید و خطرناک برای مردم بپردازند تا تعداد هر چه بسیاری از افراد به داعش وارد شده و مجانی به جنگ به خاطر ایده‌آل‌های تلقین شده دست زده و به هلاکت برسند. این برنامه شامل روسیه و اروپای غربی است. تادیر نشده باید در راه مقابله با این خطر واقعی و حشتناک مساعی فکری و عملی مان را متحد کرد.

زمانی که از داعش حرف می‌زنیم، باید گوشه چشمی هم به علم جمعیت‌شناسی داشته باشیم. جمعیت‌شناسی داعش و سایر گروه‌های تندرو منطقه در این مطالعه اهمیت فراوانی دارد. چه اتفاقی می‌افتد که افرادی از سوئد، آمریکا و نروژ که مسلمان زاده هم نیستند، رو به داعش می‌آورند؟ شاید یکی از جواب‌هایی که می‌توان داد، این باشد که اروپای غربی با تمام رفاهی که برای انسان به ارمغان آورده، از منظر معنوی تهی است. یعنی سرمایه‌داری با وجود اینکه ابزارهای رفاهی فراوانی را برای انسان فراهم کرده، خود انسان را به دست فراموشی سپرده است. این امر برای نسل جوان و ایده‌آلیست‌هایی که در پی یافتن افقی در زندگی هستند، بسیار مایوس‌کننده و تیره و تار است. یک گرایش نو-اومانیسمی در این حرکت‌ها مخصوصاً در حرکت جوانانی که از کشورهای مسیحی به داعش پیوسته‌اند، دیده می‌شود. برخی از آنها هم که از چین، روسیه و چین آمده‌اند به خاطر مشکلاتی که با حکومت مرکزی داشته‌اند، به سمت دولت اسلامی گرایش پیدا کرده‌اند. تحلیل زیر که در خبرگزاری اسپوتنیک روسیه منعکس شده است می‌تواند به بخشی از ابهامات در این خصوص پاسخ دهد.

درگیری‌های مسلحانه در کشور سوریه از ماه مارس سال ۲۰۱۱ تا به امروز ادامه دارد. نیروهای ارتش این کشور با شبه نظامیان مسلحی که در جبهه‌های مختلف ظهور کرده‌اند، مبارزه می‌کند. مهم‌ترین و بزرگترین این گروه‌ها، گروهک تروریستی دولت اسلامی یا همان داعش است. اکنون داعش بخش وسیعی از کشورهای سوریه و عراق را تحت اختیار خود قرار داده و یکی از بزرگترین معضل‌های بین‌المللی به‌شمار می‌آید.

در گزارش شرکت مشورتی آمریکا به نام «سوفان گروپ» ویژه مسایل امنیت اشاره شده که تعداد شهروندان خارجی راهی سوریه برای جنگیدن در طرف گروه‌های افراطی در ۱۸ ماه اخیر دو برابر افزایش یافته است. در ژوئن سال ۲۰۱۴ این تعداد تقریباً ۱۲ هزار نفر بود و در دسامبر ۲۰۱۵ تا ۲۷ هزار الی ۳۱ هزار نفر رسید. تعداد شبه نظامیانی که از اتحادیه اروپا به سوریه برای جنگ رفتند در این دوره از دوهزار و نیم تا پنج هزار نفر رسید. از میان کشورهای محل عزیمت شبه نظامیان به سوریه، مکان اول با آلمان است و سپس فرانسه، انگلیس و بلژیک قرار دارند.

نجاتی آنازیل مدیر مرکز تحقیقات مسایل امنیت و مبارزه با تروریسم بین‌المللی، دانشیار آکادمی پلیس ترکیه در مصاحبه با «اسپوتنیک» ضمن صحبت در باره علل رشد تعداد مزدوران خارجی در داعش و دیگر گروه‌های مسلح چنین گفت: علت اساسی هاله رمانتیسم پیرامون داعش برای جوانان ناراضی از زندگی است. اکثر آن‌ها از کشورهای غربی به داعش می‌آیند و از زندگی خود راضی نیستند. آنازیل اظهار داشت:

«تعداد پیکارجویان پیوسته به داعش مخصوصاً از کشورهای غربی در زمان اخیر خیلی افزایش یافته. بیدادگری اسلام‌هراسی و تحکیم مواضع سازمان‌های رادیکال و راست افراطی در این جریان نقش کلیدی ایفا می‌کنند. جوان‌های غربی ناراضی از زندگی خود و فاقد امکان تاثیر گذاری در آن از طریق شبکه‌های اجتماعی به حوادث جاری در سوریه و عراق نگاه می‌کنند و به ایجاد چهره رمانتیک «پیکارجویان بخاطر ایمان» و علیه بقیه جهان می‌پردازند و این چهره، افراد جوان را وامی‌دارد که غرب را ترک کنند و راهی سوریه شده و وارد صفوف داعش شوند».

داعش بازیگری ژئوپلیتیکی است

فرق داعش با دیگر گروه‌های افراطی مسلح چیست؟ چرا هر روز داوطلبان تازه و تازه‌تری به آن می‌پیوندند، به عقیده صاحب نظر ترک فرق داعش با دیگر سازمان‌های این نوع مثلاً القاعده این است که این گروه هاله‌ای از رمانتیسم حول ایده تشکیل دولت اسلامی ایجاد کرده است.

وی گفت: «داعش برخلاف القاعده درصدد است به هر ترتیبی سوریه، عراق و ترکیه را تحت کنترل خود درآورد. میلیون‌ها نفر در این اراضی بسر می‌برند و کاملاً



فضای مجازی و تروریسم تکفیری

صادق پورصادق

فناوری ارتباطی (ICTS) مانند اینترنت، ایمیل، تلویزیون، ماهواره و تلفن‌های همراه با یک سرعت چشمگیر در جهان به نوعی انقلاب انتقال اطلاعات ایجاد کرده و این انقلاب اطلاعات به طور فزاینده‌ای دایره عملکرد شرکت‌ها و سازمان‌های غیر انتفاعی، جنبش‌های اجتماعی و شبکه‌های تروریستی را گسترش می‌دهد. در این شرایط کنش‌گران غیردولتی به عنوان چالش‌گران امنیتی نوین ظهور می‌یابند.

در نظر دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل و علوم سیاسی نیز گسترش (ICT) عامل مهم تحول در مفهوم امنیت است. با تحول مفهوم امنیت، کشورهایی چون ایالات متحده، اروپا، روسیه و چین، افرادی را در جهت کنترل، نظارت و تحلیل و تخمین ریسک‌ها و تهدیدات جامعه شبکه‌ای جهانی استخدام می‌کنند. چرا که فضای مجازی اینترنت بدون کنترل دولت‌ها به فضای تهدید علیه امنیت ملی آنها و حتی امنیت بین‌الملل تبدیل می‌شود. در این راستا، شورای مطالعات ملی آمریکا بر این باور است که تروریست آینده بیش از آن که با بمب تهدید کننده باشد با کیبورد تهدیدزا است.

اما به طور مشخص در کتاب «تروریسم در فضای مجازی» نوشته فلیپ سیب ودانا که به ارزیابی نقش وسائل و شبکه‌های جدید رسانه‌های اجتماعی در اشاعه‌ی ظواهر تروریسم می‌پردازد اینترنت یکی از ادوات جنگ نرم محسوب می‌شود. در این کتاب نبرد آینده بشری؛ نبرد افکار با هدف بدست آوردن قلوب و عقول ملت‌ها تعریف شده که شبکه‌های تکفیری-تروریستی هم جزئی از این جریان می‌باشند و در استمرار و پیدا کردن شرکاء محلی علاوه بر حوزه‌های نظامی و مالی به رسانه‌ها و سیستم‌های رسانه‌ای نیز به شدت توجه دارند.

در آخر می‌توان گفت که فضای مجازی (مجموعه‌هایی از ارتباطات درونی انسان‌ها از طریق رایانه و وسائل مخابراتی بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی) به عنوان جدیدترین پویش در تحول نظام سنتی بین‌المللی بستر ساز توسعه فعالیت‌های تروریسم بین‌المللی در شناسایی و عضویت، سازماندهی و تشکیلات و عملیات‌های تروریستی شده است. تروریسم تکفیری فضای مجازی را به عنوان گسترده‌ترین، ایمن‌ترین و راحت‌ترین عرصه فعالیت میدان گسترش فعالیت‌های ساختار شکنانه، فراحاکمیتی و ضد اقتدار بین‌المللی انتخاب نموده است.

تروریسم از جمله مفاهیمی است که به هنگام تعریف و مطالعه علمی، مناقشه برانگیز است و مطالعه آن در چارچوب بین‌رشته‌ای قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، برای فهم و بررسی آن می‌بایست رویکرد بین‌رشته‌ای را به کار گرفت و آن را از دریچه علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، روانشناسی، جامعه‌شناسی و مانند آن نگریست. در برخی از متون و ادبیات موجود به چیستی و چگونگی تحول این مفهوم در روابط بین‌الملل پرداخته می‌شود و برای این منظور، تحول عملی آن را در مناسبات بین‌المللی از قرن نوزدهم تا قرن حاضر بررسی می‌کنند. تروریسم در مرحله متأخر آن و در گذار به قرن بیست و یکم، از تروریسم بین‌المللی به تروریسم جهانی متحول شده و عامل این تحول، غیرسرمزینی شدن آن در روابط بین‌الملل است.

اما به واسطه این که در سال‌های اخیر و به ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر، تروریسم در ارتباط مستقیم با اسلام و گروه‌های افراطی اسلامی تعریف شده است. عمده‌ترین متون مربوط به تروریسم و ابعاد فعالیت‌های آن در عرصه جهانی مربوط به برخی گروه‌های رادیکال در دنیای اسلام است. از جمله مهم‌ترین گروه‌های تروریستی دوره جدید که توانست بیشترین توجه مراکز رسانه‌ای و دانشگاهی را به خود جلب نماید القاعده است. القاعده بر خلاف ساختار سازمان‌های عصر مدرن (که از منطق ماشین پیروی می‌کنند) از یک سو با ایجاد روابط خانوادگی و از سوی دیگر با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، شکل جدیدی از سازماندهی را به منصفه ظهور رسانده است که نه متعلق به سنت است و نه مدرن، بلکه متعلق به دورانی است که به پست مدرن شهرت دارد.

جامعه‌شناسانی که روی گروه‌های تروریستی کار کرده اند معتقدند که تروریسم بین‌الملل کنونی موج چهارم تروریسم در جهان و یا سوپر تروریسم است و مهمترین مسیر عضوگیری و توسعه جغرافیایی طرفداران گروه‌های تروریستی را علاوه بر جذابیت‌های ایدئولوژیک، فعالیت تروریست‌ها از طریق شبکه‌های مجازی و جذب افراد از سراسر جهان به این گروه‌ها می‌دانند.

اما در زمینه تأثیر توسعه فضای مجازی بر پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی تحلیل‌های متفاوتی عنوان می‌شود. مثلاً در مقدمه کتاب «روابط بین‌الملل و امنیت در عصر دیجیتال» که توسط دو نویسنده به نام‌های جان اربکسون و گیاکاملو تالیف یافته آورده شده که: تحول و پیوند اطلاعات و

روش های نوین تامین مالی داخلی و بین المللی

پیمان مولوی، دکترای مدیریت اجرایی از دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، و کارشناس ارشد حسابداری و اقتصاد مالی از دانشگاه اسکس انگلستان است. تخصص وی در زمینه ارائه مشاوره به شرکت ها و موسسات داخلی و بین المللی و تدریس در دوره های ارزش گذاری سهام و روش های جذب سرمایه گذار خارجی و بین المللی است.

مشروح سخنرانی وی در سمینار «روش های نوین تامین مالی داخلی و بین المللی» که در سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی، برگزار شد، در پی می آید:



چرخه اقتصاد جهان نمی شود، مقداری از این پول ها در بانک ها باقی می ماند چون جهان و اقتصاد جهانی توانایی جذب همه این پول ها را ندارد. این عدد وقتی جالب می شود که بدانیم کل تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکا یعنی اقتصاد اول جهان چیزی در حدود چهارده هزار میلیارد دلار است یعنی بیست و سه درصد از تولید ناخالص داخلی جهان.

در این هشت سال ما عقب روی کرده ایم و در مقابل، کشور همسایه ما ترکیه پیشرفت کرده است. دلیل این پیشرفت ورود بخشی از همین پول های تجمع شده برای انجام سرمایه گذاری در آن کشور است اما زمانی که ترکیه دچار تنش سیاسی می شود، این پول درک می کند که اینجا امن نیست و بهتر است به جای دیگری منتقل شود. زمانی که در مورد فاینانس بین المللی صحبت می کنیم باید مختصات مربوط به آن را به خوبی بشناسیم. در دنیا چیزی به نام کمبود پول وجود ندارد اگر چه در ایران با کمبود پول مواجه هستیم و تقریباً تمامی بنگاه ها به جز موارد استثناء دچار کمبود پول و نقدینگی هستند. از طرفی بانک های ما هم دچار این مشکل اند اما در سطح دنیا پول و نقدینگی است اما چطور می شود که ما نمی توانیم از این نقدینگی استفاده کنیم؟ ما کشوری هستیم که وقتی نقدینگی در اختیار داریم، به سرعت آن را خرج می کنیم. چطور می شود که کشوری مانند چین سه هزار میلیارد دلار ذخایر ارزی داشته باشد و این پول را وارد اقتصاد خود نکند؟ چگونه می شود که در سطح جهان ما هفتاد و هفت هزار میلیارد دلار پول داشته باشیم که قابل حرکت است ولی الزاماً جذب هم نشود؟ این موضوع دو حالت دارد؛ یا کسانی که این پول ها را در دست دارند، توان و قابلیت سرمایه گذاری ندارند و جهان را نمی شناسند و یا دلیل وسدی پشت ورود این پول ها به هر بازاری وجود دارد که به نظر من دلیل دوم عاقلانه تر و به واقعیت نزدیک تر است.

قبل از اینکه به این مورد بپردازیم، باید ببینیم که این هفتاد و هفت هزار میلیارد دلار متعلق به چه کشورها و چه گروه و افرادی است؟ چهل و نه درصد از این رقم متعلق به ایالات متحده آمریکا، شرکت های آمریکایی، بنگاه های آمریکایی و افراد آمریکایی است. هشت درصد متعلق به آلمان، هشت درصد متعلق به ژاپن، هفت درصد متعلق به انگلستان، شش درصد متعلق به فرانسه و بیست و دودرصد متعلق به بقیه جهان است که مشتتم بر کشورهای هم چون استرالیا، کانادا، روسیه، چین، برزیل، آفریقای جنوبی و هند می شود. اینجاست که معنا و مفهوم جمله ی «ما باید به سمت شرق نگاه بکنیم» مشخص می شود. درست است که سهم چین به تنهایی ۱۳ درصد است اما بایستی به کل دنیا نگاه واقع بینانه داشته باشیم. تولید ناخالص داخلی ایران حدود چهارصد میلیارد

چگونه می توانیم از دوران پسا تحریم استفاده بهینه انجام دهیم

همه می دانیم که ایران چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت و دومین دارنده ذخایر گازی جهان است. با این تفاسیر، ایران هفت درصد از کل منابع طبیعی جهان را در اختیار دارد و این دال بر پتانسیل بسیار بالای ایران است. اما ایران به لحاظ تولید ناخالص ملی در جایگاه سی و دوم در جهان قرار دارد، این در حالی است که کارشناسان تمامی موسسات سرمایه گذاری و صندوق بین المللی پول اذعان دارند که ایران به لحاظ پتانسیل اقتصادی و تولید ناخالص ملی، میان پانزده کشور اول دنیا است. یکی از دلایلی که در توجیه این وضعیت برشمرده می شود، مساله تحریم هاست به طوری که تمامی قصورها و کم کاری های قبل از آن را نیز در سال های اخیر برعهده تحریم افتاده است. اما هم اکنون که تحریم ها در حال برچیده شدن کامل است، باید بدانیم که بعد از تحریم ها چه کار خواهیم کرد. همه دچار یک خوشحالی زائد الوصف هستند که ما وارد یک مسیر جهانی خواهیم شد. اما بایستی برخی موارد واقع گرایانه و نگران کننده در آغاز بحث مطرح شود. بحث ما بحثی علمی، کارشناسی و عملی است چون حوزه تامین مالی و سرمایه گذاری یک حوزه فنی و علمی است. با ورود به این مبحث، این سوال پیش می آید که «جریان مالی که هر ساله در جهان ایجاد می شود چقدر است»، اگر میزان این جریان را بدانیم، تامین مالی بین المللی تأثیری که بایستی بر روی معادلات ذهنی ما بگذارد را ندارد. پولی که در انتهای هر سال در اقتصاد جهان ایجاد می شود چقدر است؟ در سال ۲۰۱۳، هزار و صد و هشتاد و چهار میلیارد دلار، تولید نقدینگی در جهان صورت گرفته است. یعنی میزان تولید نقدینگی در جهان به صورت سالانه معادل رقم فوق می باشد. این پولی که به صورت سالانه در دنیا تولید می گردد، در واقع آن چیزی است که ما بعد از تحریم ها برای جذب سرمایه گذاری ها و جذب تامین مالی برای پروژه ها، صنایع و مشاغل نیاز داریم. پروژه های آب، پروژه های برق، پروژه های مسکن سازی، همه و همه در انتظار فاینانسر خارجی است. برای درک بهتر این موضوع بایستی بدانیم هزار و دو بیست میلیارد دلار تقریباً معادل سه برابر تولید ناخالص داخلی ایران و ده برابر کل پروژه های عمرانی نیمه تمام ایران است. براساس آخرین برآوردهای سازمان مدیریت و برنامه ریزی، چیزی حدود صد و بیست میلیارد دلار پروژه های ناتمام در کشور وجود دارد. این عدد، رقم خیلی بزرگی است. اما سوال دیگری که اینجا پیش می آید این است که مقدار تجمعی این پول که هم اکنون در دنیا وجود دارد، به چه میزان است یعنی میزان پولی که طی سالیان تجمع یافته است. هفتاد و هفت هزار میلیارد دلار مبلغ پول تجمعی در دنیاست. طی سال های متمادی همه این پول ها به مصرف نمی رسد و وارد

سیستم رتبه بندی بین المللی چیست

سیستم رتبه بندی بین المللی سیستمی است برای تقسیم منابع مالی در جهان با توجه به ریسک، وقتی در مورد ریسک صحبت می کنیم، البته که امنیت اهمیت دارد ولی منظور از امنیت در بحث های سرمایه گذاری و فاینانس نبود ریسک اقتصادی، ریسک ارزی، ریسک صندوق های سرمایه گذاری و ریسک سیاسی است. برای دریافت رتبه بندی اعتباری آن چیزی که از شما طلب می شود، صورت های مالی و قدرت عملکرد مالی است. یکی از مسائلی که در اینجا بویژه برای شرکت های ایرانی ایجاد می شود، این است که اکثر شرکت های ایرانی چند دفتر صورت های مالی دارند. اگر چه هم اکنون با سیستم جامع بانکی و بهبود نظام مالیاتی در کشور، مورد کمی بهبود یافته است. اما آنچه در رتبه بندی بیش از مساله میزان فروش و سود اهمیت دارد، مساله پرداخت یا عدم پرداخت بدهی هاست. اینکه شرکت شما چه میزان بدهی سررسید گذشته دارد. همچنین سایر مواردی که در دریافت این رتبه بندی تاثیر گذارند، استراتژی های شرکت و سهم بازار شرکت می باشند. همچنین نرخ خ که توسط شرکت های رتبه بندی کننده برای رتبه بندی شرکت ها اخذ می شود، بسته به اندازه و سایز شرکت ها متفاوت خواهد بود.

در دنیا تنها کشورهای کره شمالی، کوبا و ایران از سیستم رتبه بندی اعتباری استفاده نمی کنند یعنی اصلاً برای ورود به چنین سیستمی اقدام نکرده اند این در حالیست که حتی سوریه نیز سیستم رتبه بندی اعتباری داشته است و از آن استفاده می کرد تا همین کننده بین المللی فقط و فقط به این رتبه اهمیت می دهد. البته نایبستی یک نکته را از نظر دور داشت و آن این است که رتبه بندی در سه سطح انجام می شود که عبارتند از فرد، شرکت و کشور. به عنوان مثال چنانچه در آمریکا دانشجو باشید و از کارت اعتباری استفاده نمایید، در سطح فرد، اگر دیر به دیر اقدام به بازپرداخت وام های دریافتی خود نمایید، اعتبار شما به شدت مخشوش خواهد شد. این سیستم رتبه بندی از سال ۱۹۰۹ در ایالات متحده آمریکا ایجاد شده است و هم اکنون صد و سی الی صد و پنجاه موسسه بین المللی رتبه بندی اعتباری در دنیا وجود دارد و این سیستم برای افراد، شرکت ها و کشور ها قابل انجام است. البته اخیراً دو شرکت در ایران تاسیس شده اند که در صدد رتبه بندی درون کشوری شرکت ها هستند.

مزایای استفاده از رتبه بندی چیست

اولین مزیت استفاده از رتبه بندی، دسترسی به منابع جدید سرمایه ای است. ما در ایران از تنها راهی که برای تامین مالی استفاده می کنیم، مراجعه به بانک هاست. اما نایبستی از خاطر دور داشت که بانک ها هم اکنون وضعیت خوبی ندارند و منابع در کشور کم شده است و همچنین منابعی هم که از طرف بانک ها در اختیار متقاضیان قرار می گرد، نرخ بهره بسیار بالایی دارند. بنابراین راه دسترسی به منابع سرمایه ای جدید مطرح می شود. حال باید که دید هزار و دویست میلیارد دلار که از آن سخن گفتیم در دست چه نهادها و چه کسانی است؟ این منابع الزاماً در اختیار بانک ها نیستند و موسسات دیگری این پول را در اختیار دارند، موسساتی مانند صندوق های بازنشستگی بین المللی، صندوق های سرمایه گذاری بین المللی، صندوق های مدیریت ریسک بین المللی یا حتی بانک های سرمایه گذاری بین المللی. بنابراین بایستی در پی منابع سرمایه ای جدید بود.

دومین مزیت تامین مالی بین المللی، پذیرش بیشتر به واسطه سرمایه گذاران خارجی است. تقریباً هیچ سرمایه گذار بین المللی معتبر بدون داشتن رتبه بندی بین المللی، حاضر به جابجایی حتی یک ریال نیست. چون بدون وجود این رتبه بندی، شرایط برای سرمایه گذار، گنگ است و درک تبعات و مولفه های مرتبط با سرمایه گذاری برای وی دشوار خواهد بود. برخی این روزها می گویند «زنبیل شرکت های خارجی در راه ایران است». اما به نظر من اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. بزرگی اقتصاد ما، ۰/۴ درصد اقتصاد جهان است و حدود بیست کشور دیگر همانند کشور ما وجود دارد که آنها واجد رتبه بندی اعتباری هم هستند. زمانی که رتبه کشور مشخص می شود، تکلیف سرمایه گذار خارجی روشن می شود و میزان ریسک و بازدهی سرمایه گذاری قابل تخمین می گردد چرا که سیستم رتبه بندی اعتباری در واقع معین کننده ریسک مبتنی بر بازده است.

سومین مزیت استفاده از رتبه بندی، توانایی دسترسی به بازارهای بدهی کوتاه مدت و توانایی دسترسی به بازارهای بلند مدت می باشد. وقتی در مورد

دلار است و این رقم در اقتصاد جهان ۰/۴ درصد یعنی زیر یک درصد است. برای درک این رقم بایستی نگاهی به درآمد سرانه کشورهای دوست و همسایه بیندازیم به عنوان مثال این رقم برای ترکیه ۱/۲ درصد، برای عربستان نزدیک ۱ درصد، برای اندونزی ۱/۳ دهم درصد و برای مالزی ۱/۲ درصد است. پس زمانی که از تامین مالی بین المللی سخن می گوئیم بایستی به این موارد توجه جدی داشته باشیم اینکه سهم اقتصاد آمریکا ۲۳ درصد از اقتصاد جهان است اما ۴۹ درصد از پول موجود در دنیا متعلق به آمریکایی هاست. معنای تلویحی این امر بدین معناست که ما به صورت ناخود آگاه همواره از ۴۹ درصد فاینانس بین المللی محروم بوده ایم.

پس از دوران تحریم و بر اساس برجام چه اتفاقی پیش خواهد آمد

بر اساس بند ۵ برجام، شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین تحریم های چند جانبه ملی مرتبط با برنامه هسته ایران مرتفع خواهد شد و همچنین اقداماتی برای دسترسی ایران به تجارت، تامین مالی و انرژی به ارمان خواهد آورد بند ۱۹ نقل و انتقالات مالی تحریم سازمان ملل برداشته می شود اتحادیه اروپا هم برداشته خواهد شد و تحریم های آمریکا و اروپا هم همچنین زمانی که برجام را بررسی می کنیم تا دامنه و حیطه رفع تحریم ها را بررسی کنیم، دیده می شود که تمامی تحریم های وضع شده از جانب اروپا همچنین کلیه تحریم های سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا برای غیر آمریکایی ها از میان برداشته می شود بدین ترتیب و این بر این موضوع اشاره دارد که تمامی تحریم ها برای افراد آمریکایی باقی خواهد ماند که البته این موضوع جای شگفتی ندارد تحریم داماناتو تحریم های اولیه هر شرکت یا موسسه ای که ۵۱ درصد از آن مال آمریکا نباشد می تواند با ایران کار کند پژوه فقط ۸ درصد سهام مال آمریکایی هاست اهرم دارد چون ۴۹ درصد پول را در دست دارد. نزدیک ۷۰ درصد مبادلات با ارز آمریکا انجام می گردد. تحریم های اولیه آمریکا هیچ گاه محدودیتی در خصوص داروسازی، تجهیزات پزشکی و صنایع غذایی اعمال نکرده است. چون برخی از تحریم های وضع شده علیه ایران، ربطی به موضوع هسته ای ندارد و مربوط به دوران پیش از تحریم هاست. بنابراین بایستی برجام را به دقت مطالعه کرد تا دامنه و حدود تحریم های برطرف شده مشخص گردد.

اولین راه و اولین قدم برای تامین مالی بین المللی چیست

این خیلی تلخ است ولی باید بگویم که شرکت های ایرانی هنوز حتی نمی توانند اول بشوند برای اینکه اولین قدم داشتن «رتبه بندی اعتباری بین المللی» است و حتی یک دلار به کسی بدون داشتن رتبه بندی اعتباری بین المللی در دنیا تعلق نمی گیرد. پس اولین قدم در جذب سرمایه گذاری و تامین مالی بین المللی، رتبه بندی اعتباری بین المللی است که ما به این رتبه بندی اعتباری بین المللی، لقب پیش دبستانی تامین مالی را می دهیم یعنی نقطه آغاز حرکت. تحقیقاتی که ما در ایران انجام داده ایم نشان می دهد که همان تعداد شرکت هایی که در سال ۱۳۸۳ رتبه داشتند، هم اکنون نیز تعداد همان است. این نشان می دهد که مساله تحریم ها بر اخذ رتبه بندی بی تاثیر بوده است. این مساله برای دوره قبل از انقلاب اسلامی صادق است، در مقطع زمانی قبل از انقلاب نیز تنها کشورهای رتبه داشتند که نماینده مستقیم شرکت های بین المللی بوده اند. اما در جهان، قدمت سیستم رتبه بندی بین المللی به صد سال می رسد. این موضوع به ما نشان می دهد که ما در ایران هیچ گاه احساس نیاز به پول بین المللی نکرده ایم. هم اکنون نیز که بسیاری از افراد به این موضوع و جذب سرمایه گذاری های بین المللی علاقه مند شده اند، بیشتر از نیاز است و الا تا زمانی که پول نفت وجود داشت، چنین نیازی به طور کلی وجود نداشت.

پس اولین قدم برای تامین مالی بین المللی، «رتبه بندی اعتباری» است. در ترکیه حتی بنگاه های اعتباری که دارای گردش زیر صد هزار دلار هستند، نیز دارای رتبه بندی اعتباری هستند. این در حالی است که هم اکنون مدیر عاملان صد بنگاه اول، بورس در ایران اصلاً با اینکه سیستم رتبه بندی اعتباری چیست، آشنایی ندارند، این امر به معنای عقب افتادگی تامین مالی در ایران است و اینکه ما کلاً به دنبال این موضوع نرفته ایم. حتی در دوران تحریم هم می شد رتبه بندی اخذ کرد چرا که سیستم تبادلات در انتهای کار، مشمول تحریم ها شد و قبلاً چنین چیزی وجود نداشت.



اعتباری هیچ وقت به وضعیتی که شرکت های ارائه دهنده استاندارد ایزو دچار شدند، دچار نمی شود و معنای خود را از دست نمی دهند. شرکت standard & poor's بعد از بحران جهانی، اعتبار جهانی ایالات متحده آمریکا را یک رتبه کاهش داد و جالب است که شرکت مذکور در خاک همان کشور فعالیت می کرد. دلیل این است که شرکت مذکور در هر حال نمی خواهد اعتبار خود را به بازی بگیرد. واقعیت این است که موسسات رتبه بندی اعتباری در چه یک، احتیاجی به ناظر ندارند و خود با یک سیستم نظارت و تنظیم سر خود بیش از سایر ذینفعان علاقه مند به نظارت و کنترل امور خود دارند. در همان دوره بحران اقتصادی، standard & poor's، یکی از اصلی ترین مقصران بحران مالی، یعنی بانک برادران لمان را با رتبه بندی خوب ارزیابی کرده بود اما با ورشکستگی بانک standard & poor's، چیزی حدود ۵ درصد از سهم بازار خود را از دست داد و این ۵ درصد در مقیاس درآمد های این موسسه چیزی حدود دو تا سه میلیارد دلار بود. بنابراین دیده می شود، که حفظ اعتبار برای خود این موسسات بسیار واجد اهمیت است.

چگونه من می توانم با یک موسسه رتبه بندی اعتباری مذاکره کنم و از کجا کار شروع می شود

با مراجعه به لیست شرکت های رتبه بندی اعتباری مالی مورد تایید کمیسیون بررسی اوراق بهادار اتحادیه اروپا (ESMA) می توان اولین درخواست رتبه بندی را به این شرکت ها ارائه داد. بر اساس درخواست رتبه بندی ارسال شده، هیات آن موسسه وارد کشور می شوند و بازدید های مربوطه آغاز می گردد. این بازدیدها شامل برگزاری جلسات با مدیر عامل شرکت و عقد قرارداد می باشد. شرکت های بزرگ تامین مالی، ممکن است تا دویست هزار یورو هم برای این قرارداد طلب کنند اما چنانچه بخواهیم با یکی از موسسات در چه یک کار کنیم، این رقم بسیار بیشتر می شود و هزینه بیشتری بایستی پرداخت گردد. پس از این مرحله بین سه الی شش ماه برای رتبه بندی زمان مورد نیاز است. برای شرکت هایی که اسناد به زبان انگلیسی تکمیل شده است، سه ماه و برای شرکت هایی که اسناد به زبان انگلیسی ترجمه نشده است چیزی در حدود شش ماه زمان می برد. در نهایت موسسه ارزیابی اعتبار به شرکت، رتبه اعتباری اعطا می نماید اما این موسسات از واژه «اعطا» استفاده نمی کنند و از واژه «انتشار» استفاده می کنند. وقتی رتبه «اعطا» می شود بدین معناست که این رتبه صرفاً در اختیار شرکت مربوطه قرار می گیرد اما «انتشار» به معنی در دسترس قرار گرفتن رتبه خواهد بود چون شرکت شما با این رتبه با سرمایه گذار خارجی در ارتباط خواهد بود و این رتبه در هر صورت برای سرمایه گذار خارجی بسیار واجد اهمیت است چون بر اساس آن تصمیم گیری خواهد نمود. بد بودن یا کم بودن نمره این اعتبار مهم نیست چون فقط شرایط را تغییر می دهد اما اینکه این مجموعه متبوع شما بالکل فاقد این رتبه بندی باشد، بسیار بد است. ممکن است رتبه بندی شما بسیار پایین باشد یعنی CCC، حتی در این صورت وقتی که سرمایه گذار برای سرمایه گذاری اقدام می کند تنها شرایط را تغییر می دهد مثلاً با نرخ سود ۱۲ الی ۱۸ درصد سرمایه گذاری می کند در صورتی که اگر این یک شرکت AAA در انگلستان بود سرمایه گذار صرفاً با سود ۲ درصدی سرمایه گذاری می کرد. کلاً دو نوع سیستم رتبه بندی یعنی سیستم رتبه بندی Moody base یا سیستم رتبه بندی S&Pbase داریم. تمام موسساتی هم که بیشتر به آنها اشاره شد، بر اساس این دو مدل فعالیت می کنند. در این رتبه بندی شرکت یا موسسه ای که واجد رتبه AAA باشد (یعنی بالاترین سطح رتبه بندی اعتباری) در واقع Risk free است و هیچگونه قصوری در بازپرداخت نخواهد داشت و این بدین معناست که یعنی که حتی می توان با چشمان بسته نیز در شرکت مربوطه سرمایه گذاری کرد. این است که رتبه بندی اعتباری، موارد بسیاری را شفاف می کند. پول و سرمایه بسیار هوشمندانه عمل می کنند.

گزارش های مالی سالیانه

نکته مهم دیگری که برای تامین مالی بین المللی لازم است گزارش های مالی سالیانه International Annual Report است. چند درصد شرکت های ما این گزارش ها را دارند. منظور من به هیچ وجه ترجمه صورت های مالی از فارسی به انگلیسی نیست. این گزارش ها از یک استاندارد تبعیت می کند و منظور از بیان های استراتژیک، بیان های چشم انداز صنعت، افق ها و داده های

تامین مالی بین المللی صحبت می کنیم، اصلاً تامین مالی کوتاه مدت مدنظر نیست. تامین مالی بلند مدت، به معنای تامین مالی در بازه زمانی بالای یک سال و معمولاً پنج سال، ده سال، پانزده سال است. در قطر برخی از پروژه ها در یک بازه زمانی سی ساله و با نرخ ۱۰ درصد تامین مالی شده است. اوراق سرمایه گذاری نفتی قطر در طی ده سال اخیر فقط ۴ درصد بوده است در حالی که در ایران پایین ترین درصد تامین مالی متعلق به صندوق توسعه با ۱۴ درصد بوده است که البته هنوز انتفاع چندانی از آن حاصل نشده است.

رتبه بندی اعتباری را چه کسانی به من خواهند داد

رتبه بندی اعتباری توسط موسسات یا آژانس های رتبه بندی اعتباری اعطا می گردد. از چنین بنگاه هایی در دنیا در حدود صد و پنجاه تا وجود دارد که در سه سطح بین المللی، منطقه ای و کشوری طبقه بندی می شوند. البته زمانی که از تامین مالی بین المللی صحبت می کنیم، باید رتبه بندی در سطح بین المللی باشد و یاد بدترین حالت باید رتبه بندی در سطح منطقه ای صورت گیرد.

چه شرکت هایی طلایه دار رتبه بندی اعتباری در دنیا هستند

شرکت Moody's، شرکت Standard & Poor's و شرکت Fitch Rating در حدود نود درصد از رتبه بندی ها را در دنیا انجام می دهند. از این شرکت ها تنها Fitch Rating بواسطه ساخت سهامداری خود مشمول تحریم ها نمی گردد و شرکت های ایرانی می توانند به آن مراجعه کنند که البته این موضوع اهمیت چندانی هم ندارد چون همانطور که پیشتر گفته شد، اقتصاد ایران، ۰/۴ اقتصاد جهانی را شکل می دهد و شرکت های رتبه بندی همانند فیچ ریتینگ و یورو ریتینگ هم می توانند برای شرکت های ایرانی رتبه بندی اعتباری قابل قبول ارائه می دهد.

آیا بر روی رتبه بندی هایی که توسط این شرکت ها صورت می گیرد، نظارتی هم صورت می گیرد

بله، دو ارگان ناظر بر آژانس های رتبه بندی بین المللی وجود دارند: اولی، سازمان بورس و اوراق بهادار آمریکا و دومی، کمیسیون بررسی اوراق بهادار اتحادیه اروپا. تنها موسسات رتبه بندی ای دارای اعتبار هستند که این دو موسسه آن ها را تایید کرده باشد. برای شرکت های ایرانی مورد اول یعنی همان سازمان بورس و اوراق بهادار آمریکا، بنا به دلایلی که پیشتر عنوان شد و به دلیل تحریم هایی که برای افراد آمریکایی در ارتباط با ایران وضع شده است، موضوعیت ندارد اما شرکت های ایرانی می توانند به شرکت های رتبه بندی کننده مورد تایید کمیسیون بررسی اوراق بهادار اتحادیه اروپا (ESMA) مراجعه نمایند. بایستی توجه کرد بنا به دلایلی که عنوان می شود، سیستم رتبه بندی



مربوط به جغرافیایی است که در آن قرار گرفته اند. ما به دلیل قرار گرفتن در خاورمیانه، ریسک کشوری بالایی داریم و تا وقتی منطقه نا امن است، تمام کشور های منطقه دارای ریسک کشوری بالایی خواهند بود و این ریسک در کنترل مانیست و نخواهد بود.

در نهایت مجموع تمام این عوامل، به یک رتبه می انجامد. اگر بهترین رتبه را در بین بنگاه های کشوری اخذ کنید، بدین معناست که تقریباً از رتبه کشوری خود بالاتر نخواهید رفت، چون سرمایه گذار قبل از اینکه به شرکت شما بیاید، به کشور شما می آید و این فضا، فضای کشور شماست.

پیشبینی های بعد از تحریم

تمامی پیش بینی ها، مبنی بر این است که در وهله اول بعد از تحریم، تمامی موسسات رتبه دهی، رتبه ایران را از C به B منتقل خواهند نمود. اولین اتفاق مثبت اقتصادی ایران در جهان این خواهد بود. بهترین رتبه اعتباری ایران مربوط به سال ۱۳۸۰ بوده است که رتبه BBB را کسب نمود و به همین دلیل نیز شرکت های بسیاری به ایران آمدند. در آن مقطع زمانی، مسائل سیاسی و روابط سیاسی اهمیت چندانی نداشت. جالب است که ذهن سرمایه گذار خارجی به اینکه رئیس جمهور فعلی کیست، توجهی نشان نمی دهد و صرفاً رتبه اعتباری کشور مربوطه را مورد توجه قرار می دهد. به طور مثال، رتبه بندی اعتباری ترکیه با توجه به مسائل اخیر رتبه پایین آمدن است و ریسک سیاسی در خصوص آن کشور اهمیت پیدا کرده است. خوشبختانه ما به عنوان یک کشور، همیشه کشور خوش حساسی بوده ایم و در حوزه بین الملل تقریباً هیچ قصوری نداشتیم. شاید بدین دلیل که اکثر شرکت های ایرانی از سرمایه موجود در حوزه بین الملل استفاده نمی کردند و آنهایی هم که از سرمایه گذاری های بین المللی، استفاده می کردند، شرکت های بزرگی بوده اند که بد حساسی نکرده اند و دیون خود را در موعد مقرر پرداخت نموده اند.

اگر بخواهم مباحث خود را خلاصه نمایم، لازم است بازهم تاکید کنم که رتبه بندی اعتباری، نقطه آغاز تامین مالی است و برای اینکه شرکت های ایرانی بتوانند یک یورو، یک دلار یا یک پوند وارد ایران کنند، راهی جز این ندارند. دولت بسیار تحت فشار است، چون با معضل بزرگی به نام یارانه ها دست به گریبان است. بایستی مبلغی در حدود چهار هزار میلیارد تومان پول پرداخت کند، این پول را نه می تواند قطع کند و نه می تواند پرداخت نکند، از طرفی برای کل پروژه های عمرانی کشور فقط پانزده هزار میلیارد تومان پول در دسترس است و این بدین معنی است که سه برابر این بودجه فقط بایستی به یارانه ها اختصاص یابد. در نتیجه دولت بیش از همه ما علاقمند به سرمایه گذاری خارجی است و دوست دارد که رتبه بندی اعتباری خود را بهبود دهد و بتواند به پول ارزان قیمت تری دسترسی پیدا کند.

مربوط به کسب و کار و چشم اندازهای مدیرعامل، هیات مدیره در کنار مبانی اخلاقی کسب و کار و روش های ارتباطی کسب و کار و در نهایت تحلیل بیان های مالی است. اگر این گزارش با احتساب این جزئیات در دسترس باشد، می توان وارد یک مرحله دیگر شد. بعد از رتبه بندی اعتباری بین المللی قدم بعدی برای جذب سرمایه گذار خارجی یا شرکت های تامین کننده مالی بین المللی داشتن گزارشات امکان سنجی و تدوین طرح تجاری است. شرکت های ایرانی هم می توانند، گزارشات امکان سنجی را تهیه و تدوین نمایند. زمانی که شرکت شما در صدد دسترسی به منابع مالی است، یکی از موسسات مهندسی مشاوره بین المللی باید گزارشات امکان سنجی شما را تایید کند و این فعالیت شما را برای این مورد تسهیل می کند

آگر رتبه اعتباری شرکتی AAA باشد، چه منافعی برای آن شرکت متصور است؟

کمترین نرخ بهره، کمترین میزان ریسک، بیشترین جذب سرمایه گذار و بیشترین منابع پولی عاید شرکت مذکور خواهد شد هر چند به صورت کلی شرکت های این چنینی در دنیا بسیار کم هستند و به طور کلی در دنیا فقط صد و بیست شرکت AAA داریم که برخی از آنها بسیار مشهور هستند. نکته جالبی که وجود دارد به لحاظ سطح اعتباری و فارغ از ریسک خود کشور، زمانی، همین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی نفت کش ایران AAA بوده اند. چون هیچ گونه قصوری در تعهدات خود نداشته اند. به خاطر همین بود که در زمان تحریم ها حتی، ضمانت نامه بانک مرکزی را قبول نمی کردند و درخواست ارائه ضمانت نامه شرکت ملی نفت را داشتند.

با افزایش رتبه ها، وقتی که ریسک بیشتر می شود نرخ بهره هم بیشتر می شود. می توانم بگویم حتی اگر در پنج سال آینده و در بهترین حالت، اقتصاد ما به طور سالانه ده درصد نیز رشد داشته باشد، بازهم در قسمت های بالای جدول رتبه بندی نخواهیم بود، چون رتبه بندی بین المللی یک فرایند طولانی مدت است که یک شبه واقع نمی شود و در آن عمل و عکس العمل بسیار دخیل است. مسئله ای مانند باز پرداخت به موقع وام ها، تنها در خلال زمان مشخص می شود و به همین دلیل نیز در دنیا فقط صد و بیست شرکت AAA وجود دارد. وقتی به رده های پایین توجه می کنیم، نرخ بهره بیشتر و بیشتر می شود، رتبه B به معنای رتبه اعتباری ضعیف با امکان ایجاد بدهی و عدم پرداخت دیون در شرایط بد اقتصادی است یعنی اگر کمی شرایط بد شود، این بنگاه نخواهد توانست بدهی اش را پرداخت کند. بعد از رتبه B و پایین تر از آن به مرحله ای می رسیم به نام مرحله Junk Rate که عنوان دقیقی که می توان برای آن یافت، «بنجل» است یعنی اوراق بنجل و بعد از C و C به پایین، به طور کلی none investment است یعنی نباید سرمایه گذاری صورت پذیرد.

ریسک اقتصادی ایران هم اکنون در چه رتبه ای است

رتبه بندی اعتباری ایران CCC است، به این معنا که «سرمایه گذاری انجام ندهید». ما چندین نوع ریسک داریم؛ یک ریسک شرکتی است. اینکه شرکت خود شما پرداخت خوبی دارد یا نه؟ ممکن است شرکت شما از لحاظ ریسک شرکتی AA باشد ولی برای سرمایه گذار، امنیت سرمایه گذاری مهم است و بیشتر دغدغه سرمایه گذارها فارغ از شرکت مورد نظر و شرکتی بودن به محیطی باز می گردد که می خواهند در قالب آن کسب و کار کنند. یکی از ریشه های ریسک اقتصادی یک کشور، ریسک ارزی است ریسک ارزی یعنی نرخ ارز به یک باره و در عرض بیست و چهار ساعت تغییر نکند. پس یک ریسک اقتصادی داریم که درون آن ریسک ارزی هم وجود دارد.

مورد دیگر ریسک سیاسی است، تمام سرمایه گذارانی که با آن ها در ارتباط هستیم، یک سوال را می پرسند که آیا دولت آقای روحانی برای دوره بعدی هم انتخاب خواهد شد یا نه. این به دیدگاه سیاسی مربوط نیست بلکه دغدغه ای کاملاً اقتصادی است. در ایران شما با سیستمی همچون سنگاپور و مالزی طرف نیستید که مقرر باشد پنجاه سال در یک مسیر ثابت قرار داشته باشد و حرکت در قالب آن صورت گیرد. ریسک سیاسی اینجاست که با وقوع یک اتفاق سیاسی، سرمایه گذار یا به فرار نگذارد و یا سفارت خانه ای بسته نشود. با این تفاسیر ریسک سیاسی مادر ایران بالاست.

مورد بعدی ریسک کشوری است. این مورد خارج از اراده کشورهاست و

معیار انتخاب «حق محوری» است

آصف حاجی زاده



ناشی از نیازهای اساسی انسان است نیازهای اساسی انسان شامل آزادی، معنویت، عزت نفس، کرامت، خلاقیت، خدابپرستی و سایر که نه از «گریزه» بلکه از «فطرت» انسانی او ناشی می شود اسلام چون اصالت را به روح داده است لذا نیازهای روحی را «اساسی» دانسته و نیازهای جسمی و معیشتی انسان را «ضروری» تلقی کرده است بنابراین با دعوت به توحید، غرض این است که حقوق اساسی انسانی شناخته شده در دین به او آگاهی داده شود تا انسان در مسیر حق و حقیقت قرار گیرد.

«حق»، موضوع اصلی آگاهی

در دعوت به توحید فرایندی از تحول ذهنی شکل می گیرد که در آن فرایند جهل به علم تبدیل می شود و می توان از این فرایند تحت عنوان «آگاهی درباره ی حق» نام برد مبنای عقل و تفکر «حق مداری» می شود شناسایی حق، مهم ترین وظیفه ی عقل می باشد باید دقت کافی داشت که آگاهی درباره ی حق پدیده ای کامل است «زیستی» است یعنی، آگاهی در خصوص حق و حقوق انسان ها، صرفاً یک «باور» یا کسب اطلاعات و معلومات در باره ی یک چیز نیست بلکه این آگاهی معطوف به عمل است و انسان با پایداری عاشق گونه، در این راه در پی حق و حقیقت خویش گام بر می دارد. با تأمل در معنای مصداق «کربلا» و «حضرت امام حسین (ع)» در اسلام شیعی، میتوان این مفهوم را درک نمود که انسان در جهت دفاع، کسب، تأمین، پذیرایی و تثبیت «حق» متحمل رنج، مشقت و حتی شهادت نیز می شود و حق مداری و حق محوری اش در «رفتارهایش» بطور آشکار «نمود» دارد بنابراین آگاهی در خصوص حق، نمود تحول زیستی است و «وانمود» یعنی نمایش کاذب از حق گرایی به هیچ عنوان پذیرفته شده نیست در واقع زندگی بر پایه ی «حق» حامل معنای مورد نظر دین اسلام است.

کاملاً بدهی است که «عمل انتخاب» در ذات ساختار مبتنی بر جمهوریت سیستم های سیاسی وجود دارد در کشور جمهوری اسلامی هم تقریباً مردم همه ساله با یک انتخاب مهم مواجه هستند در این مواجه مردم تلاش می کنند تا یک «ارزیابی» از انتخاب های پیشین خود داشته و «معیارهای» خود را، برای انتخاب جدیدی که در پیش و رو است، تعیین نمایند. یقیناً برای ارزیابی عملکردهای انتخاب شدگان پیشین، معیارهای دقیق و روشن نیاز است. خطای در گزینش معیارها، تبعاً ارزیابی ها و انتخاب های اشتباه را به همراه خواهد داشت به این ترتیب ارزیابی ها و انتخاب های اشتباه، سبب قضاوت های نادرست شده و احتمالاً در مواردی سرخوردگی انتخاب کنندگان را نیز در پی خواهد داشت.

در اینجا این مسئله پیش می آید که اساساً ماهیت عملکرد نظام از چه چیزی ناشی می شود یا می تواند بشود؟ معیارهای ارزیابی و انتخاب را از کجا و چگونه می توان استنباط یا استنتاج نمود؟ آیا اسلامیت اشاره به ماهیت کارکرد نظام سیاسی ندارد؟ نگاه اسلام به تعریف و تعیین این معیار های چیست؟ و آیا اندیشمندان اسلامی توانسته اند مکانیزم های شناسایی معیارهای غلط را در اختیار انتخاب کنندگان قرار دهند؟ تا چه اندازه ای میتوان به این معیارها اتکا نمود؟

«حقوق اساسی» انسان، هسته اصلی نگرش توحیدی

برای ورود به این بحث بد نیست بطور اجمالی از میان اندیشه های آیت الله نائینی گذری شود. اندیشه ای که استوار بر مبانی فلسفی سیاسی بوده و دارای رویکرد عملی است. علامه نائینی با تأکید بر اینکه: «دعوت توده غافل و مشرک به سوی توحید همانا دعوت به آزادی و عزت و رستگاری و توحید قوا است». در واقع بر روی «حقوق اساسی» انسان ها تأکید دارد این حقوق

لیست‌ها افراد کم‌توان، کم‌تعهد و کم‌آشنا به حقوق مردم وجود داشته است بنابراین قرار گرفتن در فضاهای رقابتی احساسی جناحی و اعتماد کامل به لیست‌های واحد گروه‌های سیاسی، یعنی محروم کردن بعضی افراد متعهد نسبت به حقوق مردم برای ورود به عرصه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی می‌باشد لذا گزینش افراد متعهد به حقوق فردی، ملی و فراملی از بین مجموع لیست‌های انتخاباتی می‌تواند میانگین حق مداری و حق محوری را در جامعه بالا برده و زمینه را برای رشد و توسعه فراهم نماید.

انگیزش عقلایی

اگر از منظر تقسیم‌بندی «سهروردی» نسبت به انسان‌ها که آنها را به سه گروه ۱. عقلایی ۲. نفسانی ۳. جسمانی تقسیم می‌کند، بنگریم در این دیدگاه انسان‌ها یا اصالت روح و عقل را می‌پذیرند و بر این مبنا حرکت و اقدام می‌کنند و یا اصالت را به لذت داده و در آن راستا قدم بر می‌دارند و یا اصالت را به ماده قائل شده و در جهت نگرش مادی پیش می‌روند. بنابراین انسان‌ها غالباً در میان رنگارنگی شعارها، لیست‌ها و گروه‌های انتخاباتی، دچار وضعیت سردرگمی می‌شوند. افراد جامعه نسبت به این شعارها، لیست‌ها و گروه‌ها می‌توانند در سه وضعیت انگیزشی قرار گیرند: «مشتاق» هستند «اکراه» دارند و یا «تفر» می‌ورزند.

گرچه نهادهای اجرایی، نظارتی و بازرسی انتخابات تلاش‌های لازم را برای ورود افراد عقلایی تر به صحنه‌ی انتخابات به عمل می‌آورند ولی نمی‌توان انکار نمود که عرصه‌ی کاندیداتوری و انتخاب شوندگی فاقد انسان‌های نفسانی و مادی هست در هر حال مجموع کاندیداها از سه خصیصه‌ی ذاتی مهم انسانی یعنی ۱. احساس ۲. خیال و وهم و ۳. قوه تفکر، برای پیروزی در انتخابات بهره می‌گیرند.

برخی کاندیداها با استفاده‌ی ابزاری از نیازهای ضروری افراد انگشت تبلیغاتی خود را بر روی «احساسات» افراد گذاشته و بی‌آنکه راه کارهای خود را در خصوص چگونگی تأمین حقوق مربوط به نیازهای ضروری و معیشتی، یعنی خوراک، پوشاک، مسکن، شغل و سایر بیان نمایند صرفاً با تأکید بر این نیازها و حتی با توزیع اقلام معیشتی بصورت موردی در میان عده‌ای، تلاش می‌کنند نظر رای دهندگان را بسمت خود جلب کنند عده‌ای از کاندیداها نیز با تحریک احساسات قومی، مذهبی، جنسی و قشری در پی جهت‌دهی آراء به سمت خویش هستند.

برخی از انتخاب‌شوندگان نیز با ایجاد خیال‌ها و پنداره‌های واهی، غیرواقعی و غیر قابل تحقق میان اقوام، اقشار، گروه‌های اجتماعی و منطقه‌ای، با ترسیم تصویر خیالی و موهوم از مدینه‌های فاضله، شوق رای دهندگان را به سمت خود بر می‌انگیزانند و کاری به این ندارند که در دراز مدت این تصویرهای خیالی و موهوم می‌تواند ابزاری بر علیه همگرایی و منافع عمومی باشد.

برای پرهیز از سرخوردگی، اکراه، تفر، آسیب‌ها و خطرات ناشی از انتخاب‌های نادرست رای دهندگان، اشتیاق و انگیزه‌ی رای‌دهی اساساً می‌بایست مبتنی بر قوه‌ی تعقل و تفکر باشد که عناصر جدایی‌ناپذیر روح بشری هستند عقلانیت رای‌دهنده را به سمت حق و حق‌مداری رهنمون می‌شود بطوریکه معیار انتخاب و ارزیابی عملکردها بر اساس تحقق، تأمین و تثبیت حق همه‌ی مردم در سطوح فردی، اجتماعی، کشوری، دینی و جهانی می‌باشد. می‌توان گفت، اصلح کسی است که توانایی‌اش در شناسایی حق و حقیقت بالاتر از دیگران است و توانایی‌اش در تحقق، تأمین و تثبیت حق و حقیقت بیشتر از رقبا می‌باشد.

به نظر می‌رسد جامعه‌ی روشنفکری، حوزوی، دانشگاهی و علمی که در موقعیت فرا جناحی قرار دارند می‌بایست با اجتناب از ورود به موقعیت «تک‌بعدی» و تک‌ساحتی تحلیلی، سیاسی و جناحی، مردم‌رادر شناسایی حق و حقیقت و مسلح شدن به معیارهای گزینش حق و حامیان حق، یاری‌رساند تا مردم بتوانند در سایه‌ی عقلانیت، و انتخاب برتر مسیر مطلوبتری را بر رسیدن به حقوق خود برگزینند.

بنابراین «آگاهی حق‌مدارانه» و توحیدی یک‌معلومات صرف فردی نیست بلکه تعریف حقوق مربوط به نیازهای ضروری و اساسی انسان‌ها در زندگی فردی و جمعی می‌باشد که در آن انسان بطور مداوم و از طریق تحصیل و تأمین حقوق‌شناسایی و پذیرفته‌شده از منظر اسلام، در تلاش است تا بصورت آزاد در عزت و رستگاری زندگی کند در غیر اینصورت زندگی از مسیر توحیدی خارج شده است، یعنی این‌که در انصورت اسارت، ذلت و غفلت بر وجود حیات انسان حاکم شده است.

انتخاب ابزار حق‌مداری

بر اساس آموزه‌های مرحوم علامه نائینی، زمان تغییر یافته است و انسان در مرحله‌ای از واقعیت‌ها نهفته است که در «آن مقاومت و انقلاب و خونریزی، که قبل از این وجود داشت، امروز به «قانون» و «آراءعمومی» تبدیل شده است». «امروز «اوراق‌رای انتخابات» بجای شمشیر و تیر و کمان انقلاب دیروز است این یگانه چاره‌کننده ریشه‌شاه‌پرستی و خودپرستی و از مصادیق بارز» امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد که از ستون‌ها و ارکان اسلام است. «به عبارت دیگر امروز امر به معروف یا تنبیه امت به ضروریات شریعت، یعنی معرفی حق و حقیقت و سوق دادن مردم به سوی انتخاب این حق است و نهی از منکر، یعنی تنزیه ملت از زندقه و الحاد و بدعت، یعنی دور کردن مردم از جهل و باطل و سرگشتگی میان حق و باطل می‌باشد. لذا حرکت به سوی حق از طریق رویه‌ها و مکانیزم‌های مدرن، یعنی انتخابات و جمهوریت، نه تنها هیچ تأثیر منفی در باور و ایمان به موضوعات مهم ارائه‌شده از طریق وحی، آگاهی و تجربه‌ی پیامبر(ص) و ائمه(ع) ندارد بلکه روش‌های عقلانی تر وصول حق می‌باشند. البته این به آن معنا نیست که انسان‌ها در موقعیت‌هایی که برای احقاق حق خود مجبور به جنگ هستند، از حقوق خود صرفاً نظر کنند. خصوصاً در رابطه با حقوق ملی در سطح بین‌المللی. حقوق انسان‌ها در حال بسط‌یابی است و نمی‌توان حق را منوط به مصادیق خاص نمود بطوریکه در حال حاضر زنان، کارگران، جوانان، کشاورزان، صنعت‌گران، اقوام، اقلیت‌های مذهبی، محیط زیست، حتی حیوانات و نباتات هم براساس آموزه‌های اسلامی دارای حق‌های بسط‌یابنده هستند که روش‌ها و مصادیق آنها با انکاء به انتخاب‌های می‌تواند تغییر یابد.

با این وصف انتخاب‌کنندگان، با انکاء به حقوق معرفی‌شده یا پذیرفته‌شده از جانب اسلام، سراغ انتخاب‌های خود می‌روند یعنی چه کسانی می‌توانند حقوق ما را در سطح فردی، ملی و فرا ملی تأمین نمایند اگر افرادی پیش از این انتخاب شده‌اند و برای بار دیگر در آزمون انتخاب شدن قرار گرفته‌اند می‌بایست باز هم از طریق «حق» مورد ارزیابی قرار گیرند یعنی ارزیابی شود که افراد انتخاب‌شده تا چه اندازه‌ای در تأمین حقوق مردم کوشا بوده‌اند؟ و چقدر توانایی تأمین این حقوق را داشته‌اند؟ در واقع سوابق و تجربه‌های اجرایی، سیاسی و اداری افراد می‌تواند نشان دهد که این اشخاص تا چه اندازه‌ای قادر به حرکت در مدار حق می‌باشند.

انتخاب حق

در فصل انتخابات جریان‌ها، طیف‌ها و گروه‌های بسیاری در میدان انتخابات حضور پیدا کرده با شعارهای جذاب و خوش‌آیند ظاهر شده لیست‌های انتخاباتی خود را به مردم معرفی می‌نمایند. بعضاً مشاهده می‌شود که مردم سراغ لیست‌های انتخاباتی جناح‌های سیاسی رفته و به «لیست واحد» رای می‌دهند تا همه‌ی اعضای این لیست، به موقعیت‌های تصمیم‌گیری راه‌یابند گرچه این اقدام با ذات اصل تحزب و رقابت‌های فی‌مابین احزاب سازگاری دارد ولی با توجه به اینکه در جامعه‌ی ما فعالیت‌های حزبی هنوز چندان از مفهوم واقعی آن برخوردار نیست لذا به نظر می‌رسد انتخاب لیست‌های واحد، بدون توجه به تطابق انتخاب‌شوندگان با اصل حق‌مداری، این نوع انتخاب‌ها دچار خطاهای راهبردی و تاکتیکی می‌باشد و در دراز مدت می‌تواند آثار زیانباری برای جامعه داشته باشد.

همچنین بایستی در نظر داشت تقریباً نمی‌شود «یک لیست ایده‌ال» از جانب جناح‌های سیاسی برای انتخاب به مردم معرفی شود غالباً در میان این



بوتسرين شركت هاي منطقه آذربايجان
Top Azerbaijan Companies

www.irantac.ir



ساختمانی فزایند

سازه راه



روزند



مخبر آتنا



خدمات فوبری



HEFAZ AZARBAM



بازرگانی کاه آفرینان آذربايجان



خاص سان سان شهيد



انترن آذ

آذربان



آذربايل



شركت بهاء بن ايران



شركت بهاء سازي پيس ساخته آذربايجان



ارس خودرودبزل



AFA STEEL



پدلا تجارت این

پاکت انديشان



SUN AHMAD

Shokoh Bonab Co.

سرمایه گذاری استان آذربایجان شرقی

آذ اتانق



نرخه تشكيل لغارن ۲۲۲



چاپ آریا



آذ کار تیز



پروش مرغ مخلدار



کابل تبریز هادی

بنیان بیال



تجزیه نوری زنگان

ایدم I.D.E.M.



پلی ایلن سند آسا



تبادت کولک تیز



تصال

تعاونی و بازارگانی قرمانی



پخش رونق



جهان بلور

گروه صنایع سبکلت مهران همتا





برترین شرکت های منطقه آذربایجان
Top Azarbaijan Companies

www.irantac.ir

نوردولر سیز



شرکت آسانت و صنایع نساجی



MEHRASL



کشت و صنعت آذربایجان



بلاصنت



کمان کب آذربایجان



کارخانجات کب آذربایجان



ملاب سرامیم



کارخانجات
فروش پوششی تبریز



همارا



فولاد نسر آذربایجان



فولاد نخر نوین کسرباب



فولاد راک



شرکت نفت پاسارگاد



تگدانه



سبز آوران ممتاز

سبز بوم تبریز

اسپندار

ساجنا



سپید گلاری استان اردبیل



SEPIDAZARAN



تج

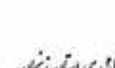
سپید گلاری استان آذربایجان شرقی



سند فولاد پاساروید



فرع کسرباب آرا



سپید گلاری استان زنجان



مشوق‌های صادراتی کشور ترکیه

بخش دوم و آخر

مرتبط با تجزیه و تحلیل نیازهای مشاوره ای یا آموزشی، پروژه‌های آماده سازی و نظارت بر برنامه کار و استراتژی صادرات، پروژه‌های شناسایی پتانسیل‌های صادرات و آماده کردن آنها برای صادرات، پروژه‌های بهبود روند مدیریت آن، مشاوره تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، و همچنین آماده کردن نقشه راه رقابت بین‌المللی برای شرکت‌هایی که در یک محدوده جغرافیایی و در ارتباط با یکدیگر بوده و در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

دولت حداکثر ۷۵٪ از هزینه‌های مرتبط با فعالیت‌های فوق‌را تا حداکثر ۴۰۰۰۰۰ دلار پرداخت می‌نماید. هزینه استخدام هر پرسنل متخصص در این پروژه‌ها، به شرط این که مدت آن از ۳ سال تجاوز نکند، نیز توسط دولت تامین می‌شود. همچنین حمایت از بازاریابی خارجی نیز جزو حمایت‌های دولتی در این بخش است. در حوزه بازاریابی خارجی برای پروژه‌های مرتبط که عبارتند از برنامه‌های جستجوی بازارهای مشترک، دیدار از بازارهای خارجی، فعالیتهای معرفی صنعت، هماهنگی برای بازدید هیئت‌های تجاری و بازدید از نمایشگاه‌های خارجی، حمایت‌های دولتی تعلق می‌گیرد.

۱۰- حمایت از طراحی

این برنامه حمایتی، برنامه‌ای است که با هدف ایجاد و نشر فرهنگ طراحی، هزینه‌های شرکت‌های طراحی، دفاتر طراحی، اتحادیه‌ها و اتحادیه‌های انجمن‌های طراحی را در زمینه‌های معرفی، تبلیغات، بازاریابی، استخدام، مشاوره و ایجاد واحد‌های خارج از کشور تامین می‌کند.

حوزه کمک‌های دولت در راستای حمایت از طراحی شامل موارد زیر می‌باشد: فعالیت‌های خارج از کشور شرکت‌های طراحی و فعالیت‌های خارج از کشور اتحادیه‌ها و اتحادیه‌های انجمن‌ها. همچنین افراد تبعه ترکیه که در رشته طراحی یا رشته‌های مرتبط با آن دارای تحصیلات عالی بوده و عضو انجمن صنفی در حوزه فعالیت خود باشند به عنوان طراح شناخته می‌شوند.

شرکت‌های طراحی که دارای فعالیت صنعتی، تجاری در ترکیه هستند، در راستای معرفی و برند سازی، برای هزینه‌های تبلیغات، معرفی و بازاریابی و... در خارج از کشور، پنجاه درصد از کل هزینه‌ها و حداکثر تا سقف ۳۰۰۰۰۰ دلار را دریافت می‌کنند. همچنین حمایت‌های دولتی برای افتتاح واحد در خارج از کشور نیز شامل می‌گردد. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های دکوراسیون و لوازم جانبی، هزینه‌های مبلغ کرایه، مشاوره برای کرایه واحدها، مالیات، عوارض و مخارج، میزان حمایت برای ثبت و تایید طراحی صنعتی و ابزار مدل، هزینه‌های تایید و ثبت برند در خارج از کشور، هزینه‌های انجام مشاوره، آموزش و استفاده از منابع خارجی در زمینه‌های ایجاد هویت ساختار سازمانی شرکت استراتژیک، ایجاد سیستم کنترل کیفی، تاسیسات نمونه ساختار سازمانی، مد و سبک، طراحی محصول و بسته بندی، بازاریابی استراتژیک، عملیات خرده فروشی، تاسیس شرکت، افتتاح مغازه و مرکز تجاری، محاسبه صادرات بین‌المللی، قانون و هزینه، مدیریت بحران و هزینه‌های مشاوره در حوزه مدیریت، برای افزایش فرصت‌های رقابت در بازارهای خارجی، و طراحی کامپیوتری، سازماندهی منابع سازمانی، مدیریت زنجیره تولید، مدیریت روابط مشتری، مدیریت عملکرد سازمان، مدیریت خرده فروشی و... می‌گردد.

پنجاه درصد از هزینه فعالیت‌های اتحادیه‌ها و انجمن‌های طراحی، در حوزه ایجاد فرهنگ طراحی، گسترش آن و معرفی طراحی‌های ترکیه

کمک‌های دولت ترکیه برای صادرات براساس قوانین موجود این کشور و از طرف معاونت تجارت خارجی و براساس موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت و قوانین تجارت خارجی تنظیم شده است.

هدف اصلی کمک‌های دولت برای صادرات، پشتیبانی از فعالیت‌های شرکت‌ها در جهت صادرات و در تمام مراحل از تولید گرفته تا بازاریابی و همچنین کمک برای از میان برداشتن مشکلات در بازارهای بین‌المللی و کمک به ارتقاء قدرت رقابتی در این بازارها می‌باشد. در شماره قبلی ماهنامه بخش اول «مشوق‌های صادراتی کشور ترکیه» منتشر شد و اینک بخش دوم و آخر به حضور تقدیم می‌گردد:

۹- حمایت از توسعه رقابت بین‌المللی

حمایت‌های دولتی در راستای حمایت از توسعه رقابت بین‌المللی، در چارچوب قانون و مفاد اعلامیه شماره ۲۰۱۰/۸ و ۲۰۱۰/۸ تنظیم شده است. این برنامه، مشتمل بر تقبل هزینه‌های آموزش و مشاوره و هزینه‌های موسساتی که در یک پروژه همکاری می‌کنند، می‌شود. هدف این برنامه حمایتی، افزایش قدرت رقابتی بین‌المللی شرکت‌های صنعتی و تجاری در ترکیه همچنین شرکت‌هایی است که در حوزه فناوری‌های نوین و نرم‌افزاری فعالیت می‌کنند.

کلیه شرکت‌هایی که فعالیت‌های تجاری، صنعتی انجام می‌دهند، شرکت‌هایی که در حوزه تولید نرم‌افزارهای جدید فعالیت می‌کنند، موسسات تعاونی، اتحادیه‌های صادراتی، اتاق‌های صنعت و بازرگانی، خوشه‌های صنعتی، انجمن‌های تولیدی صنعتی، شرکت‌های تجارت خارجی صنعتی و اتحادیه‌های اصناف به شرط حضور در ترکیه می‌توانند از کمک‌های دولت در راستای حمایت از توسعه رقابت بین‌المللی بهره‌مند شوند.

کمک‌های دولتی در راستای حمایت از توسعه رقابت بین‌المللی در چهار حوزه ارائه می‌گردد که عبارتند از حمایت از برنامه‌های آموزشی، حمایت از برنامه‌های مشاوره‌ای و آموزشی در زمینه‌های پروژه‌های تعریف شده، حمایت از بازاریابی خارجی و استخدام بر اساس پروژه و حمایت از برنامه‌های مشاوره‌ای.

موضوعات آموزشی که در حوزه برنامه‌های آموزشی ارائه می‌شود و از حمایت‌های دولتی برخوردار می‌گردند عبارتند از سازوکارها و کارکردهای سازمان تجارت دنیا و اتحادیه اروپا، نحوه حل اختلافات تجارت خارجی و تحکیم بین‌المللی، تجارت خارجی و تامین مالی بین‌المللی، استراتژی‌های قیمت گذاری در تجارت خارجی، گمرک و مبادله ارز، اسناد مورد استفاده و طریقه پرداخت در تجارت خارجی، قراردادهای نحوه تسلیم در تجار خارجی، مدیریت زنجیره تامین و لجستیک و بازاریابی بین‌المللی و تجارت الکترونیکی و کلیه موضوعاتی است که از طرف مجموعه‌های تحت تابعه وزارت صادرات در نظر گرفته می‌شود.

سقف هزینه‌ای که دولت در ارتباط با هزینه‌های آموزشی تقبل می‌کند، هفتاد درصد از کل هزینه و حداکثر مبلغ ۲۰۰۰۰ دلار در سال می‌باشد.

همچنین فعالیت بنگاه‌های آموزشی که به آموزش اعضا و کارکنان شرکت‌ها می‌پردازند بایستی در چارچوب قوانین تجارت ترکیه باشد و از جانب مرکز مطالعات توسعه صادرات نیز مورد تأیید قرار گرفته باشند. در خصوص حمایت‌های دولتی از برنامه‌های مشاوره‌ای و آموزشی بر پایه پروژه نیز، در راستای موضوعات زیر و موضوعاتی که از طرف مدیریت کل صادرات وزارت اقتصاد، مناسب شناخته شده باشند، و بر اساس پروژه‌های زیر، حمایت‌های مادی دولت تعلق می‌گیرد: پروژه‌های



سازی و امکان سنجی پژوهش و طرح جامع و بررسی تاثیرات آن، خدمات نیازسنجی و برنامه ریزی، خدمات تحقیق، توسعه، برنامه ریزی و یا خدمات مشاوره در این حوزه ها، خدمات طراحی معماری و مهندسی و مطالعات لازم برای آن، خدمات مدیریت طراحی، آماده سازی گزارشات اعتباری، انتخاب وسایل و تجهیزات، تکنولوژی و مشخص کردن استانداردها، آماده کردن اساسنامه اداری، فنی، مترژ و کشف، خدمات مدیریت مناقصه، مزایده، مشاوره و بررسی، خدمات ساخت و ساز، کنترل و بررسی ساخت و ساز، مالی، فنی و صنفی، مشاوره در راستای خصوصی سازی و ساختار شرکت، خدمات بررسی تاثیرات محیط زیست، خدمات بررسی اموال غیر منقول، مشاوره مراکز کاری و راه اندازی کسب و کار، مدیریت و آنالیز بحران، مدیریت سلامت و امنیت، مشاوره امنیت حریق، خدمات داوری و میانجی گری، توسعه و اعمال سرمایه گذاری، و پیمانکاری در راستای حل اختلافات و مشاوره قرارداد حقوقی، مالی و تکنیکی

روش شناسایی شرکت های مشاوره صنفی بدین ترتیب است که توسط حداقل ۵ شرکت مشاوره فنی مستقل تایید شده باشند و از طرف مدیریت کل وزارت اقتصاد، به منظور افزایش فرصت رقابت در خارج از کشور، تاسیس شوند.

شرکت های پیمانکاری نیز به شرکت هایی اطلاق می شود که بر اساس قانون تجارت ترکیه تاسیس شده و فعالیتهای زیربنایی، رو بنایی، تاسیسات، مونتاز، کسب و کار، مراقبت، تعمیر و امثال آن را انجام دهند. کنسرسیوم/ مشارکتی که از در کنار هم جمع شدن شرکتهای مشاوره فنی که به صورت مستقل از هم فعالیت می کنند و مطابق با معیارهای مدیریت صادرات وزارت اقتصاد تایید شده باشند، بوجود می آید، به عنوان کارآفرینان مشترک شناخته می شود.

۱۲ - حمایت های صادراتی برای محصولات کشاورزی

حمایت از صادرات محصولات کشاورزی در چهارچوب اعلامیه هایی که هر سال تجدید می شوند، تدوین می شود.

این برنامه حمایتی با هدف افزایش قدرت رقابت محصولات کشاورزی کشور در بازارهای بین المللی و افزایش قابلیت صادرات در حال اجراست. حمایت های دولتی در این حوزه مشتمل بر مالیات ها، جریمه های مالیاتی، هزینه های ارتباطی مانند تلفن ثابت و فاکس، هزینه های انرژی مانند برق و گاز، بدهی های در حال تسویه به بانکها مربوط به صندوق بیمه سپرده پس انداز و دیرکرد آنها و هزینه های مربوط به بهره آن ها.

اگر شرکت های تولید کننده از طریق شرکت تجارت خارجی خود و یا یک شرکت تجارت خارجی دیگر که با آن شرکت در یک بدنه ساختاری قرار می گیرد، صادرات خود را انجام دهد و شرکت تجارت خارجی حقوقی را که به دست آورده به شرکت تولید کننده انتقال دهد، می توانند از این حمایت ها بهره مند شوند.

در بازارهای داخلی و خارجی، با هدف بازاریابی و برند سازی، برنامه های تصویری، هزینه های معرفی نرم افزاری، نمایشگاه، بینال (دوسالانه)، نمایشگاه طراحی، شرکت در مسابقات و برنامه های طراحی و معرفی این فعالیتهای، آژانس ترویج برند و هزینه کارهایی مانند مشاوره استراتژیک، معرفی تا سقف سالانه ۳۰۰۰۰۰ دلار شامل حمایت های دولتی می گردد

۱۱ - حمایت های دولت از شرکت های مشاوره فنی

این برنامه حمایتی، جهت افزایش صادرات خدمات و محصول در حوزه پیمانکاری کشور در راستای حمایت برخی فعالیتهای داخلی و خارجی شرکت های زیر صورت می گیرد: شرکتهای مشاوره فنی، شرکتهای مشاوره فنی مستقل، کارآفرینان مشترک، شرکت های مشاوره صنفی، شرکت های پیمانکاری، موسسات تعاونی و انجمن های صنفی.

حوزه حمایتی دولتی از شرکتهای مشاوره فنی شامل موارد زیر می باشد: حمایت از دفاتر خارج از کشور، حمایت از تبلیغ، معرفی و فروش، حمایت از بازاریابی، حمایت از نمایشگاه، حمایت از سمینارها/کنفرانس ها، حمایت از آماده سازی و امکان سنجی پژوهش و طرح جامع، حمایت از قراردادهای و حمایت از دفاتر خارج از کشور

در چارچوب حمایت دفاتر خارج از کشور، شرکت های مشاوره فنی، شرکت های مشاوره فنی مستقل، کارآفرینان مشترک، شرکت های مشاوره صنفی و اتحادیه های تعاونی، جهت افتتاح دفتر در کشورهایی که مشاوره تجاری دارند به شرط داشتن حداکثر ۵ دفتر و تا ۳ سال، در مورد هر دفتر خارج از کشور، از ۳ نظر شامل حمایت می شوند.

موسساتی که خواستار استفاده از این حمایت هستند، باید به همراه فرم درخواست حمایت از دفاتر خارج از کشور و مدارک ضمیمه آن به مدیریت کل صادرات وزارت اقتصاد مراجعه نمایند.

در چارچوب حمایت از تبلیغ، معرفی و فروش تمام فعالیت های تبلیغاتی در رادیو، تلویزیون، مجلات و سایر رسانه ها، طراحی مرتبط با تعداد، اینترنت، واحدهای داخل و خارج از کشور، بیلبوردهای تبلیغاتی، کاتالوگ های آماده شده شرکت به زبان خارجی، محصولات معرفی و بروشورها، تبلیغات الکترونیک در سایتها و ایجاد محصولات بصری با هدف معرفی موسسات مذکور، مشمول این حمایت هستند.

موسساتی که خواستار بهره مندی از این حمایت هستند، باید به همراه فرم درخواست حمایت از تبلیغ، معرفی و فروش و ضمایم آن به مدیریت کل صادرات وزارت اقتصاد مراجعه نمایند. در حوزه حمایت از بازاریابی، فعالیت های شرکت های مشاوره فنی مستقل، شرکتهای مشاوره صنفی، موسسات تعاونی و انجمن های صنفی در راستای بازاریابی مورد حمایت دولت قرار می گیرند.

تعریفی که از شرکت های مشاوره فنی مستقل ارائه می شود بر مبنای شاخص های زیر است: انجام حداقل یکی از فعالیتهای زیر با انجام مشاوره مهندسی و یا مشاوره معماری در مدت بازدهی یک سرمایه گذاری، و کاربردی کردن آن، مدیریت پروژه و قرارداد، خدمات آماده



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گمی آذربایجان شرقی

مرکز آموزش های تخصصی فناوری اطلاعات و ارتباطات

برگزاری دوره های تخصصی سیسکو

Network +

CCNA

CCNP

همراه با تجهیزات شبکه

کاملاً عملی و کاربردی

با ارائه گواهینامه دو زبانه



۰۰ ۶۰۳۳۳۳۳۳۳۳

۳۳۳۷۹۹۵۴ - ۹



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده‌گی آذربایجان شرقی



English for Housewives

انگلیسی برای خانم‌های خانه‌دار

IMILA
I.M.I. LANGUAGE ACADEMY

تلفن تماس: ۵۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۵

تبریز - آبرسان - جنب هتل تبریز - کوی پناهی - نبش کوچه فروردین



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گی آذربایجان شرقی

دفتر آموزش های تخصصی

TOUR GUIDE

TOUR GUIDE

TOUR GUIDE

TOUR GUIDE

TOUR GUIDE

دوره آموزش راهنمایان ایرانگردی و جهانگردی

TOUR GUIDE

TOUR GUIDE

TOUR GUIDE

TOUR GUIDE

TOUR GUIDE

با ارائه گواهینامه معتبر از اداره کل میراث
فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری

مدت دوره: ۴۸۳ ساعت آموزشی

۳۳۳۷۹۹۵۴ - ۹

آدرس: آبرسان- جنب هتل تبریز - کوی پناهی
- دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی





سازمان مدیریت صنعتی

نماینده‌گی آذربایجان بشرفی

دفتر آموزشهای تخصصی

دوره حق العمل کاری، امور گمرکی و ترخیص کالا

بخش سوم: تشریفات ترخیص کالا از گمرک

بخش اول: صادرات

بخش چهارم: ترانزیت کالا (عبوری)

بخش دوم: واردات



۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۴

مدت دوره: ۴۰ ساعت

شهریه دوره: ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال

آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز کوی پناهی دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی



سازمان مدیریت صنعتی
نمایندگی آذربایجان شرقی

مرکز آموزش های تخصصی فناوری اطلاعات و ارتباطات

برگزاری دوره های تخصصی

ICDL 1 , 2

Photoshop

Autocad

3D-Max

V-Ray

Primavera

MS-Project

COMFAR

EVIEWS

کاملاً عملی و کاربردی

با ارائه گواهینامه دو زبانه

۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۴

۳۳۳۳۳۶۰۰



خانه مدیران سازمان مدیریت صنعتی
آذربایجان شرقی

ایجاد امکان پیوستن به شبکه گسترده ای از تجارب و دانش ها

تبریز: ولیعصر، انتهای شهریار شمالی، ۲۰ متری صفا، سازمان مدیریت صنعتی تبریز
کد پستی: ۵۱۵۷۸۳۸۷۳۳ تلفن: ۰۴۱ - ۳۳۳۳۳۶۰۰



ماهنامه اقتصادی شمال غرب

کاری

فرم اشتراک ماهنامه کاری

حق اشتراک ۱۲ شماره در سال ۱۳۹۴ با پست سفارشی ۶۰۰۰۰۰ ریال

حق اشتراک ۶ شماره در سال ۱۳۹۴ با پست سفارشی ۳۰۰۰۰۰ ریال

لطفا مبلغ اشتراک را به حساب جاری ۹۷۱۷۰۷ بانک سپه، شعبه ۲۹ بهمن تبریز به نام سازمان مدیریت صنعتی نام آذربایجان واریز نموده فیش بانکی یا فیش تایید را به همراه فرم تکمیل شده به آدرس نشریه یا به شماره ۰۴۱-۳۳۲۹۷۳۷۷ فکس نمایید.

به پیوست فیش بانکی به شماره به مبلغ بابت حق اشتراک ماهنامه کاری ارسال می شود

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

نام

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

نام خانوادگی:

آدرس پست الکترونیک:

نشانی:

کدپستی: تلفن:

جذب مدرس زبان انگلیسی

AMLA
آکادمی زبان سازمان مدیریت صنعتی

از اساتید با
سابقه با
شرایط ویژه دعوت
به کار می شود.

آکادمی زبان مدیریت صنعتی جهت تکمیل
کادر آموزشی خود مدرس زبان انگلیسی
خانم/آقا جذب می نماید.

تبریز- آبرسان - جنب هتل تبریز- کوی پناهی - نبش کوچه فروردین
آکادمی زبان سازمان مدیریت صنعتی ۵۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۴

دوره تک پودمان مدیریت کنترل پروژه

با ارائه گواهی نامه معتبر از دانشگاه جامع علمی و کاربردی

مورد تأیید وزارت
علوم تحقیقات و فناوری



مهلت ثبت نام: ۳۰ دی ماه

۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۴